

# شوفار



نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

شماره ۱۶۳

تابستان ۱۳۸۸ خورشیدی، ۲۰۰۹ میلادی، ۵۷۶۹ عبری

یادت فرود. ظهر آن تا بستان  
سر بازار گلستان خدا، اولین کس که خریدار شدت من بودم  
در میانه همه گل‌های قشنگ، من ترا بوییدم  
مثل پروانه دل باخته‌ای، سر به دامن تو آسودم  
و هنوز، تو گل باغ تمنای منی، زن زیبای منی

از: جهانگیر صداقت قر

*Don't forget*

*That solemn summer noon*

*Inside the glorious garden of G-d*

*"The first who dreamt of capturing  
your heart was I"*

*In the midst of all the lovely flowers*

*It was your enrapturing aroma*

*I inhaled*

*And, as a butterfly seeking his  
perch*

*On your velvety lap I reposed.*

*And to this day, you are the  
blossom of my desire*

*My beautiful bride*

*By: Jahangir Sedaghetfar*



# *The Fresh Experience*



Main: (310) 659-7070

(310) 659-ELAT

Tape: (310) 650-9983

Fish: (310) 659-9253

Meat: (310) 659-9250

Fax: (310) 659-7434

8730 W.Pico Blvd

Los Angeles, CA 90035

E-mail: [elatmarket@aol.com](mailto:elatmarket@aol.com)

# L'shanah Tovah



مدیریت و کارکنان  
سوپرمارکت معتبر ایلات مارکت،  
فرارسیدن ایام مبارک روش هشتانا و کیپور را  
به تمام یهودیان جهان به خصوص یهودیان ایرانی  
تبریک می گویند.



ایلات مارکت امسال نیز هماتد سلطای گذشته با عرضه بهترین کالاها و خدمات  
در خدمت هموطنان گرامی می باشد.



یک بانک معتبر با تیمی ورزیده که شما را در  
راه رسیدن به اهداف مالی خود همراهی مینماید.

**IDB BANK**

**Israel Discount Bank of New York**

با استفاده از سیستم **Remote Deposit** شما می توانید  
چک های خود را از اداره و یا منزل بحساب تجارتي خود  
در هر کدام از شعبات ما واریز نمائید

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره  
حسابهای شخصی و تجارتي لطفاً با آقای

**مهرداد لوی صدق (Moti Levy-Tsedek)**

**معاون مدیر عامل و رئیس شعبه LA, Down Town**

واقع در

888 S. Figueroa Street, Suite 550  
Los Angeles, CA. 90017

با شماره تلفن 213-861-6455 تماس حاصل فرمائید.

IDB Bank is a registered service mark of Israel  
Discount Bank of New York. **MEMBER FDIC.**

**www.idbbank.com**

آدرس شعبات بانک:

9401 Wilshire Blvd, # 600 Beverly Hills,  
CA. 90212, (Tel' 310-860-6320)

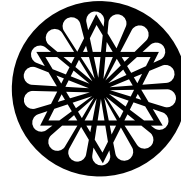
888 S. Figueroa, # 550 Los Angeles,  
CA. 90017, (Tel' 213-861-6455)

511 Fifth Ave, NY, NY.  
10017, (Tel' 212-551-8500)

1350 Broadway Ave, NY, NY.  
1018, (Tel' 212-714-5662)

1000 Brickell Ave, Miami, FL.  
33131, (Tel' 305-530-3429)

18851 NE 29th Ave, # 600 Aventura, FL.  
33180, (Tel' 305-682-3700)



# شوفار

نشریه فدراسیون  
یهودیان ایرانی کالیفرنیا  
www.IAJF.org  
info@IAJF.org

## بخش فارسی

### پیشگفتار/۶

پیام رئیس هیات اجرائی /۷

اخبار فدراسیون یهودیان ایرانی /۸

نوآوری "کنیسای بت ال" /۱۰

تجلیل از آقای "عزت الله دلیجانی" /۱۳

گفتگوئی با شهلا جاودان /۱۴

تعلیمات دینی یهود در ایران /۱۸

لغوی سری بودن توانائی هسته ای اسرائیل /۲۲

نقش یهودیان ایرانی در حفظ زبان فارسی و  
فرهنگ ایرانی /۲۴

کشتار یهودیان در ازای چند سیگار؟ /۲۸

شکافتن سدها /۳۱

کتاب تاریخ یهود /۳۳

نقش یهودیان ایران در زورخانه ها و تعزیه /۳۶

ماجرای شبکه جاسوسی نیلی /۴۰

1317 N. Crescent Height blvd.  
West Hollywood, CA 90046  
Tel: (323) 654-4700  
Fax: (323) 654-1791

### شماره تابستان

۱۳۸۸ خورشیدی

۲۰۰۹ میلادی

۵۷۶۹ عبری

### سردبیر: مژگان مقدم رهبر

شوفار ارگان فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ایجاد ارتباط مستقیم بین فدراسیون و افراد جامعه و اعتلای فرهنگ یهودیان ایرانی و ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروه ها و نسلهای گوناگون فعالیت خود را ادامه میدهد.

شوفار در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار بیانگر نظرات نویسندگان آن مقالات بوده و بازتاب عقاید و آراء گردانندگان آن نمی باشد. مسئولیت مندرجات آگهی ها به عهده شوفار نیست. شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم برای بخش های مختلف، دعوت به همکاری می کند.

نقل مقالات و مطالب نشریه  
با ذکر مأخذ آزاد می باشد.

نقاشی روی جلد:  
مستانه مقدم - ایس

حروفچینی، طراحی صفحات و جلد، آگهی ها  
شیلا شکوری ۰۷۷۰-۰۶۰۱-۳۱۰

گرفته تا دسته کلید در، از خانه ای که آن را دوست داشتیم تا مملکتی که در آن متولد شدیم، از یک رابطه زیبای دوستی گرفته تا مرگ همسر، والدین، دوست یا فرزند، زمانی که با آرامش و تحمل این فقدان ها را بپذیریم و آنها را در وجود و قلب خود به یاد بسپاریم، هنر از دست دادن را تمرین کرده ایم و در آن استاد شده ایم.

شاید بیش از هر جامعه مهاجر دیگر

ما ایرانیان می توانیم با این شعر و مفهوم آن در رابطه با کشوری که در آن متولد شده ایم احساس تفاهم کنیم. متأسفانه هر بار که تصور کرده ایم که مصیبتی بالاتر از آنچه که تاکنون در کشور عزیزمان اتفاق افتاده است امکان ندارد، مشکلی سخت تر و مسئله ای دردناک تر ما را به خود مشغول کرده است.

هیچ چیزی در این دنیای خاکی ابدی نیست و روزگار و زندگی همچنان در حال تغییر و تحول است. تنها چیزی را که می توان همواره، چه در این دنیای خاکی و چه در دنیای مأورای این زمین به وجود آن تکیه کرد عشق و ورزیدن و نورو نیروی مثبت در خود بارور کردن و از خود به جا گذاشتن است.

آنان که با این نور و نیروی عشق زندگی می کنند، حتی زمانی که از میان ما میروند به ما هنر از دست دادن و استاد شدن در این هنر واجب زندگی را می آموزند. درود به روان پاک منوچهر کروبیان عزیز و همه آنهایی که در آموزش هنر از دست دادن، چه در طول زندگی شان در این دنیای خاکی و چه در رفتنشان، ما را راهنما بوده اند.



www.camillaengman.com

## پیشگفتار

# هنر از دست دادن

از: مژگان مقدم رهبر (سر دبیر)



الیزابت بی شاپ با استفاده از ساده ترین کلمات خواننده را با عمق آن چه که انسان ها از بدو تولد تا آخرین روز زندگی با آن دست و پنجه نرم می کنند، آشنا می کند.

زندگی سلسله ای از لحظات، افکار، نام ها، مکان ها و دوستان از دست رفته است. هنر کنار آمدن با این تغییرات و قبول کردن آنها بدون ابراز خشم، ترحم به خود و یا غرق شدن در غم، انسان را در کلاس زندگی به استادی می رساند.

”یک هنری“ را که خانم بی شاپ از آن سخن می گوید، زیباترین و عمیق ترین هنر زندگی است. هنر از دست دادن اما فراموش نکردن. بدون شک هر چه را که در زندگی گم کرده و یا از دست می دهیم، از ساعت مادر

ماه گذشته یکی از دوستان بسیار عزیز خانوادگی به صورت ناگهانی چشم از این دنیای خاکی فرو بست. آقای منوچهر کروبیان انسانی بود که در طول زندگی اش، نه تنها به دلیل اینکه شغل روانشناسی را انتخاب کرده بود، بلکه بخاطر روحیه ای گرم، عمیق و سرشار از عشق به ممنوع، زندگی بسیاری از اطرافیانش را بگونه ای مثبت و به یادماندنی لمس کرده است. درگذشت او همراه با رویدادهای متفاوتی که در طول زندگی برای هر شخصی اتفاق می افتد و جو امروز دنیا، مرا به یاد شعری از ”الیزابت بی شاپ“ شاعر معروف آمریکایی انداخت. الیزابت بی شاپ در شعر خود به نام ”یک هنر“ می نویسد:

”

”استادی در هنر از دست دادن مشکل نیست

زندگی همچنان مملو از این منظور است

این از دست رفتن ها آنچنان مصیبت نیست

هر روز چیزی را گم کرده و یا از دست میدهم

از کلید در گرفته تا لحظاتی را که بیهوده تلف کرده ایم

استادی در هنر از دست دادن مشکل نیست

عمق و سرعت چیزهای از دست رفته طی زمان بیشتر می شوند

اسمها، محل ها، جایی که می خواستی به آن سفر کنی، همه در ذهنت گم می شوند

اما این ها مصیبت نیست

ساعت مادرم را گم کردم،

آخرین خانه ام را، و قبل از آن سه خانه دیگری را که دوست داشتم

استادی در هنر از دست دادن مشکل نیست

دو شهری را که دوست داشتم از دست دادم

وسیع تر از آن مملکت را، دورودخانه، و یک قاره را

دلم برایشان تنگ می شود، اما هیچکدام مصیبت نبود

حتی از دست دادن تو، صدای لطیف، حرکات دوست داشتنی ات

دروغ نخواهم گفت

آشکار است که استادی در هنر از دست دادن مشکل نیست

حتی اگر به نظر مصیبت باشد.“

“



## پیام رئیس هیأت اجرائی آقای منوچهر نظریان

آزمایشات متفاوت برای تشخیص و جلوگیری از این بیماریها با بیمارستان "سیدر ساینای" تماس بگیرند. قسمت پژوهشی بیماری های ژنتیکی بیمارستان "سیدر ساینای" از شهرت جهانی برخوردار است و مرکز تحقیقاتی برای بیماری های ارثی در یهودیان در این بیمارستان جای دارد.

تعداد محدودی از این آزمایشات، که فقط با آزمایش بزاق دهان انجام می گیرد، برای هزار نفر داوطلب به صورت رایگان و برای نتیجه گیری در پژوهشات انجام خواهد گرفت. اشخاصی که مایل هستند برای حفظ و تضمین سلامت خود و خانواده شان به این مرکز برای انجام این آزمایشها مراجعه کنند، می توانند با خانم "کاترین کوئیندوپان" با شماره تلفن ۹۵۴۷-۴۲۳-۳۱۰ تماس بگیرند. به امید اینکه با انجام این تحقیقات و شرکت مردم در آن بتوانیم آینده سالم تری برای فرزندان و نسل های بعدی یهودیان ایرانی فراهم کنیم.

در زمان و روزگاری که همواره اخبار تأثر آمیز از هر سو افکار و زندگی روزمره فرد را اشباع می کنند، شنیدن و بازگو کردن حتی یک خبر مثبت به انسان نیروی تازه ای می بخشد و امید می دهد که هر مشکلی با حوصله به خرج دادن، پایداری کردن، و به صورت درست در راه از میان برداشتن آن پیش رفتن می تواند نتیجه مطلوب همراه داشته باشد. حتی اگر امروز ما تیره و تار به نظر می رسد، آینده ای روشن در پیش است. با آرزوی سلامتی و صلح برای تمام انسانها.

معمولاً یهودیان ایرانی با آن دست به گریبان هستند، تحقیقاتی وسیع انجام دهد. در میان این پزشکان محقق نام دکتر "مایکل کابک" و سابقه او در پژوهشهای ژنتیکی توجه تمام شرکت کنندگان را به خود جلب کرد.

تحقیقات دکتر کابک در رابطه با بیماری "تی سک"، بیماری ای که باعث اختلالات جسمی بسیار و در نهایت مرگ در بسیاری از یهودیان اروپای شرقی می شد، آنچنان وسیع و مهم بوده است که در سالیان اخیر بدون تلاش او پژوهشها نمی توانسته اند از پیدایش این بیماری ژنتیکی در میان جامعه یهودی اروپا جلوگیری کنند. جای بسی خوشبختی است که توجه و دانش چنین محققین عالیقدری امروز در اختیار جامعه یهودی ایرانی قرار گرفته است.

چهار مسئله ای که مد نظر تحقیقات این گروه است عبارتند از: حساسیت به داروهای بیهوشی، بیماری از دست دادن نمک بدن، نارسائی های هورمون ها، و بیماری ارثی عضلانی. بنا به گفته این کمیته پژوهشی امروزه، با وجود تحقیقات و پیشرفت های وسیع در علم پزشکی، بسیاری از این مشکلات ژنتیکی قابل تشخیص و معالجه هستند و حتی می توان از پیش آمدن آنها جلوگیری کرد.

بنا به هدیه مالی قابل توجهی، به مبلغ یک میلیون دلار که این بیمارستان و کمیته پژوهشی آن از "بنیاد جامعه یهودیان لس آنجلس" دریافت کرده است، از یهودیان ایرانی تبار تقاضا شده است که برای مشاوره و انجام

ماه ها و هفته ها بسیار زود از پی یکدیگر می گذرند و انسان هنوز یک مشکل را حل نکرده با چندین مسئله تازه روبرو می شود. در سمت ریاست هیأت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی بطور روزانه، جدا از مسائل روزمره شخصی، با مشکلات و مسائل بسیاری که کل و یا اکثریت جامعه ما را دربر می گیرد مواجه می شوم. با مشورت با همکاران و همراهانم در فدراسیون همواره سعی می کنیم که بهترین و منطقی ترین راه را برای از میان بردن و یا کاهش این مسائل در پیش بگیریم. خدا را شکر می کنم که در انجام بسیاری از آنها همچنان به نتایج مطلوب دست یافته ایم و امیدوارم که هر چه در سر راهمان قرار می گیرد آنچنان باشد که بتوانیم آن را از میان برداریم.

خوشبختانه هرچند مدت اخبار تازه ای که ندا از امید و آینده ای بهتر می دهد نیز در مقابل ما قرار می گیرد. در طی ماه گذشته یکی از این خبرها که فکر من و بسیاری از افراد جامعه را به خود مشغول کرده است محتوای جلسه ای بود که از طرف قسمت پژوهشی بیمارستان "سیدر ساینای" برگزار شد. در این جلسه گردانندگان بیمارستان تحقیقاتی "سیدر ساینای" واقع در لس آنجلس، طی گزارشی دقیق با شرکت متخصصین سرشناس در رابطه با بیماری های ژنتیکی در یهودیان ایرانی صحبت کردند. بنا به خواسته تعدادی از پزشکان و محققین نامی و شناخته شده این بیمارستان، قسمت پژوهشی آن تصمیم گرفته است تا روی چهار مشکل ژنتیکی که



فدراسیون، و دکتر کامران بروخیم، رئیس هیأت امناء فدراسیون، طی سخنانی به مدعوین خوش آمد گفتند. خانم هما سرشار، نویسنده، روزنامه نگار و مجری برنامه های رادیویی، طی سخنانی درباره کارهای اجتماعی دکتر عزیزه برال و اهمیت وجود او در تاریخ زندگی زنان ایرانی صحبت کردند.

قبل از شروع برنامه مهمانان از نقاشی های هنرمند جوان و باذوق مونا گیلاردی دیدن کردند. این شب فراموش نشدنی با هنرنمایی و صدای گرم خواننده محبوب "ستار" خاتمه پیدا کرد.

### خانواده سالم

در روز یکشنبه ۲۶ آوریل ۲۰۰۹، کمیته سلامتی و تندرستی فدراسیون یهودیان ایرانی برنامه ای را تحت عنوان "خانواده سالم" در کنیسیای "سفارادیک" واقع در لس آنجلس برگزار کرد.

در این سمینار متخصصین در مورد چگونگی داشتن خانواده ای سالم و حفظ سلامتی آنها صحبت کردند. برنامه بعدی این کمیته تحت عنوان "راز سلامتی مردها" روز یکشنبه ۲۶ جولای ۲۰۰۹ از ساعت ۲ بعدازظهر در ساختمان مرکز فدراسیون یهودی ایرانی برگزار خواهد شد.



خانم هما سرشار، سخنران



خانم دکتر و آقای برال



راب داوید شوفط و بانو در کنار خانم دکتر و آقای برال

## اخبار فدراسیون یهودیان ایرانی

ایرانی، دادند.

طی صحبتی کوتاه، دکتر کامران بروخیم دلیل قبول کردن این سمت را، امید ادامه همبستگی و همیاری مابین سازمان ها و گروه های مختلف یهودی ایرانی در خارج و داخل کشور ابراز داشتند.

### بزرگداشت خانم دکتر عزیزه برال

از: فرنوش ابریشمی

روز چهارشنبه ۲۷ می ۲۰۰۹ کمیته بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی، به سرپرستی خانم شهلا جاودان، طی جشن باشکوهی از خدمات اجتماعی خانم دکتر عزیزه برال قدردانی کردند. بیش از پانصد نفر از هموطنان عزیز ایرانی در این گردهم آیی حضور داشتند تا سپاس خود را از این بانوی با ارزش و خدمات مهم اجتماعی ایشان ابراز دارند.

گرداندگی برنامه را خانم لیدا حنایی، گوینده محبوب رادیو، به عهده داشتند و آقای منوچهر نظریان، رئیس هیأت اجرائی

### انتخاب رئیس جدید هیأت امناء

طبق برنامه ریزی قبلی توسط اعضاء هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا، آقای سلیمان رستگار، که به صورت موقت ریاست هیأت امناء را پذیرفته بودند، در ماه می سمت خود را به رئیس جدید هیأت امناء دکتر کامران بروخیم تحویل دادند.

پس از کناره گیری آقای داریوش دیان از سمت ریاست هیأت امناء، این مقام به طور موقت به عهده آقای سلیمان رستگار، رئیس پیشین هیأت اجرائی و یکی از چهره های شناخته شده و محبوب جامعه ایرانی، گذاشته شد تا اقدامات لازم برای انتخاب رئیس جدید انجام گیرد. در جلسه ای که در ماه می در ساختمان مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی برگزار شد، اکثریت اعضاء رای مثبت به انتخاب دکتر کامران بروخیم، یکی از اعضاء ثابت و محبوب هیأت امناء در سالیان گذشته و مشاوره قابل اعتماد برای جامعه یهودی





تعدادی از اعضای هیأت اجرایی و همسرانشان در گردهم آئی مجله شوفار

در روز پنج شنبه ۱۴ ماه می ۲۰۰۹ به دعوت کمیته امور اجتماعی و فرهنگی هیأت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی و مجله شوفار، نویسندگان و اشخاصی که طی دو سال گذشته با این مجله همکاری کرده و از آن پشتیبانی کرده اند در سالن "سپرا" واقع در مرکز فدراسیون یهودیان دور هم جمع شدند.

بیش از ۲۵ سال است که مجله شوفار به عنوان یک پل ارتباطی میان مردم جامعه توسط فدراسیون یهودیان ایرانی چاپ می شود. این نشریه ابتدا با سردبیری خانم هما سرشار و سپس با موفقیت بسیار توسط آقای صیون ابراهیمی و پس از آن دکتر روین ملامد و سپس دکتر شکرالله براورین به چاپ رسیده است. از دو سال پیش این نشریه، تحت سردبیری خانم مژگان مقدم رهبر، برای دربرگرفتن نسل جوان ایرانی که با خواندن و نوشتن به زبان فارسی آشنائی ندارند ولی مایل هستند رابطه خود را با جامعه ایرانی حفظ کنند، قسمت انگلیسی نیز به این

امناء فدراسیون، در رابطه با این نشریه با مدعوین صحبت کردند.

در این گردهم آئی از تمام همکاران و نویسندگان این نشریه در طی دو سال گذشته سپاسگزاری شد و فرصتی بود که تمام همکاران بیشتر با یکدیگر و اهداف فدراسیون یهودیان ایرانی آشنا شوند.



## یادش گرامی

اعضاء هیأت امناء و هیأت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی درگذشت زنده یاد بانو اشرف بروخیم را به خانواده و فرزندان عزیز آن مرحوم به ویژه دکتر کامران بروخیم، رئیس هیأت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی، تسلیت می گویند.



روانشاد خانم اشرف بروخیم، فرزند ماشیح و ربکا اهویم در سال ۱۹۱۹ در شهر همدان بدنیا آمد. در کنار دو برادر و دو خواهر ارشد و دو خواهر جوانتر در مدرسه الیانس به تدریس به زبانهای فارسی، عبری و فرانسه پرداخت. بعد از ازدواج با ناتان بروخیم به شهر نهاوند کوچ کرد. در آنجا در عین غربت بعنوان معلم، مادر، خواهر و دوست در میان فامیل و بقیه افراد شهر جای محترمی پیدا کرد. همیشه همکار، همیار همسر در کار تجارت او بود. ولی مهمترین رل زندگیش پشتیبانی، سختگیری، تشویق و راهنمایی فرزندان در مورد تحصیل و تربیت آنان بود. زنی پارسا، سنتی ولی بی تعصب، معتمد، صلحجو، پر محبت و بسیار فروتن بود. به هر پنج فرزند، همسرانشان و ده نوه خود بسیار می بالید و به همه عشق بدون شرط می ورزید. مرگ او فقدان بزرگی برای همه دوستان و آشنایان اوست. جایش خالیست و روحش گرامی باد.

## نوآوری "کنیسای بت ال"

کنیسای "بت ال"، وابسته به مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی، بیش از ده سال است که برای حفظ فرهنگ یهودی ایرانی و انجام عبادت به سبک و روش آشنا برای مهاجرین ایرانی در لس آنجلس فعالیت داشته است. ساختمان زیبا و تاریخی این کنیسا واقع در خیابان "کرسنت هاتیز" توسط یهودیان آمریکایی در سال های ۱۹۳۰ بنا شده است و سالن زیبای کنیسا، جلال و زیبایی مخصوص خود را دارد.

مسئولین و مدیران کنیسای "بت ال" ، همواره سعی دارند که با توجه به نیازهای جامعه یهودی ایرانی برای طراحی مراسم مختلف مذهبی کنیسا پیش روند . امروزه خواست ها و احتیاجات نسل جوان ما ، که آینده ساز جامعه ما هستند ، با سالیان اول مهاجرت و حتی ده سال پیش بسیار متفاوت است. این نسل جدید که غالباً تحصیلات خود را در امریکا و در میان جامعه ای کاملاً مدرن و متفاوت از آنچه که ما در ایران داشتیم گذرانده است ، مایل است که در حین وفاداری به سبک و فرهنگ یهودی ایرانی از آزادی هایی که در کنیسا های آمریکائی با آن آشنا شده نیز برخوردار باشد.

به این منظور و برای رفاه خانواده های عزیز ایرانی که مایل هستند مراسم و

اعیاد مذهبی را در کنار فرزندان و نواده های خود بگذرانند، گردانندگان کنیسای "بت ال" تصمیم گرفته اند که برخی از رسوم را که باعث دوری جستن نسل جوانتر از شرکت در برنامه های این کنیسا می شد ، تغییر دهند.

با توجه به اینکه فروختن براخا ها و سفر تورا ها در طی مراسم تفیلا باعث ائتلاف وقت و خستگی شرکت کنندگان می شود ، مسئولین کنیسای "بت ال" تصمیم گرفته اند که از این کار پرهیز کرده و مراسم مذهبی را بدون وقفه انجام دهند. همینطور با توجه به اینکه بسیاری از خانواده ها مایل هستند که هنگام مراسم شبات و اعیاد دیگر در کنار هم بنشینند، و امروزه بسیاری از بانوان جامعه ما خواندن نوشته های عبری را می دانند و مایل هستند که پا بیای همسر و فرزندان خود مراسم را دنبال کنند، شرکت کنندگان در انتخاب محل نشستن آزاد خواهند بود و هیچگونه سختگیری برای جدا نشستن خانم ها و آقایان انجام نخواهد گرفت.

باور یهودیان بر اینست که خداوند توراى مقدس را ابتدا به بانوان اهدا کرد و روی همین اصل و برای رفاه خانواده های یهودی ایرانی کنیسای "بت ال" تصمیم گرفته است مراسم بت میتصوای دختران را هم مانند مراسم برمیتصوای پسران با اهمیت،

ارزش و افتخار کاملاً یکسان برگزار نماید. یادگیری اصول یهودیت و احترام به فرهنگ و مذهب باعث بقا و ادامه آن در نسل های آینده می شود، به این دلیل انجام مراسم برمیتصوا و بت میتصوا برای خانواده های یهودی وظیفه ای بسیار پر ارزش و عزیز است.

ما امیدواریم که با تشویق دختران در انجام مراسم بت میتصوا و اجازه دادن به آن ها برای شرکت در کلیه مراسم مذهبی، نسل های آینده را همچنان در جامعه خود حفظ کنیم و با آنها تفاهم برقرار سازیم.

گردانندگان کنیسای "بت ال" همواره سعی دارند که با زمان پیش روند و محیطی را فراهم سازند که خانواده ها بتوانند در آسایش و با علاقه مراسم مذهبی را دنبال کرده و یهودیت را در میان خود حفظ کنند. امیدواریم در آینده نزدیک با برنامه ریزی های دیگر برای جوانان و نو جوانان چه پسر و چه دختر بتوانیم شوق شرکت آنان را در مراسم متفاوت کنیسا بیشتر کنیم. امیدواریم در راهی که پیش گرفته ایم همچنان از استقبال و حمایت جامعه یهودی ایرانی بر خوردار باشیم. پیشاپیش سال نو عبری و عید روش هسانا را به کلیه هموطنان عزیز و یهودیان در سراسر دنیا تبریک می گوئیم.



# اطلاعیه کنیسیای بت ال

وابسته به مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی

فرارسیدن روش هشانا سال ۵۷۷۰ و ایام متبرکه کیپور را به کلیه همکیشان عزیز تبریک و تهنیت گفته سالی پر بار همراه با تندرستی، صلح و صفا و آرامش و برکت برای شما و بستگان و کلیه ابناء بشر از پیشگاه خداوند متعال آرزو می نماید.

طبق معمول همه ساله مراسم روش هشانا و کیپور در سالن کنیسا مجهز به تهویه مطبوع و صندلی های شماره گذاری شده با همکاری گروه خزانیم مورد علاقه خانواده ها، جوانان و افراد فامیل برگزار می گردد.

این مراسم به این ترتیب اجرا می گردد:

روز اول روش هشانا شنبه ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۹ ساعت ۸:۳۰ صبح  
روز دوم روش هشانا یکشنبه ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۹ ساعت ۸:۳۰ صبح  
شب کیپور یکشنبه ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹ ساعت ۷ بعد از ظهر  
روز کیپور دوشنبه ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹ ساعت ۸:۳۰ صبح  
شروع تعنیت یکشنبه ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹ ساعت ۶:۲۴ دقیقه بعد از ظهر  
پایان تعنیت دوشنبه ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹ ساعت ۷:۲۸ دقیقه بعد از ظهر

## کارت ورودی برای هر صندلی ۷۵ دلار

برای تهیه بلیط با دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی ۴۷۰۰-۶۵۴(۳۲۳) و ایلات مارکت ۹۹۸۳-۶۵۹(۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.





## دوستان محترم نشریه شوفار :

۲۵ سال از چاپ مجله "شوفار" نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی می‌گذرد. با سپاس از پشتیبانی، همراهی و تشویق شما خوانندگان عزیز در طی این سالها از شما درخواست می‌کنیم برای کمک در هزینه این نشریه حداقل مبلغ ۳۶ دلار در سال به فدراسیون یهودیان ایرانی هدیه کنید. هدایای شما مشمول معافیت مالیاتی خواهد بود و اشتراک سالیانه ارسال مرتب "شوفار" را به آدرس ذکر شده در فرم پائین تضمین خواهد کرد.

### Dear Friends of Shofar:

In the past 25 years, "Shofar", the publication of Iranian-American Jewish Federation, has served as an integral means of communication within the Iranian- American Jewish Community.

In order to continue our mission of informing and bringing our community closer together, we need your help. Your tax deductible donation of \$36 per year will help us reduce our budget deficit and guarantee your prompt receipt of the publication.

Please fill out the form below and mail it to the Iranian -American Jewish Federation.



Name: \_\_\_\_\_

Address: \_\_\_\_\_  
\_\_\_\_\_

E-Mail: \_\_\_\_\_

Gift Amount: \$ \_\_\_\_\_

### Shofar Publication

1317 N. Crescent Heights Blvd., West Hollywood, CA 90046

(323) 654-4700

## تجلیل از آقای ”عزت الله دلیجانی“

پنجشنبه ۹ آپریل ۲۰۰۹ “انجمن مرکزی شهر لس آنجلس” طی مراسمی پرشکوه و به یاد ماندنی در هتل “بوناونچور” از خدمات آقای عزت الله دلیجانی در راه توسعه و پیشرفت شهر لس آنجلس قدردانی کرده و Heart of The City Award را به ایشان اهداء کرد.

در ۸۵ سال گذشته این انجمن طی مراسم سالانه خود از چند تن از خدمتگزاران و فعالین جامعه تجلیل به عمل آورده و جوایز ارزنده ای را به ایشان اهداء می کند. یکی از این جایزه ها که در عرض این ۸۵ سال تاکنون تنها به هشت نفر هدیه داده شده، Heart of The City Award است که برای اولین بار به تام برادلی، شهر-دار محبوب لس آنجلس، داده شد. امسال آقای عزت الله دلیجانی، هشتمین دریافت کننده جایزه بسیار ارزنده Heart of The City Award بودند.

نام آقای عزت الله دلیجانی و خدمات ارزنده ایشان در کارهای اجتماعی و غیر انتفاعی برای جامعه یهودی ایرانی بسیار آشنا است.

یکی از بزرگترین خدمات ایشان، طی دوره ای که ریاست هیأت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی را به عهده داشتند، فراهم ساختن امکانات برای خرید ساختمان کنونی مرکز فدراسیون یهودیان ایرانی بوده است. آقای دلیجانی همواره برای حفظ فرهنگ و تاریخ جامعه ای که به آن تعلق دارد قدم برداشته است و به همین دلیل است که وقتی شهردار سابق و محبوب شهر لس آنجلس، آقای تام برادلی، از او خواست که در حفظ بناهای تاریخی شهر لس آنجلس بکوشد با روی باز درخواست



داشتن همین باور در رابطه با کسب و تجارت ما توانستیم نقش “دان تاون” را در شهر لس آنجلس در ۲۵ سال گذشته عوض کنیم. مرکزی که داشت فراموش می شد و ساختمان هایی که دیگر قابل استفاده نبودند زندگی دوباره پیدا کردند و ارزش و اهمیت مرکز شهر برای شهروندان آمریکایی ما نیز ثابت شد.

آقای دلیجانی اعتقاد دارند که مهاجرت تعداد کثیری از ایرانیان تحصیل کرده و با تجربه در کار تجارت و کسب باعث شده است که شهر لس آنجلس و به خصوص “دان تاون” این شهر از موفقیت بسیار برخوردار شود و تا حد چشمگیری توسعه پیدا کرده و دیگر گروه های مهاجر را نیز به خود جلب کند.

به درخواست آقای عزت الله دلیجانی و برای سپاس از ایرانیان مقیم لس آنجلس، در نظر گرفته شده که به زودی طی مراسمی مجسمه “گوروش کبیر”، رهبری تاریخی و اولین کسی که اعلامیه حقوق بشر را در سراسر دنیا صادر کرد، در Pershing Square، میدان بزرگ و زیبای شهر لس آنجلس، نصب شود. بدون شک این واقعه باعث افتخار و سربلندی جامعه ایرانی مقیم آمریکا خواهد بود.

او را قبول کرد و در طی ۲۵ سال گذشته چهار مکان تاریخی و زیبای این شهر را از ویرانی و پوسیدگی نجات داده است. این مکان ها چهار تا از قدیمی ترین تئاترها و سینماهای “دان تاون” لس آنجلس هستند که همه آنها در تقاطع خیابان های هفتم و برادوی قرار دارند. به همین دلیل طی مراسم بسیار پر شکوه و در میان استقبال کثیری از مردم در روز پنجشنبه ۲۵ ماه جون چهارراه خیابان های برادوی و هفتم از طرف شهرداری لس آنجلس “چهارراه دلیجانی” نام گذاری شد.

آقای “آنتونیو ویاراگوسا” شهردار کنونی لس آنجلس، طی سخنانی پر از احساس از خدمات آقای عزت الله دلیجانی در راه توسعه و پیشرفت شهر لس آنجلس و به خصوص “دان تاون” سپاسگزاری کردند و تأکید کردند که حضور ایرانیان در این شهر تا حد بسیاری در موفقیت آن و زیباتر شدن پائین شهر تأثیر بسیار داشته است.

به گفته آقای دلیجانی: “زمانی که من و دیگر هم وطنان ایرانی سرمایه گذاری در “دان تاون” لس آنجلس را شروع کردیم، زیبایی ساختمان های این محل و فکر اینکه اهمیت یک شهر در مرکز داد و ستد آن است ما توجه را جلب کرد. با رسیدن تعداد بسیاری از ایرانیان به شهر لس آنجلس و

## گفتگوئی با شهلا جاو دان

سرپرست گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی  
از: فرنوش ابریشمی

به منظور آشنائی بیشتر با اعضاء فعال هیأت اجرایی فدراسیون یهودیان ایرانی کالیفرنیا درصدد برآمدیم در هر شماره گفتگوئی با یکی از افراد شاخص که وقت و همت خود را برای پیشرفت جامعه در اختیار ما قرار می دهند داشته باشیم. برای این شماره گفتگوئی با خانم شهلا جاودان ترتیب داده ایم و امیدواریم که بتوانیم در آینده مصاحبه هائی با دیگر شخصیت های نام آور و فعالین جامعه داشته باشیم.

پس از پایان دبیرستان تحصیلات خود را در انستیتو تغذیه و مواد شیمیائی غذایی که وابسته به دانشگاه تهران است ادامه دادم. همزمان با رفتن به دانشگاه ازدواج کردم و صاحب فرزند اولم شدم. پس از نقل مکان به نیویورک تحصیلات خود را در رشته زبان انگلیسی و کامپیوتر ادامه دادم. در سال ۱۹۷۴ کمپانی خصوصی با همسرم باز کردیم و فعالیت های تجارتي خود را به ثبت رساندیم. در سال ۱۹۹۲ Wisner Professional Office Building افتتاح شد و من به عنوان CEO مسئولیت ریاست این شرکت را داشتم. -چه موقع ایران را ترک کردید و آیا در ایران نیز فعالیت های اجتماعی داشتید؟

من از جوانی علاقه زیادی به کارهای اجتماعی داشتم. در مدرسه اتحاد نو و دبیرستان همایون و در دانشکده انستیتو تغذیه جزو مجریان برنامه های سالانه هنری بودم. در آمریکا بعد از نقل مکان به نیویورک فعالیت های اجتماعی خود را از انجمن خانه و مدرسه فرزندانم شروع کردم و بزودی به عنوان پریزیدنت PTA انتخاب شدم. در عرض ۳۷ سالی که در نیویورک زندگی می کردیم فعالیت های متعدد اجتماعی بالاترین سرگرمی من بوده. من در انجمن Alliance to Medical Society of the state of N.Y. که انجمن همسران پزشکان بود، که تعهد به "مبارزه برای حفظ سلامت جامعه" کرده اند به عنوان رئیس این گروه در ایالت نیویورک انتخاب

درباره آنان انرژی زیاد و خاصی به وجود من می بخشد. پسر اولم آرش دیوید در کارهای اجتماعی، سیاسی و خیریه بسیار فعال است و در حال حاضر مدیریت یکی از بزرگترین شرکت های دوباره سازی بانک های سرمایه گزاری را به عهده دارد. او ازدواج کرده و حاصل آن نوه زیبای من مدیسون یاسمن است.

پسر دومم کیارش ریموند به شغل وکالت مشغول است و در حال حاضر در دفتر وکالت خود به انواع مسائل حقوقی از جمله پرونده های مربوط به دنیای هنر و سینما رسیدگی می کند.

دخترم نوشین منا، لیسانس خود را در رشته روانشناسی گرفت و بعد در UCLA در رشته Public Health برای گرفتن فوق لیسانس به تحصیل خود ادامه داد. و در حال حاضر به عنوان مجری برنامه های کودکانه هنرپیشه ها و کارمندان "والد دیسنی" مشغول به کار است.

من همراه با همسرم، دکتر پرویز جاودان که متخصص بیماری های داخلی هستند، تصمیم گرفتیم که پس از ۳۵ سال خدمت پزشکی او در معتبرترین بیمارستان های نیویورک به کالیفرنیا نقل مکان نمائیم و ایشان همچنان فعالیت های پزشکی خود را ادامه می دهند.

- آیا ممکن است در مورد تحصیلات و فعالیت های خودتان کمی توضیح دهید؟

-خانم شهلا جاودان با سپاس از اینکه دعوت مرا برای این مصاحبه پذیرفتید، آیا ممکن است برای ما بفرمائید که چه دلایلی باعث شده که شما علاقه مند به انجام خدمات و فعالیت های اجتماعی و کمک به سازمان های غیرانتفاعی و بشردوستانه شوید؟

با عرض تشکر از شما فرنوش جان و مجله شوفار، همانطور که بسیاری از دوستان می دانند من در آغوش یک خانواده خدمتگزار با شوق و قلبی رؤف برای بهتر کردن جامعه پرورش یافتم و عشق خدمت به اجتماع در عروق همه ما جریان یافت. پدرم روانشاد عبدالله زرگریان آنچنان از اعتماد مردم برخوردار بود که سالهای بیشماری به عنوان میانجی و حلال مشکلات آخرین منبع امید بسیاری از افراد بود. او در فدراسیون یهودیان ایرانی هم در همین کمیته حل اختلاف فعالیت های طولانی داشته. همینطور از طرف دیگر از همان کودکی فعالیت های مادرم روانشاد ملوک زرگریان در سازمان بانوان یهود ایران را به نزدیکی دنبال می کردم. مطمئن هستم که به همین دلیل خانواده ما همگی همیشه در انجام کارهای اجتماعی پیشقدم بوده ایم و با علاقه به این خدمات می پردازیم.

-خانم جاودان لطفاً مارا کمی بیشتر با خانواده تان آشنا کنید.

من هم مانند همگی مادران بالاترین سعادت و افتخار در زندگی خانواده و به خصوص فرزندانم هستند که صحبت کردن





خانم شهلا جاودان از سال گذشته وظیفه سرپرستی گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی را قبول کردند.

خانم جاودان تجربیات بسیاری در کارها و فعالیت های غیرانتفاعی و اجتماعی دارند و پشتکار و مدیریت صحیح ایشان در کار باعث شده تا تقدیرنامه ها و جوایز بسیاری از سازمان های معتبر و شناخته شده دریافت کنند. از سال ۱۹۹۱ تاکنون سازمان هایی مانند صلیب سرخ جهانی، کانون قلب آمریکا، سازمان یاری به کودکان عقب مانده، سازمان هداسا و Israel Bond چندی دیگر از سازمان های معتبر اجتماعی و غیرانتفاعی طی مراسم و برنامه های باشکوهی از همکاری و همراهی خانم جاودان قدردانی کرده اند.

گروه خدمت خوانندگان عرض شده. اولین برنامه، مراسم قدردانی بود که برای شادروان آقای الیاس اسحاقیان برگزار شد. بعد از آن جلسات گردهم آبی سران انجمن های بانوان وابسته به فدراسیون با استقبال فراوان روبرو شد. برنامه ای با حضور آقای علیرضا میبیدی داشتیم و اخیراً برنامه موفقیت آمیز قدردانی از خانم دکتر عزیزه برال که بسیار زیبا و شورانگیز بود، انجام گرفت. برنامه بعدی ما به یاری خداوند مسافرتی به اسرائیل برای اوایل ماه اکتبر است که هر کس مایل و علاقه مند هست می تواند شرکت کند. کار دیگر ما توزیع پرسشنامه ای بود که برای جستجو و یافتن مسائل اساسی جوانان اجتماع تهیه کرده بودیم و به زودی در وب سایت فدراسیون درج خواهد شد. در واقع هدف اصلی

نیویورک آشنایی داشتند و پیشنهاد کردند که سرپرستی گروه بانوان فدراسیون یهودیان ایرانی را به دست بگیریم که با کمال تأسف در آن زمان به خاطر مشغولیات شخصی نتوانستم پیشنهاد ایشان را قبول کنم، ولی سال گذشته وقتی آقای منوچهر نظریان این پیشنهاد را تکرار کردند با کمال افتخار پذیرفتم و اکنون سعادت همکاری با دوستانی را دارم که از هرگونه فعالیتی کوتاهی ندارند و با عشق و محبتی خالصانه با من همکاری می کنند و در حقیقت این گروه جزو صمیمی ترین دوستان من نیز شده اند.

اگر امکان دارد ما را با کارهای دیگر این کمیته فعال بیشتر آشنا کنید.

در شماره های گذشته مجله شوفار گزارش فعالیت ها و برنامه های مختلف این

شدم. در آن زمان AMAA حدود ۴۰۰۰۰ عضو داشت و گروه نیویورک یکی از قوی ترین انجمن ها به شمار می رفت.

یکی دیگر از فعالیت های فوق العاده قوی من در جنگیدن با سناء و شورای نیویورک و آمریکا برای تعویض قانون هایی که به سلامت و آرامش فکری و جسمی مردم ربط دارد بوده است. بطور مثال به عنوان Health Advocate سعادت این را داشتم که جزء اعضاء اولین هیأتی باشم که برای گذراندن قانون استفاده از کمربند ماشین یا قوانین سیگار نکشیدن و یا لایحه ای که از کودکانی که قربانی خشونت های خانوادگی بوده اند حمایت می کند، فعالیت می کردم. همچنین به فعالیت های خود در کمیته سلامتی AMAA در شیکاگو در سطح کشوری ادامه می دادم و هم زمان عضو هیأت مدیره سازمان قلب آمریکا و سازمان سرطان آمریکا بوده ام. بسیاری از این فعالیت ها موجب شد که گروه ما توانست در بیمارستان هورتون مرکز بزرگی برای مبارزه با سرطان بسازد. این افتخار را داشتم که با همراهی دخترم منا به سازمان AHRP که انجمن کمک به کودکان عقب افتاده است یک برنامه ریزی آموزشی برای تندرستی زودرس مغزی و ذهنی کودکان و آشنائی بیشتر جامعه با آن برگزار کنیم. که این برنامه با موفقیت بسیار روبرو شد. من در منطقه اقامت خود در هیأت بانوان فدراسیون یهودیان نیویورک هم فعالیت داشته ام.

شاید یکی از حساس ترین و دشوارترین فعالیت های من زمانی بود که فرماندار نیویورک George Pataki من را به عنوان یکی از سه قاضی ای که در Medical Board نظارت روی شکایات را به عهده داشتند، انتخاب کردند. بسیاری از شبها تا صبح با فکر و تصمیم درباره آینده یک پزشک و گرفتن مدرک پزشکی آنان و یا نگرفتن آن بیدار می ماندم.

از چه زمانی همکاری خود را با فدراسیون یهودیان ایرانی آغاز کردید و مقام شما در چه سمتی است؟

در سال ۲۰۰۵ بعد از ۳۷ سال زندگی در آمریکا انتقال مسکن به لس آنجلس دادیم. مقامات فدراسیون با کارهای اجتماعی من در

ما ایجاد یگانگی و همکاری بین انجمن های مختلف بانوان وابسته به فدراسیون و شناسایی و تجزیه و تحلیل و یافتن راه حل های اساسی برای مسائل جامعه است.

- شما فکر می کنید که یک فرد به چه علت باید در سازمان هایی مانند فدراسیون یهودیان ایرانی و یا دیگر کارهای خیریه فعال باشد؟

به نظر من کارهای اجتماعی و کمک به هم نوع و گرفتن دست ناتوان یک وظیفه اجتماعی همگی ما است. اگر کسی قدرت آن را دارد که به تنهایی بانی کار خیر باشد بسیار عالی است، ولی جزو انجمن های غیرانتفاعی بودن و همگی با هم یکدل و همگام فعالیت کردن حاصل انرژی مصرف شده را چندین برابر می کند. درباره فدراسیون به یاد می آورم که در کودکی در کتاب های دبستانی داستانی نوشته بودند که یک پهلوان قوی و جوان نتوانست یک دسته چوب را بشکند ولی یک پیر ناتوان و کهن و دانا با بازکردن این بسته توانست یکایک ترکه ها را قطعه قطعه کند. قدرت ما در همبستگی و یگانگی ما است. دلیل اهمیت فدراسیون این است که مجموعه همگی ماست. فدراسیون طنین صدای دسته

جمعی ما، آدرس یکایک ما و قدرت یگانگی ماست. موفقیت هریک از اعضای آن موفقیت همگی ماست.

- آیا وجود چنین سازمان های غیرانتفاعی و اجتماعی برای زندگی روزمره مردم و جامعه ثمربخش هست یا خیر؟

اگر حاصل زحمات یکایک افراد این جامعه را باهم جمع بزنیم متوجه می شویم که چه دریای وسیعی از علم، دانش، پشتیبانی مالی و مادی و از همه بالاتر پشتیبانی روانی جامعه ما را یاری می دهند. بعلاوه کمک به هم نوع بالاترین کمک به خویش است. در این دنیایی که بسیاری فقط به فکر من و خویش هستند فعالیت های بشر دوستانه کمک می کند که از چهار جدار بسته و تاریک خارج بشوند و به دنیای لذت بخش "رضایت و رفاه معنوی" قدم بگذارند.

- آیا توصیه ای که بتواند مشوقی باشد برای جوانان و نوجوانان جامعه ما برای شرکت در سازمان های غیرانتفاعی و نهادهای بشردوستانه دارید؟

هیچ کس نمی تواند به تنهایی و بدون وابستگی شاد باشد.

اگر جوانان ما قانع بشوند که شرکتشان در یک گروه باعث بهتر کردن شرایط زندگی و آینده اجتماع می باشد همگی به آسانی حاضرند در سازمان های مختلف خدمت کنند. در این روزهایی که همه نگران موفقیت اقتصادی هستند هیچ جوانی حاضر نیست وقت شخصی خود را به گروهی بدهد که مسئله ای را حل نمی کند و یا قدمی در راه بهتر شدن دنیا بر نمی دارد. بعلاوه شرکت در سازمان های غیرانتفاعی و بشردوستانه یکی از بهترین وسیله های پیدا کردن تجربه در راندن کسب و کارهای شخصی است. خوشحالم که شاهد فعالیت های اجتماعی مختلف نسل دوم و سوم مهاجرین ایرانی در جامعه هستیم. جوانان ما آینده اجتماع ما هستند و من افتخار می کنم که فردای ما در دستان بسیار توانایی قرار دارد.

## Complete Eye Exam For All Ages LASIK / PRK Consultation And Surgery

Repair Of Retinal Tear, Treatment Of  
Diabetic Retinopathy And Glaucoma With Laser

Cataract And Glaucoma Surgery  
With The Newest Techniques  
Eyelid Surgery And Botox Injections

FREE CONSULTATION FOR LASIK SURGERY



**JOSEPH KERENDIAN, M.D.**  
American Board of Ophthalmology (ABO)  
Graduate of USC school of medicine

NORTHRIDGE (818) 832-5551  
BEVERLY HILLS (310) 360-0152

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

مراقب بینایی خود باشید

دکتر ژوزف کرنندیان جراح و متخصص چشم

معاینات کامل چشم در تمام سنین

رحایی از عینک و کانتکت لنز با لیزر (LASIK / PRK)

پارکیمای سبکیه و اختلالات چشم در بیماری قند و آب سیاه توسط لیزر

جراحی آب سیاه و آب مروارید با متدهای جدید

جراحی زیبایی پلک و BOTOX





since 1922

Traditional Conservative Synagogue

**Hollywood Temple Beth El**

**HIGH HOLY DAYS**

Tickets: Adults \$95.00 • Students \$60.00

**ROSH HASHANA • YOM KIPPUR**

**Sept. 19 - Sept. 20**

**Sept. 27 - Sept. 28**



Cantor Dovev Baharav



Rabbi Seth Rosen

*Services Held in Our Beautiful Neman Hall*

**ENGLISH-HEBREW SERVICE**

1317 North Crescent Heights Blvd. at Fountain  
W. Hollywood, CA 90046

**(323) 656-3150**



## تعلیمات دینی یهود در ایران

از: آرش آبائی\*

صدور فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر رفع فشار از یهودیان فعال شد و کار رسمی خود را از ۱۳۱۶ ه.ق در ایران شروع کرد. مدارس آلیانس در شهرهای همدان، اصفهان، شیراز، کرمانشاه و سنندج که بیشترین تعداد یهودی را داشتند، تاسیس شدند. در شهرهای بیجار، گلپایگان، دماوند، کاشان، نهاوند و تویسرکان نیز مکتب‌ها به کمک یهودیان به مدرسه جدید تبدیل شدند.

از سال ۱۳۰۳ ش. برنامه‌ای واحد و

یکسان برای تمامی مدرسه‌های ایران تهیه شد و نظارت دولت بر مدارس انجام گرفت. این نظارت مدارس آلیانس را نیز دربر گرفت و از ۱۳۱۸ ش. برنامه‌های درسی این مدرسه‌ها با برنامه وزارت فرهنگ منطبق شدند و آموزش یکسان در سراسر ایران با سیاست ایرانی کردن و فرهنگ یکسان در ایران به وجود آمد. مدرسه‌های آلیانس نیز تحت برنامه «ایرانی کردن» قرار گرفت. این تغییر عامل موثری شد تا یهودیان ایران در کشور خود در مسیر زندگی واقعی شان قرار بگیرند.

پس از جنگ جهانی دوم مجتمع‌های آموزشی کوروش، اتفاق و ابریشمی (که پس از دهه اول انقلاب به موسی بن عمران تغییر نام داد) به همراه چند مدرسه دیگر تاسیس گشتند.

xxx

پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی، دو عامل عمده بر وضعیت آموزشی تعلیمات دینی یهودیان ایران تاثیر نهادند:

یکم، مهاجرت گسترده و مداوم یهودیان به خارج از کشور بود (که همچنان ادامه دارد) که در این میان، بسیاری از مدیران و دبیران جای داشتند. این امر به تدریج، کاهش چشمگیر تعداد دانش آموزان کلیمی را به دنبال داشت که متعاقب آن، چندین مدرسه خاص کلیمیان کاربردی آموزشی خود را از دست دادند (مانند مجتمع کوروش) و یا برای استفاده سایر دانش آموزان مسلمان به وزارت آموزش و پرورش واگذار شدند (هم اکنون در شهر تهران، ۴ مدرسه خاص کلیمیان به نامهای اتفاق، موسی بن عمران، روحی شاد و فخراندیش دایر هستند).

نظام‌های رسمی و سنتی آموزش علوم دینی یهود در ایران تا پایان دوره متوسطه، با مشکلات متعدد و روز افزونی دست به گریبان است. دانش آموزان یهودی ایران، علیرغم جمعیت بسیار کم در مقایسه با همکلاسان مسلمان خود، به عنوان شهروندان ایرانی، انتظار دستیابی به شرایط کیفی آموزشی در حد معمول کشوری را دارند.

در کلاسهای ویژه ای که در روزهای جمعه در برخی شهرها (تهران، اصفهان، شیراز، کرمانشاه و کرمان) تشکیل می‌شوند، تعلیمات دینی خود را فراگرفته و امتحان دهند.

با این حال، مشکلاتی همچون عدم تبحر دبیران، ضعف کتب درسی اختصاصی ایشان و وجود تناقضاتی میان اعتقادات و باورهای دینی آنها با فضای عمومی کشور، بازدهی این سیستم آموزشی خاص را در حدی بسیار نازل قرار داده است.

xxx

تا حدود ۱۵۰ سال پیش و قبل از دوره قاجاریه تعلیم و تربیت یهودیان در «مکتب‌خانه» یا «خانه ملا» انجام می‌گرفت. مکتب‌ها در خانه خاخام‌ها یا در کنیسه‌ها تشکیل می‌شد. در مکتب زبان عبری در کنار آداب و رسوم دینی، آموزش عبادت و نیایش‌ها تدریس می‌شد.

از قرن ۱۹ میلادی تغییرات جدیدی در شئون اجتماعی ایران به وقوع پیوست و در میان یهودیان ایران نیز این تغییرات شکل گرفت و تعلیم و تربیت آنان تغییر کرد و آموزش جدید به وجود آمد. ناصرالدین شاه طی فرمانی دستور داد تا مدارس یهودی تاسیس شوند.

مهمترین سازمانی که در این دوران آموزش یهودیان ایران را به دست گرفت، تشکیلات جهانی «آلیانس ایسرائلیت» (مستقر در پاریس) بود که در ایران پس از

سینا با صدای مادر و با اکراه از خواب بلند می‌شود. ساعت ۷ صبح جمعه، تنها روز تعطیل مدرسه در هفته است. اما سینا چون در مدرسه عمومی و نه یهودی درس می‌خواند، باید صبح جمعه به کلاس عبرانی تعلیمات دینی یهود برود. «مدرسه کلیمیان از خانه مان دور است، ضمن آن که معلم هایش هم در حد مدرسه خودمان نیستند. من باید در کنکور دانشگاه دولتی قبول شوم و کیفیت آموزش دبیرستان برایم مهم است». سینا در حالی این جملات را می‌گوید که در آستانه ورود به کلاس دینی جمعه، کتاب تست کنکور فیزیکش را هم همراه آورده تا در کلاس دینی، بخشی از آن را با دوستانش بخواند. «درس دینی را فقط بخاطر سوال هایی که در کنکور از آن طرح می‌شود می‌خوانم. علاقه ای به خود درس ها ندارم. حتی معلم نیز دل خوشی از آن ندارد».

دانش آموزان کلیمی ایران در جامعه‌ای با جمعیت کمتر از ۲۰ هزار نفر یهودی، از این حق برخوردارند که بجای درسهای قرآن و تعلیمات اسلامی، تعلیمات دینی یهود را خوانده و امتحان بدهند. این دروس تنها در ۴ مدرسه اختصاصی کلیمیان که در شهر تهران واقع هستند در ساعات معمول مدرسه تدریس می‌شوند و دانش آموزان یهودی شاغل به تحصیل در مدارس عمومی تهران و سایر شهرها، باید بطور خودآموز یا با شرکت

\*مهندس آرش آبائی مهندس ساختمان، معلم عبری در دبیرستان های یهودی در تهران و استاد معلومات دینی برای دانشجویان رشته دکترا در دانشگاه خمینی در قم هستند.



دانش آموز مسلمان از آنها بهره مند بود محروم می نمود.

دوم، عدم برخورداری مدیران و کارشناسان آموزشی این جوامع از امکانات وسیع نرم افزاری علمی و تحقیقاتی و نیز سخت افزاری آموزش تعلیمات دینی خاص خود بود.

به تبعیت از برنامه ریزی های وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، اقلیتهای دینی نیز مکلف به تدوین برنامه ها و کتب تعلیمات دینی خاص خود شدند. این جوامع خارج از برنامه های رسمی کشور (قبل و بعد از انقلاب) به آموزش های سنتی تعالیم دینی خود می پرداختند، اما سیاست های یکپارچه و سراسری نظام آموزشی، ایجاب می کرد که دانش آموزان غیر مسلمان نیز با همان چهارچوب کلی به فراگیری تعلیمات دینی خود بپردازند.

از این رو، این وزارتخانه به نشر کتاب مشترک تعلیمات دینی برای ادیان الهی (در تمام مقاطع) اهتمام ورزید که در آن اصول کلی و مشترک دینی میان ادیان الهی طرح شدند و نیز به اقلیتهای اجازه داده شد (و یا تکلیف شد) که کتاب دومی را به عنوان آموزش تعالیم دینی خاص خود به موازات آن تدوین و تدریس نمایند.

xxx

بر اساس فضایی دینی (اسلامی) شکل گرفت، طبیعی بود که ارزشهای این نظام دینی، علاوه بر رسانه ها و نهادهای کشوری، از طریق آموزشهای رسمی نیز به بدنه دانش آموزی انتقال یابد. این برنامه به جهت وجود ریشه های اعتقادات اسلامی (شیعه) در اکثریت مردم مسلمان ایران، موجد نوعی هماهنگی میان فضای بیرونی و درونی خانواده های ایرانی شد.

بخش هایی کوچک از جامعه بزرگ ایرانی که پیرو دیگر ادیان آسمانی به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی بودند، به جهت تعلق به همین کشور، لازم بود که تحت تاثیر فضای دینی مذکور قرار گیرند. اما در این میان، چندوجه تفاوت میان آنها و جامعه اکثریت مسلمان کشور وجود داشت:

اول، تفاوت و در محدود مواردی تناقض - میان باورهای دینی ایشان و فضای دینی حاکم بر جامعه بود. این امر از یکسو موجب می شد که هماهنگی موجود در خانواده های مسلمان با فضای اسلامی کشور و رسانه ها برای جوامع اقلیتهای دینی وجود نداشته باشد یا به میزان کمتر و شکلی دیگر پدیدار گردد.

از سوی دیگر، این تفاوتها جوامع اقلیتهای دینی را از بخش مهمی از فضای تبلیغاتی رسانه ها و نهادهای کشوری که

دوم، اجباری شدن آموزش تعلیمات دینی در کلیه پایه ها به همراه نظارت دقیق وزارتخانه بود که منجر به تدوین تقریباً عجلولانه کتب تعلیمات دینی خاص یهود شد، ضمن آن که آن وزارتخانه به تالیف کتب مشترک تعلیمات دینی ادیان الهی جهت اقلیتهای دینی نیز اقدام نمود.

علاوه بر این، مدیریت مدارس کلیمیان (و نیز سایر اقلیتهای) به مدیران مسلمان واگذار شد و مربیان پرورشی مسلمان نیز با فضای تبلیغات اسلامی (مانند سایر مدارس عمومی کشور) در این مدارس مشغول به کار شدند. به عبارت دیگر تنها عنصر متمایز میان مدارس عمومی و مدارس کلیمی، حضور دبیران تعلیمات دینی یهود در ساعات تدریس این ماده درسی بود.

این مدارس تا دهه نخست پس از انقلاب در روزهای شنبه (که تعطیلی واجب دینی یهودیان است) تعطیل بودند، اما پس از آن با مخالفت برخی مسئولان، این تعطیلی نیز حذف شد و این مدارس تنها در مناسبتهای خاص مذهبی (حدود ۱۰ روز در سال) مشمول تعطیلی هستند.

بطور کلی، آموزش تعلیمات دینی در نظام آموزش و پرورش ایران پس از انقلاب اسلامی ارزش ویژه ای یافت. از آنجا که کل نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران

« خانم! معلم تعلیمات دینی در مدرسه مان می گوید تورات تحریف شده است، آیا حقیقت دارد؟ چه جوابی به او بدهم؟».

« خانم! اگر در مدرسه، شعار مرگ بر اسرائیل بدهیم، گناه دارد؟ ناظم می گوید منظور، دولت اسرائیل است، اما مگر این لقبی نیست که خدا در تورات به یعقوب داد؟ چه کنیم؟» « بچه ها با تمسخر به ما می گویند که در تورات آمده است که یعقوب با خدا کشتی گرفت! راست است؟» « خانم! در مدرسه همکلاسی ها می گویند شما یهودی ها...». «هما، یک معلم تعلیمات دینی یهود، اینها را نمونه سوالات متداولی می داند که در کلاس با آنها مواجه است. از یکسو، دایره اطلاعات او محدود است و از سوی دیگر، نمی تواند به صراحت جوابی به شاگردانش بدهد. « ما باید به فکر مصالح جامعه و دانش آموزانمان باشیم، ما در جامعه ای اسلامی بصورت اقلیت مذهبی زندگی می کنیم، و البته می دانیم که دشمنی با اسرائیل در این کشور، این تبعات را هم به دنبال دارد. در اغلب موارد، دانش آموزان را به سکوت و خویشتن داری دعوت می کنیم».

نظر به تشدید فضای مذهبی در کشور، توجه و نیاز دانش آموز کلیمی به مسائل دینی خود افزایش قابل توجهی یافت و نقش دبیران این درس از تدریس صرف یک ماده درسی به راهنما و مشاور دانش آموز ( و در بسیاری از موارد، خانواده دانش آموز ارتقا پیدا کرد. مهاجرت اکثر علمای دینی یهود به خارج از کشور نیز از دیگر سو، مسئولیت دبیران تعلیمات دینی را در هدایت مستقیم یا غیر مستقیم جامعه یهودی سنگین تر نمود.

xxx

وجود و فعالیت جریانهای افراطی بنیادگرای اسلامی در کشور، از یکسو فضایی مشابه آن را در میان برخی نوجوانان و جوانان یهودی ایرانی ایجاد کرد، بطوریکه آنها نیز خواستار بازگشت یهودیان به اصول مذهبی خود و رعایت تمام احکام دینی شدند، و از دیگر سو، بخشی از جامعه یهودی که شاهد تندروری ها و سختگیریهای غیر قابل تحمل این جریانها در فضای عمومی کشور بودند، از جریانان مشابه آن در داخل جامعه یهودی گریزان شدند و حاصل آن، بروز

گسست اجتماعی شدید میان دو گروه مذهبی و غیر مذهبی در داخل جامعه یهودی بود.

سیستم تبلیغات اسلامی کشور از امکانات متنوع و تقریباً نامحدودی برای تغذیه فکری اقشار جامعه به ویژه نسل نوجوان متناسب با شرایط و ذائقه های متغیر برخوردار بوده است. این در حالی است که بخش فرهنگی جامعه یهودی ایران (که به باور نگارنده تعداد کارشناسان آن به تعداد انگشتان یک دست نیز نمی رسند) با توان بسیار محدود و گاه در حد صفر خود، امکان برآورده ساختن نیازهای فکری دانش آموز یهودی را نداشته است.

از سوی دیگر، در حالی که دبیران تعلیمات دینی مسلمان ضمن بهره مندی از تخصص خود در این زمینه، از دوره های بازآموزی، سمینارها، کتب و مجلات کمک آموزشی برخوردارند، دبیران یهودی، بی آن که آموزشی در حد حرفه خود گذرانده باشند، تنها با سطح ثابتی از معلومات خودآموخته ( و صد البته ناقص و پراکنده) سالیان دراز به تعلیم دانش آموزانی اشتغال دارند که تقریباً هر ۵ سال، سطح فکری و سلیقه و توقع آنها تغییر می کند.

مجموع عوامل فوق، موجب عدم رغبت و انگیزه کافی جهت دنبال کردن و بهره گیری کامل دانش آموز کلیمی از تعلیمات دینی یهود شده و تنها دو عامل کسب نمره امتحانی و نیز احتمالاً نوعی ترس از گناه موجب حداقل توجه به این بخش آموزشی شده است.

xxx

مواد آموزشی تعلیمات دینی یهود از مقطع ابتدایی تا پایان سال سوم متوسطه، عمدتاً شامل احکام روزمره نماز، حلال و حرام خوراکیها و مراسم مذهبی هستند. خلاصه ای از تاریخ مذهبی یهود و اعتقادات اساسی این آیین نیز به تناسب ظرفیت دانش آموز در کتب گنجانده شده اند.

معمولاً از اشاره مستقیم به کشور و نام سرزمین اسرائیل، آرزوی بازگشت به آن سرزمین، یهودآزاری ( به ویژه از سوی مسلمانان)، هولوکاست و نیز تقابل ادیان خودداری می شود. زبان عبری بطور غیر رسمی تحت عنوان قرائت تورات و اجرای

مراسم نماز و نیایش مذهبی تدریس می گردد ( با توجه به این که زبان محاوره ای یهودیان ایران فارسی است و اکثریت ایشان به غیر از توان قرائت کلمات در مراسم دینی، امکان درک معنا یا مکالمه با این زبان را ندارند). آموزشهای تکمیلی آیین یهود ( جزئیات احکام، مطالعه تفسیری تورات و گاه تلمود) بصورت جلسات غیر منظم و پراکنده در کنیسه ها برای داوطلبان انجام می پذیرد.

وزارتخانه های آموزش و پرورش و فرهنگ و ارشاد اسلامی، با توجه به رعایت مواردی همچون عدم تبلیغ دینی، عدم مخالفت متون با اعتقادات اسلامی و سیاسی، عدم ذکر نام اسرائیل و نیز عدم تظاهر به گرایشات صهیونیستی، دخالت یا دخل و تصرفی در متون و نحوه برگزاری کلاسهای رسمی آموزش تعلیمات دینی انجام نمی دهند.

xxx

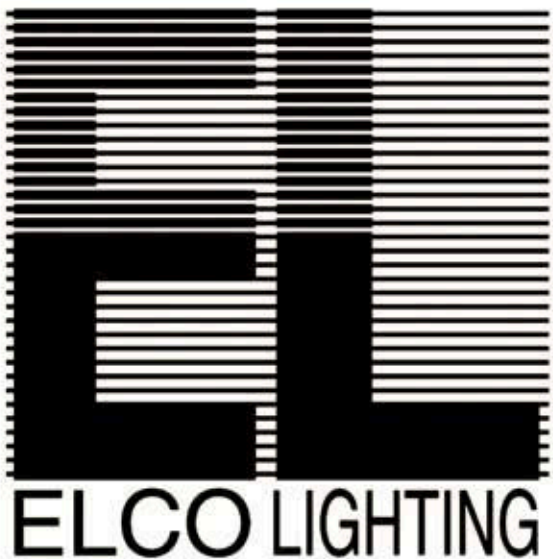
هدف از آموزش علوم انسانی بخصوص تعلیمات دینی به دانش آموز، آماده و هماهنگ ساختن وی برای ورود به جامعه آینده است و انتظار می رود که وی پس از پایان تحصیلات پیش دانشگاهی، فردی به هنجار در زمینه اعتقادات و باورهای دینی باشد. دانش آموز غیرمسلمان نیز علیرغم تفاوت باورهای دینی خود، به همین جامعه مسلمان وارد خواهد شد و لذا تعلیم و تربیت او نه تنها معیارهای هم سطح با جامعه اکثریت، که بالاتر از سطوح عادی آموزشی برای دانش آموزان مسلمان را می طلبد که علت آن، حاصل تفاوتهای پیش گفته است. این انتقال آموزه ها نیز منطقی است. این انتقال آموزه ها نیز منطقی است. این انتقال آموزه ها نیز منطقی است. این انتقال آموزه ها نیز منطقی است.

روشن است که کوچکتر بودن اعضای یک جامعه از نظر عدد جمعیتی، توجیه کننده نازل تر بودن کیفیت مواد آموزشی آن نخواهد بود.

آنچه که منظور نهایی این مقاله است، لزوم توجه به این بخش مغفول جامعه ایرانی است که عدم توجه و تلاش متولیان علوم انسانی کشور برای رفع معضلات و بهبود کیفی آن، حاصلی جز دور ماندن گروهی از اعضای جامعه بزرگ ایرانی از هنجارهای دینی و اجتماعی جامعه آینده کشور نخواهد بود.



# ELCO *Lighting*



## الكو

نامی معتبر، شناخته شده  
و پیشگام  
در صنعت نور و روشنایی

# لغو سری بودن توانائی هسته ای اسرائیل

نوشته: ایرج فرنوش

در یک کنفرانس مطبوعاتی که پرزیدنت اوباما به مناسبت صدمین روز زمام داری خود شرکت کرده بود تلویحاً افشاء کرد که اسرائیل دارای تکنولوژی هسته ای است و در زرادخانه های خود بمب هسته ای ذخیره دارد. و در پی آن از این کشور خواست که به عضویت آژانس بین المللی انرژی اتمی پیوسته و پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای را امضاء کند.

اعلام توانمندی هسته ای نظامی اسرائیل قبل از این توسط هیچ مقام رسمی افشاء نشده بود و با افشاگری آن به سیاست ابهام هسته ای اسرائیل پایان داده شد.

واکنش جهانیان و رسانه های دسته جمعی نسبت به افشاگری توانمندی تسلیحات هسته ای اسرائیل بسیار کم بود. زیرا که در طی دو سه دهه گذشته

شواهد بیشماری ارائه شده بود، و رسانه های مختلف گزارشات گوناگون انتشار داده که همگی دال برداشتن بمب هسته ای توسط اسرائیل داشته و برخی از گزارش ها تعداد کلاhek های اتمی اسرائیل را متجاوز از ۲۰۰ عدد برآورد کرده اند.

درخواست اوباما از اسرائیل برای پیوستن به آژانس بین المللی اتمی و قبول معاندات و پروتکل های این سازمان و امضاء منع گسترش سلاح های هسته ای به معنی محروم کردن اسرائیل از داشتن سلاح اتمی است. قبول این درخواست عبور از خط قرمزی است که اسرائیلیان هیچگاه از آن عبور نخواهند کرد.

برای روشن شدن ذهن خوانندگان به طور مختصر شرحی در مورد اساس نامه های آژانس بین المللی انرژی اتمی داده می شود.

جنگ سرد که پس از پایان جنگ جهانی دوم بین بلوک های شرق و غرب وجود داشت، احتمال وقوع یک جنگ جهانی دیگر را دربر داشت. از این رو ترس از یک جنگ

اتمی افکار بسیاری از جهانیان و سیاست مداران را به خود مشغول کرده بود. به همین دلیل موضوعاتی مانند خلع سلاح و کنترل تسلیحات اتمی در سطح بین المللی یکی از موضوعات روز آن زمان بود. در این راستا در سال ۱۹۵۳ "دوایت آیزنهاور" رئیس جمهور وقت آمریکا در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که به سخنرانی "اتم برای صلح" معروف شد، پیشنهاد تأسیس آژانس بین المللی انرژی اتمی را مطرح کرد و به دنبال

اعلام توانمندی هسته ای نظامی اسرائیل قبل از این توسط هیچ مقام رسمی افشاء نشده بود و با افشاگری آن به سیاست ابهام هسته ای اسرائیل پایان داده شد.

آن در ماه ژوئن ۱۹۵۶ کنفرانسی مرکب از ۸۲ کشور در سازمان ملل تشکیل گردید و اساسنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی تصویب شد. چند ماه بعد در نوامبر همین سال مجمع عمومی سازمان ملل موافقت نامه هایی در مورد روابط همکاری آژانس با کشورها به تصویب رساند. از آن پس بود که آژانس به عنوان یک سازمان بین المللی مستقل مسئولیت هدایت و استفاده از انرژی اتمی را به عهده گرفت. مهمترین هدف آژانس ارتقاء کاربردهای صلح جویانه انرژی هسته ای و عدم بکارگیری آن برای اهداف نظامی بود (غیر از مصارف نظامی مواد هسته ای کاربردهای دیگری نظیر کاربردهای پزشکی، پرتو درمانی، کاربردهای کشاورزی و تحقیقاتی را نیز دارند.

در قرارداد منع گسترش سلاح های اتمی تمام کشورهای عضو به استثنای ۵ کشور (آمریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه و چین) شناخته شده به عنوان قدرت اتمی از اختیار داشتن و تهیه سلاح اتمی منع نموده

و کشورهای عضو می باید کلیه فعالیت های هسته ای خود را به طور شفاف انجام داده و حق بازرسی از تأسیسات اتمی خود توسط بازرسان آژانس را محفوظ نگه داشته تا در این صورت هیچ کشوری نتواند به طور مخفیانه از اورانیوم غنی شده برای سلاح های اتمی استفاده کند. لیکن آژانس حق تحقیق و توسعه نیروی هسته ای برای مصارف صلح آمیز از آن برای تمام کشورهای عضو محفوظ بدارد.

غنی سازی یک روش برای تولید سوخت هسته ای می باشد که به تکنولوژی بسیار پیچیده نیاز دارد. از این رو تنها چند کشور در جهان توانائی غنی سازی اورانیوم در مقیاس صنعتی دارند. این کشورها از ثبات سیاسی برخوردار بوده و اورانیوم غنی

شده در این کشورها با استانداردهای بالا تولید شده و با استانداردهای بسیار بالای ایمنی و حفاظتی در انبارها نگهداری می شوند، لذا احتمال دسترسی گروه های تروریستی برای استفاده نامشروع از آن بسیار ناچیز است. کشورهای عضو آژانس، اورانیوم غنی شده مورد نیاز خود را از این کشورها تأمین می کنند و اورانیوم های مصرف شده را با اورانیوم غنی شده معاوضه می کنند.

تعداد زیادی از کشورها دیگر به ویژه کشورهای روبه رشد و تازه صنعتی شده تلاش دارند که وابستگی خود به دریافت اورانیوم غنی شده رها ساخته و رسماً اقدام به ساخت تأسیسات غنی سازی اورانیوم بنمایند که خطر سوءاستفاده از آن نیز افزایش خواهد یافت.

کشور ایران از همان ابتدای تأسیس آژانس به عضویت آن درآمد و پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای را امضاء کرد و متعاقب آن بازرسان آژانس چند بار از تأسیسات اتمی ایران که وابسته به

## سالن نعمان

در فدراسیون یهودیان ایرانی  
با گنجایش ۴۵۰ نفر  
مکانی استثنائی و باشکوه  
برای برگزاری مراسم و جشنهای شما



برای کسب اطلاعات بیشتر  
با خانم ایرما اسمیت  
با تلفن ۲۱۴۲ - ۶۵۶ (۳۲۳)  
تماس حاصل فرمائید.

### ● خواننده عزیز ●

ما مشتاق هستیم که نظریات و عقاید شما  
را درباره  
**نشریه شوفار**  
و خدمات فدراسیون یهودی ایرانی کالیفرنیا  
دریافت کنیم.

لطفاً از طریق نامه و یا تلفن با ما تماس بگیرید.

**Shofar Publication**  
1317 N. Crescent Blvd.,  
West Hollywood, CA  
90046  
(323) 654-4700

اعلام رسمی توانمندی هسته ای اش باعث ایجاد مسابقه تسلیحاتی زایدالوصفی در منطقه می شد و هزینه نظامی این کشور با ایجاد مسابقه تسلیحاتی به شدت افزایش می یافت. و از همه مهم تر باعث می شد که کشورهای منطقه تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته ای کنند و این امر تسلط و نفوذ اسرائیل را در منطقه خدشه دار می کرد در همین راستا است که اسرائیل بشدت با اتمی شدن ایران مخالفت می ورزد.

اینک با افشا شدن توان هسته ای اسرائیل، سران این کشور امید دارند که سازمان ملل آنان را به عنوان یک قدرت اتمی در خاور میانه بپذیرد. ولی با در نظر گرفتن شرایط کنونی و جو ضد اسرائیلی شدیدی که در سازمان ملل حکم فرماست به نظر نمی رسد که در کوتاه مدت این امر واقعیت پیدا کند. ولی در دراز مدت امکان چنین چیزی بعید نیست.

در سال ۲۰۰۴ سازمان ملل طی تصویب قطعنامه ای منطقه خاورمیانه را عاری از سلاح های اتمی اعلام کرد. در آن مقطع زمانی بعد از مذاکراتی که بین جرج بوش و آریل شارون در کاخ سفید صورت گرفته بود، دولت آمریکا در صدد برآمده بود که به گونه ای آژانس را متقاعد سازد که اسرائیل به عنوان یک قدرت اتمی پذیرفته شود. ولی آژانس به این درخواست آمریکا وقعی نگذاشت. ولی اینک برای تشویق اسرائیل و به عنوان پاداش در برابر قبول اسرائیل با تخلیه از سرزمین های اشغالی و قبول یک کشور مستقل فلسطینی در جوار خود این امکان وجود دارد که آژانس بین المللی انرژی اتمی رسماً اسرائیل را به عنوان یک قدرت اتمی در خاورمیانه بپذیرد.

ایرج فرنوش دارای فوق لیسانس مهندسی صنایع و سیستم از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، به عنوان مدیر پروژه در سازمان هوانوردی فدرال (FAA) به کار اشتغال دارد.

دانشگاه تهران بود و بیشتر جنبه آموزشی و تحقیقاتی داشت بازرسی کرده و صلح جویانه بودن فعالیت های هسته ای ایران را مورد تأیید قرار داده بودند. ولی در طی چند سال گذشته فعالیت های مشکوکی در تأسیسات هسته ای ایران صورت گرفته و فعالیت های صلح جویانه هسته ای ایران را زیر سوال برده. بسیاری از کارشناسان کشورهای غربی و محافل سیاسی - نظامی اسرائیل بر این باورند که ایران تلاش برای دست یابی به سلاح هسته ای دارد.

برخلاف ایران، اسرائیل هیچگاه به عضویت آژانس بین المللی انرژی اتمی نپیوست و از این رو هیچ وقت مجبور نبوده که تأسیسات هسته ای خود را بر روی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی بگشاید. بدین جهت هیچ منبع خارجی بدرستی از فعالیت های هسته ای اسرائیل اطلاع دقیقی نداشته و همانطور که قبلاً ذکر شد سیاست هسته ای اسرائیل بسیار ابهام آمیز بوده. اما سوال اساسی این است که چرا اسرائیل به بمب هسته ای نیاز دارد و چرا سیاست ابهام هسته ای در پیش گرفته. دلایل زیر بخشی از بهترین پاسخ ها به این سوال مهم است.

هنگامیکه اسرائیل در سال ۱۹۴۸ استقلال یافت بخوبی بر این امر واقف بود که در هر جنگی که شکست بخورد به مفهوم پایان حیات آن خواهد بود. از این جهت از همان ابتدای تأسیس دولت مردان اسرائیل بر این عقیده بودند که آنها برای بقاء و امنیت کشورشان به پیشرفته ترین تکنولوژی سلاح های کشتار جمعی نیاز دارند تا قادر باشند همواره تسلط و نفوذ خود را در منطقه برقرار کنند. بدین لحاظ تلاش برای دستیابی به توان هسته ای بسیار زود آغاز شد و خیلی زودتر از آنچه انتظار می رفت به سلاح هسته ای دست پیدا کردند.

(شیمون پرز رئیس جمهور فعلی اسرائیل یکی از بنیان گذاران و پیشگامان در صنایع هسته ای اسرائیل بشمار می رود) با وجود این اسرائیل از انجام آزمایشات هسته ای که نشانگر توانمندی هر رژیم است و یا حتی بیان رسمی این توانمندی سرباز زده. دلیل عمده اینکه:



سابقه و قدمت وجود یهودیان در خاک ایران، علاوه بر آرامگاه چند نفر از برگزیدگان قوم یهود از جمله حضرت دانیال در شوش و حقوق در تویسرکان و احتمالاً آرامگاه استر و مردخای در همدان، زبان و فرهنگ گویای آنان است. شهرهای لار و اصفهان از اوکین مراکز زندگی یهودیان در ایران بشمار میروند. منابع زرتشتی، اسکان یهودیان را در اصفهان در محله جی، به شوشندخت همسر یهودی یزدگرد اول، پادشاه ساسانی در نیمه اول قرن پنجم میلادی، نسبت میدهند. اما بنا بر گفته مورخین و جغرافی نویسان اسلامی، یهودیه اصفهان، بوسيله بُختُ النصر امپراطور بابل بر پا شده است. آنچه مسلم است آنست که هر دو منبع سندیت بر قدمت

ایرانی، کسانی مانند حمزه اصفهانی (وفات ۹۷۱ م.)، ابوریحان بیرونی (وفات ۱۰۴۸ م.)، ناصر خسرو (وفات ۱۰۸۸ م.) و شهرستانی (وفات ۱۱۵۲ م.) نیز در آثار خود از تماس با دانشمندان یهود و فراگرفتن زبان عبری و علوم یهودیت صحبت کرده اند.

### پیدایش فارسیهود:

همانگونه که قبلاً ذکر شد، یهودیان ایرانی بعد از اسلام، پس از سیصد سال صحبت بزبان پهلوی (از سال ۲۲۳ میلادی)، همراه با سایر ایرانیان، صحبت بزبان پارسی دری را پیشه خود ساختند. اما در موردنوشتارهای خود بزبان پارسی نو، با انتخاب حروف عبری بجای حروف عربی، مسیر جداگانه

برتر از وجود این لغات، وجود آثار مکتوبی است که از یهودیان بزبان پارسی نو بر روی سنگ نبشته ها، بشقاب ها و آثار فلزی و چند نامه و قرار داد تجاری برای ما باقی مانده است که از آنجمله عبارتند از:

۱. یک نامه تجاری معروف به نامه دندان اولیلق متعلق به حدوداً سال ۷۵۰ میلادی است که نزدیک خستَن واقع در ترکستان چین توسط یک گروه باستان شناس، بریاست اورل استاین کشف شده است. این نامه هم اکنون در کتابخانه موزه بریتانیا حفظ می شود.



نامه دندان اولیلق

۲. سه عدد کتیبه کوچک که در تنگه ازو در افغانستان یافت شده اند و حدوداً متعلق به سال ۷۵۲ میلادی میباشند.  
 ۳. از جمله سایر آثار قدیمی پارسی نو، بفارسیهود، برخی اسناد کشف شده گنیزا واقع در کنیسه بن عزرای قاهره است. از آن جمله دو سند محضری متعلق به سالهای ۹۵۱ میلادی و دیگری متعلق به سال ۱۰۲۰ میلادی در اهواز میباشند. این آثار و چندین آثار دیگر مربوط به این دوران، سرشار از این است که ایرانیان یهودی در سراسر ایران سکنی داشته و در تعلق و نگاهداری فرهنگ ایرانی و زبان پارسی نو سهیم هستند.

### تعریف فارسیهود:

در تعریف فارسیهود، می توان گفت آنچه که

## مقاله هفتم نقش یهودیان ایرانی در حفظ زبان فارسی و فرهنگ ایرانی

از دکتر ناهید پیرنظر (برمن)

ای را طی نمودند. بطوریکه اکنون اولین آثار پارسی نو که برای ایرانیان و زبان شناسان بجای مانده است، همانا نوشته های پارسی نو یهودیان، بخط عبری، یعنی فارسیهود (Farsīhūd) است. بنابراین زبان شناسان زبان فارسی، گویش یهودیان ایران در دوره خلافت خلفای عباسی، همان زبان پارسی دری یا پارسی نو بوده است. در تأیید این امر میتوان ریشه لغات پارسی را در زبان عبری و کتاب مقدس پیگیری نمود، از آنجمله عبارتند از: لغت "دین" ریشه دات (Dat/ תַּדַּת)، بمعنی قانون و مذهب؛ لغت "گنج" ریشه گنیزا، (Genizah/ גִּנְזָה)، بمعنی ذخیره سرشار و یا لغت "پردیس" ریشه پردیس (Pardes/ פַּרְדֵּס)، بمعنی باغ یا بهشت میباشند.

هویت تاریخی ایرانیان یهودی هستند. در مورد تعلق یهودیان به خاک ایران، همچنین باید توجه داشت که پس از استیلای عرب، ساکنین یهودی ایران بیش از یهودیان ساکن سایر کشورها در جنبش های مذهبی و ملی و نهضت های آزادی طلبی شرکت می جستند. در اینمورد می توان از نهضت های افراد ایرانی یهودی، مانند ابو عیسی اصفهانی و حیوی بلخی نام برد. در آغاز تسلط اسلام بر ایران، برخلاف آنچه بنظر میرسد، یهودیان در گتوها و محلات مخصوص و محدود زندگی نمی کردند. شرکت آنان را در نهضت شعوبیه و اخوان الصفا، دو گروهی که میخواستند بین مذهب و منطق رابطه ای ایجاد نمایند، در سندهای تاریخی چون الفهرست ابن الندیم می توان مشاهده نمود. دانشمندان

بزبان فارسی رسمی و با حروف عبری نوشته شود فارسیهود خوانده میشود. این نوشتارها می توانند شامل متون کلاسیک و ادبی پارسی نو و یا لهجه های محلی باشند. متون فارسیهود می توانند سه ریشه اصلی یهودیت، ایران و اسلام را در آن واحد در بر داشته باشند. کار بسرد و تناسب این سه اصل بر حسب نوع متن متفاوت است. در متون ادبی، جنبه های ایرانی، در متون مذهبی، جنبه های یهودی و در متون فلسفی و یا عرفانی، نشان های اسلامی را بیشتر میتوان مشاهده کرد. این نوشتارها، از نظر متن نیز میتوانند موضوعات مذهبی و



حدّ متون مذهبی پا فرا تر نهاده است. اکثر نوشته های این گروه بسیار روشن و از نظر دستوری صریحتر از گروه اولیه است. آثار و نویسندگان فارسیهود اغلب تحت تاثیر دو گروه اول، دانشمندان و فلاسفه یهودی غیر ایرانی که ماخذ و منشاء تقلید بودند، مانند: (۱) ابن میمون یا رامبام (Maimonides) بر آثار بسیاری از نویسندگان و شعرای فارسیهود اثرگذار بوده است. ترجمه و تفسیر "واجبات و ارکان سیزدهگانه ایمان اسرائیل" بوسیله عمرانی (۱۵۰۸ میلادی)، تاثیر فلسفه رامبام در کتاب "دلالت الحائرين" (Guide of the Perplexed) بر کتاب فلسفی "فرائض یهودا" (Duties of Judah) نوشته

(۳) بحیا ابن پکودا از کبالیست های اسپانیا و نویسنده کتاب "فرائض القلوب" (Duties of the Heart) است که در اواخر قرن یازدهم میلادی میزیست. او بر سیمانطوب ملمد، متخلص به طویبا، نویسنده "کتاب حیات الروح" تاثیرگذار بوده است.

(۴) یهودا بن شموئیل بن عباس بن ابون: (Yehuda ben Shmuel b. 'Abbas ben Ebon) یکی از یهودیان اسپانیائی شمال افریقا است که در قرن دوازدهم میلادی میزیست. منظومه تفسیری قربانی اسحق (Bunding of Isacc) نوشته بنیامین بن میشائل متخلص به امینا (۱۷۰۲ میلادی) متأثر از او است. گروه دوم، شعرا و نویسندگان ایرانی غیر یهودی که الهام بخش بودند و یا آثارشان باز

ابن میمون یا رامبام و سعدیا گائون دو فیلسوف یهودی که تاثیر آثار فلسفی آنان در بسیاری از نویسندگان فارسیهود نمایان است



غیرمذهبی، علمی و عرفانی و یا تاریخی و امور زندگی روزمره را در برداشته باشند.

## خوانندگان و نویسندگان متون فارسیهود

خوانندگان متون فارسیهود را اکثراً یهودیان تشکیل میدادند، کسانی که احیاناً با حروف فارسی آشنائی نداشته و سواد خواندن آنان به زبان عبری محدود میشده است. اما نویسندگان متون فارسیهود بدو گروه اصلی تقسیم میشوند: گروه اول کسانی هستند که با زبان و فرهنگ عبری آشنائی بیشتری داشته از فارسیهود برای ترجمه متون و قوانین مذهبی استفاده می کردند. گروه دوم شامل کسانی است که با زبان و ادبیات فارسی کاملاً آشنا بوده، آثار آنان از

یهودا بن الازار (۱۶۸۶ میلادی)، و همچنین تاثیر این فیلسوف بزرگ بر کتاب "حیات الروح" نوشته سیمانطوب ملمد (وفات ۱۸۲۱ میلادی) از آن جمله میباشند. (۲) سعدیا گائون (سید بن یوسف الفیومی / Saadia ben Joseph) که در فاصله سالهای ۸۹۲/۸۸۲-۹۴۲ میلادی در بغداد میزیسته است، یکی از فلاسفه یهودی علم کلام است. او از اولین کسانی است که بعد از فیلو (Philo of Alexandria) که حدوداً در سالهای ۲۰ قبل از میلاد تا سال ۵۰ میلادی در اسکندریه میزیست، فلسفه را وارد یهودیت کرد. تاثیر سعدیا گائون بر نویسندگان فارسیهود، در آثار فلسفی یهودا بن الازار و بسیاری دیگر از نویسندگان یهودی نمایان است.

نویسی میشد، از جمله: (۱) فردوسی: در مورد تمام حماسه های مذهبی یهودی بر شعرائی چون شاهین و عمرانی و خواجه بخارائی تاثیر بسزائی داشته است. عموماً، کارهای شعرای حماسی فارسیهود تقلیدی از اشعار فردوسی است. از جمله آثاری که از فردوسی به فارسیهود برگردانده شده است، تراژدی "رستم و سهراب" او در شاهنامه است. (۲) سعدی: سبک نثر مسجّع سعدی، مورد تقلید سیمانطوب ملمد، نویسنده "حیات الروح" و پند و اندرز های اخلاقی و اشعار غنائی او مورد تقلید بسیاری از شعرای فارسیهود بوده است. قسمتهائی از گلستان و بوستان او بفارسیهود برگردانده شده است. (۳) مولانا جلال الدین رومی: مثنوی مولانا

مورد تقلید شخصی بنام شاهدی، نویسنده  
 «گلشن توحید» و اشعار عرفانی او الهام بخش  
 اکثر شعرای فارسی‌پهلو بوده است. کتاب «فیه  
 ما فیه» مولانا بحروف فارسی‌پهلو برگردانده  
 شده است.  
 ۴) حکیم عمر خیّام: فلسفه زندگی و اشعار  
 غنائی خیّام را الهام بخش شاهین میبایم.  
 ۵) جامی: اشعار غنائی او را می توان با اشعار  
 غنائی عمرانی که معاصر او بوده است مقایسه

کرد. لیلی و مجنون او نیز بخطّ فارسی‌پهلو  
 برگردانده شده است.  
 ۶) نظامی: برخی از اشعار نظامی را شاعر  
 بزرگ فارسی‌پهلو، عمرانی، تضمین نموده و  
 «هفت پیکر» و «خسرو و شیرین» او بفارسی‌پهلو  
 برگردانده شده است.  
 ۷) عطار: «منطق الطیر» او به خطّ فارسی‌پهلو  
 برگردانده شده است.  
 ۸) حافظ: غزلیات غنائی و عرفانی حافظ

همواره نه تنها مورد تقلید بوده، بلکه توسط  
 شعرای فارسی‌پهلو تضمین شده اند. دیوان  
 او نیز مانند دیوان بسیاری دیگر از شعرا  
 بفارسی‌پهلو برگردانده شده است.  
 ۹) عبید زاکانی: سبک طنز انتقادی او، در موش  
 و گربه، مورد تقلید عمرانی بوده است.

.....ادامه دارد



عمر خیّام:

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است  
 در بند سر زلف نگاری بوده است  
 این دست که بر کردن او می بینی  
 دستی است که بر کردن یاری بوده است

شاهین:

در کوزه گران یکی گذر کن  
 تا کاسه سر ز کوزه بینی  
 در حالت و کارشان یکی نظر کن  
 بر دست و زبان و چشم بینی

اثر محمود فرشچیان،  
 «رباعیهای خیّام»،  
 تألیف پرفسور حسین صادقی

۱- آمنون نتصر، منتخبات ص ۱۲ مقدمه.

۲- نتصر، پادیاوند، جلد سوم، ص ۱۳۱.

۳- نتصر، پادیاوند، جلد اول، ص ۷۵.

۴- نتصر، «منتخب اشعار فارسی» مقدمه، ص ۶۶-۶۲: جلال متینی، «ایران نامه» سال اول شماره سوم بهار، ۱۹۸۳ میلادی.



LAW OFFICES OF  
**SHAHROKH MOKHTARZADEH**

*Serving the Iranian/American community since 1990*

**BUSINESS, REAL ESTATE, FAMILY LAW, LITIGATION**

**دفاتر حقوقی**

**دکتر شاهرخ مختارزاده**

متخصص در

**قراردادهای تجاری، املاک، امور خانواده، دعاوی قضایی**

**TEL: 310.286.1200**

**2029 CENTURY PARK EAST, SUITE 2970**

**LOS ANGELES, CALIFORNIA 90067**

**FAX: 310.286.1250**

**E-MAIL: [shahrokh@smplcla.com](mailto:shahrokh@smplcla.com)**

## کشتار یهودیان در ازای چند سیگار؟

از مقاله هارتنس، نوشته: آصاف یونی  
ترجمه: ویولت ساسونی



### جملیتز، آلمان

در اواخر ژانویه ۱۹۴۵، فرمانی برای تخلیه اردوگاه کار "لیبروز" واقع در دهکده کوچکی در ایالت "برندنبرگ" صادر شد. صبح روز دوم ژانویه، بعد از دو مرحله انتخاب جداگانه، ۲۰۰۰ زندانی که هنوز توانایی کار کردن داشتند، یک رژه مرگ را آغاز کردند که آنهایی را که جان بدر می بردند به اردوگاه مرگ "ساشن هاسن" می رساند.

بیش از ۱۳۰۰ زندانی که فوق العاده بیمار و یا رنجور بودند، در خوابگاه های اردوگاه به جا گذاشته شدند. اکثریت آنهایی که در لیبروز جا ماندند مانند هم کمپی هایشان که به "ساشن هاسن" رفتند، یهودیانی از مجارستان و لهستان بودند که مستقیماً از آشویتس با قطار به آنجا فرستاده شده بودند.

آنها در دو مرحله، در روزهای دوم و سوم فوریه توسط مأمورین اس اس که داوطلب شده بودند یهودیان را در عوض گرفتن سیگار و مشروب بکشند، بقتل رسیدند. اولین گروه با مسلسل و گروه دوم با شلیک گلوله تفنگ از پشت جان باختند. بگفته شاهدان عینی، بسیاری از اجساد در گودال های حفر شده در زمین های یخ زده مدفون شدند.

بیش از ۶۰ سال بعد، در زیر آفتاب بهاری و درختان پر از شکوفه، جستجو برای گورهای جمعی قربانیان یهودی اردوگاه "لیبروز" آغاز شد.

یک بولدوزر کوچک و ۳ متخصص از مقامات باستان شناسی ایالت فدرال برندنبرگ، که این تجسس را انجام می دهد، لایه های نازک خاک را پس زدند و متخصصان به روی دست ها و زانوانشان با شنکش های کوچک در میان ماسه های نرم به جستجوی استخوان پرداختند. آنها قطعات فلز و سکه هایی پیدا کردند که همه را درون کیسه های پلاستیکی قرار دادند ولی نه گلوله ای یافتند و نه استخوانی. منطقه حفاری بزرگ تر از ۵۰۰۰ متر مربع، کمی بزرگ تر از نصف یک زمین فوتبال می باشد، ولی جستجو هنوز به نطقه اصلی که فکر می کنند گور جمعی در آنجا واقع شده نرسیده است. بر اساس تخمین ها ۷۵۳ زندانی یهودی در اینجا مدفون هستند.

این بزرگ ترین گور جمعی است که در آلمان پیدا شده است.

اندرو ویگلت در آنسوی نرده های اطراف این محل ایستاده و با دوربین کوچکی از تجسس عکس و مدرک تهیه می کند. ویگلت، ۴۵ ساله، یک مورخ محلی و عضو کلیسای اوانجلیکال، کسی است که این تحقیقات را که عاقبت به خاک برداری منتهی شد، شروع کرد.

در سال ۱۹۹۵ ویگلت کارش را در برلین از دست داد و به لیبروز، دهکده کودکی اش باز گشت. در دفتر کمک به بیکاران به او کار تعمیر جاده ها را پیشنهاد کردند.

"از من پرسیدند که در دانشگاه چه خوانده ام، وقتی گفتم "تاریخ" گفتند عالی است، آیا مایل هستید که تاریخ اردوگاه مرگ لیبروز را مجدداً بررسی کنید؟" ویگلت ادامه می دهد: "به خاطر تاریخ پیچیده آلمان است که این تجسسها اکنون یعنی ۶۴ سال بعد از این وقایع صورت می گیرد."

"همه می دانستند که یک اردوگاه مرگ در اینجا وجود دارد، همه می دانستند که صدها یهودی در اینجا به قتل می رسیدند،" ویگلت می گوید. او در ده سال گذشته با بازماندگان اردوگاه - که اکثراً در اسرائیل زندگی می کنند- و همچنین با شهود محلی صحبت کرده است و آرشیوهای "استاسی" یا پلیس مخفی آلمان شرقی را به دقت مورد بررسی قرار داده است.

به گفته ویگلت، یک کارگر محلی دهکده، حتی لیست ۸ مأمور اس اس را که در کشتارهای جمعی دست داشتند در اختیار ما گذاشت، ولی مقامات آلمان شرقی سعی کردند که این مکان را در معرض دید عموم قرار ندهند و این تا حدی به این دلیل بود که در دو سال بعد از جنگ جهانی دوم، لیبروز به عنوان اردوگاه کار در خدمت مخالفان رژیم کمونیستی بود.

گرچه خوابگاه های چوبی زندانیان را خراب کرده و تمام بقایای اردوگاه را از بین برده اند، زمین اجازه نداده است که گذشته کاملاً محو و نابود شود. در سال ۱۹۷۱، در ضمن کارهای ساختمانی، یک گور جمعی شامل ۵۷۷ جسد به طور اتفاقی کشف شد.

اردوگاه- یا درمانگاه- به جستجوگران از همه نزدیک تر بود.

خانواده ای که زمین را خریده و خانه شان را بر روی آن بنا کرده بودند، به مقامات اجازه حفاری در زمین خود را نمی دادند. ولی به قرار اطلاع سال گذشته آنها خانه را به قیمت گزافی به ایالت برندنبرگ فروخته و به باواریا نقل مکان کردند. خانم دوروتی استاک، سخنگوی وزارت داخله برندنبرگ اعلام کرد، "ما فکرمی کنیم دلیلی برای مخالفت این خانواده وجود دارد. آنها احتمالاً به خوبی مطلع بوند که در زیر زمینی که آنها خانه شان را ساخته بودند، برای پی ریختن خانه حفاری کرده بودند، چه مدفون شده بود." او در حالیکه به یک ساختمان چوبی بیرونی در نزدیک خانه اشاره می کرد، گفت، "دیوارهای انبار از تخته های ساختمان های اردوگاه کار اجباری ساخته شده بود."

ویگلت موفق شد تصویری از آنچه روز دوم فوریه اتفاق افتاده بود ارائه دهد. بعد از اینکه زندانیانی که توانایی کارکردن داشتند به رژه مرگ به سوی ساشن هاسن فرستاده شدند، فرمانده اردوگاه، ویلهلم کرسستن به "درمانگاه" رفت که مملو از زندانیانی بود که در مرحله انتخاب "رد" شده بودند. "ظاهراً او توسط یک دکتر یهودی مجارستانی به نام "اردوش" که عضو گروه مقاومت اردوگاه بود و فهمیده بود که ماموران اس اس درصد نابدی تمامی زندانیان بجا مانده بودند، چاقو خورد. کرسستن به شدت زخمی شد ولی جان به در برد."

داستان چاقو خوردن کرسستن قسمتی از شهادت یک زندانی سیاسی آلمانی است که در رژه مرگ شرکت داشت و آن را یکی از مأمورین اس اس شنیده بود که بعداً به آنها ملحق شده بود. ویگلت می گوید بعد از چاقو زدن کرسستن، نیروهای اس اس از تفنگ های اتوماتیک و مسلسل برای کشتن همه زندانیان درمانگاه - که بر اساس محاسبات ۵۷۳ نفر بودند- استفاده کردند. روز بعد آنها بقیه زندانیان را به قتل رساندند و در همان محل دفن کردند که اجساد آنها در سال ۱۹۷۱ پیدا شد.

آلمان به گورهای جمعی یهودیان عادت



Sachsenhausen guard tower & barracks

www.holocaustresearchproject.org

روکش طلای دندان های اجساد را درآورده و با ذوب آنها یک شمش طلا به وزن یک کیلو گرم درست کردند.

بعد از سقوط دیوار برلین و اتحاد مجدد آلمان، زمان یک بررسی دقیق تر از اردوگاه فرارسید. بزرگترین سوال این بود که زندانیان یهودی که روز دوم فوریه ۱۹۴۵

اینها ظاهراً زندانیانی بودند که در لیبروز به جا مانده بودند و در روز سوم فوریه به قتل رسیدند. ویگلت می گوید مقامات آلمان شرقی آویزه های ستاره داوید و اشیاء یهودی پیدا کردند که یادبود قربانیان ضد فاشیست رژیم نازی بودند، ولی کسی از یهودیان نامی نبرد.

”  
از من پرسیدند که در دانشگاه چه خواندم، وقتی گفتم تاریخ، گفتند عالی است، آیا مایل هستید که تاریخ اردوگاه مرگ "لیبروز" را مجدداً بررسی کنید؟

“

به قتل رسیدند، و بنا به لیست اس اس حدود ۷۵۳ نفر بودند، کجا دفن شده بودند؟ در طول سالها با استفاده از نقشه های اصلی در بیست منطقه در اردوگاه و اطراف آن جستجوهای انجام گرفت. ولی منطقی ترین مکان برای جستجو در خارج از "خوابگاه های بهبودی"

ویگلت می گوید برخورد با گور جمعی محترمانه نبود. هیچ گروه یهودی دخالت نداشتند و مقامات بقایای اجساد قربانیان را سوزاندند. در آرشیوهای استاسی، پلیس مخفی آلمان شرقی، ویگلت اسنادی پیدا کرد که نشان می دادند مقامات آلمان شرقی





www.holocaustresearchproject.org



The prison buildings used for Euthanasia killings at Brandenburg

ندارد. اکثر برنامه های سیستماتیک کشتار یهودیان، در مکان های دور انجام می گرفتند، در گورهایی در سراسر اوکراین، لهستان و بلاروس، یا در اردوگاه های مرگ در لهستان و اوکراین. جملیتز در حدود ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی برلین قرار دارد.

”مهم است نشان داده شود که هالوکاست فقط در آن مکانهای دور، در شرق اتفاق نیفتاده.“ دکتر پیتر فیشر نماینده کنسول مرکزی یهودیان آلمان که در زمان حفاریها شخصاً حضور داشته می گوید، ”هالوکاست در آلمان هم اتفاق افتاد، در گورهای جمعی و در اطاق های گاز، ترنهای آشویتس درست به همین نقطه می آمدند،“ او درحالیکه به سوی ایستگاه راه آهن متروک پشت اردوگاه اشاره می کند، می گوید:

”بیش از اینکه اینجا یک اردوگاه کار ضمیمه شده به ساشن هاسن باشد، یک اردوگاه آشویتس بزرگ تر بود.“ جستجوها همچنان ادامه دارد.

## Farnoosh Tinoosh, M.D., FAAO

Laser Vision Correction (LASIK) Specialist  
Eye Surgeon and Physician



- جراح متخصص چشم
- متخصص جراحی لیزیک با لیزر
- بیش از ۴۰ هزار جراحی موفقیت آمیز
- آزمایش کامل چشم
- ترمیم نزدیک بینی، دور بینی، پیرچشمی و آستیگمات به روش لیزر
- جراحی آب مروارید بدون سوزن و بخیه



www.LASIKinLA.com  
Beverly Hills : (310)550-5898  
Costa Mesa : (800)699-2802  
9301 willshire Blvd. #608,  
Beverly Hills, Ca

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود (مدیکل و مدیکر)

دریابورید.

توهم دیگری که راجع به آتیزم هست آن است که بیشتر اشخاصی که با آتیزم زندگی می کنند کندی ذهن دارند و متوجه پیشامدهای اطراف خود نیستند. ولی واقعیت آن است که اگر بدنمان آشفته است در عوض عقل و هوشمان کاملاً بجاست و ذهنی تشنه به فراگیری داریم.

فرد فرد ما انسان ها مواجه با مشکلات گوناگون هستیم و در وجودمان هم نعمت های خدادادی مخصوصی هست. جوان تر که بودم فکر می کردم که نسبت چالش هایی که من با آنها کلنجر می روم بیشتر از بقیه انسان ها است ولی الان میدانم که اشکالات من فقط آشکارتر هستند.

متوجه شده ام که زندگی با آتیزم جنبه های مثبت زیادی نیز دارد. مثلاً وقتی که به دبزنی لندن میرویم به ما بلیط مخصوصی می دهند تا بدون ایستادن در صف از تفریحات استفاده کنیم!

ولی از شوخی گذشته ناتوانی در صحبت کردن به من این فرصت را می دهد که بتوانم بیشتر به حرف های دیگران گوش کنم. در حقیقت بیشتر چیزهایی را که میدانم از گوش دادن به حرف آنهاپی بوده است که خیال می کرده اند صدای آنها را نمی شنیده ام.

از من می پرسند که چگونه چنین نویسنده خوبی شده ام. پاسخ این است که ناتوانی من در گفتار به من فرصت زیادی می دهد که سخنان دیگران را حلاجی کرده و همینطور مرا مجبور می نماید که به نظریات هر کس خوب گوش کرده و راجع به آن فکر کنم.

ما در دنیای آتیزم می گوئیم نداشتن قدرت بیان به این معنی نیست که حرفی برای گفتن نداریم. همچنین خلاف آن هم حقیقت دارد که دارای قدرت بیان بودن هم به معنی آن نیست که حتماً چیز مهمی برای گفتن وجود دارد.

## شکافتن سدها

ترجمه: گلاره کامران



جیکوب ارستن و خانواده اش

مقابلم هستند ولی تصورهای غلطی راجع به آتیزم در بین مردم عادی وجود دارد. بعضی از متخصصین باور دارند که اشخاص آتیزمیک به معاشرت با مردم علاقمند نیستند. این کاملاً اشتباه است. من عاشق انسان های دیگر هستم ولی اختلالاتی که در حرکات من وجود دارد باعث می شود که نتوانم ارتباطات مثبتی با دیگران برقرار کنم.

برای من شروع و توقف و تغییر دادن فکرایم از یک موضوع به موضوع دیگر بیشتر طول می کشد. برای همین است که نمی توانم واکنشها و احساساتم را به موقع نشان دهم و به همین دلیل هم هست که در یک جمع احساس تنهایی زیادی می کنم. بنابراین اگر روزی در کنیسا و یا هر جای دیگری کسی مثل من را دیدید، به یاد داشته باشید که او شدیداً احساس تنهایی می کند و شما به او نشان دهید که میدانید او وجود دارد و می توانید او را کمی از تنهایی

در ماه می ۲۰۰۸ جیکوب ارستن ۱۶ ساله به اتفاق پدرش ربای بردلی ارستین در یک جلسه سخنرانی درلس آنجلس برای حاضرین نطقی ایراد کرد بعنوان "بازکردن دریچه ها: تشکیل اجتماعات شامل یهودیان با نیازهای ویژه". جیکوب یک پسر "آتیزمیک" است که به وسیله تایپ روی کامپیوتر با دیگران تماس برقرار می کند.

سلام اسم من جیکوب ارستن است و من انسانی هستم مانند شما.

من عضویک خانواده خوب یهودی هستم و به دبیرستان عمومی نزدیک منزل خود می روم. بیشتر کلاس های من کلاس های معمولی با شاگردان معمولی هستند.

تنها فرق بین من و شما برچسب هایست که به من زده شده است. برچسبهایی مثل ناتوانی در گفتار و آتیزم شدید (در خود ماندگی) و ناتوانی های رشدی دیگر.

درست است که چالش های بزرگی در

از آنجایی که این کنفرانس درباره وارد کردن افرادی با ناتوانی های مختلف در اجتماعات یهودیست، می خواهم با شما اثرات زندگی کردن با آتیزم را روی ادامه زندگی ام در جامعه یهودی در میان بگذارم.

من از خداوند و تورات و جامعه یهودی اطراف خویش بزرگترین پشتیبانی را گرفته ام. بهترین روز در زندگی من روز بر میتصوای من بوده چون در آن روز و در آنجا همه حاضرین برای خواندن ادون الام به "بیما" آمدند. من برای ابد در قلب و روح صورت های خندان همه را که به من می نگریستند حفظ خواهم کرد.

اگرچه معلم های من هرگز کودکی را که دارای آتیزم بوده باشد در کلاس خود نداشته اند، من تجربه های بسیار زیبایی از زمانی که در کودکستان و بعد در کلاس تهیه یهودی بوده ام دارم. آن چیزی که تجربه مرا اینچنین موفق و شیرین نمود آن بود که معلم های من رفتار خود را سرمشق کودکان برای شرکت دادن اشخاصی مثل من در بین خودشان قرار دادند. رفتار آنان با من نشانه آن بود که خداوند مرا هم مساوی با دیگران آفریده. در کودکستان همکلاسی های بسیار جالبی داشتم. آنها اکثراً بچه های ایرانی بودند و پذیرفتن دیگران در فرهنگ آنها قویست. آنها در تمام آن سال سعی می کردند مرا هم در فعالیتهایشان شرکت دهند تا بتوانم با آنها تماس متقابل ایجاد کنم، اگرچه اعصابم به من فرصت متمرکز کردن افکارم را نمی داد. در تاتر موزیکال یهودی به اسم "میراکل پراجکت" یا برنامه معجزه نقش ایفا کرده ام. در کنیسه ای "بت ام" که برای بچه های مثل من برنامه عبادت "کل انو" تشکیل داده اند دعا کرده ام.

در مقابل من مشکلاتی هم بوده است. مثلاً من هیچوقت نتوانستم به مدرسه مذهبی بروم چونکه سر کلاس های "سپیشیال اد" یا "تعلیمات مخصوص دینی" حوصله ام سر می

رفت و در کلاسهای معمولی هم جایی برای رشد من نبود. در نوجوانی تجربیات خوبی در کمپهای یهودی و جاهای دیگر داشتم ولی بعضی وقتها اولین عکس العمل مدیر کمپ این بود که شدت اشکالات من از شرکت کامل من در فعالیت ها جلوگیری میکند. راه یافتن

در کودکستان همکلاسی های بسیار جالبی داشتم. آنها اکثراً بچه های ایرانی بودند و پذیرفتن دیگران در فرهنگ آنها قویست.

من در کمپها بستگی به احساسات شخصی مدیر هر کمپ داشتم.

به مدارس دولتی و غیرانتفاعی که رفته ام خیلی بیشتر آماده قبول من بوده اند. دانش آموزان این مدارس بیشتر سیاهپوست و یا هیسپانیک هستند و در فرهنگ آنها هم پذیرفتن دیگران قویست. بچه های مدرسه من با من مثل جزئی از خانواده رفتار می کنند و مرا داخل همه فعالیت های گروهی خود می کنند. تابستان هر سال من به یک کمپ سکولار مخصوص بچه های آتیزم در اسپین کلورادو میروم و همه نوع بچه های دیگر هم به این کمپ می آیند. در این کمپ من می توانم در همه فعالیت ها شریک شوم چون معلمین با من در سطحی که در توانایی من است کار می کنند.

همینطور در برنامه های ورزشی مدیران فرصتی به همه ما می دهد تا اینکه هرکداممان آنطوری که توانایی آن را داریم با دیگران ارتباط برقرار کنیم. به همین دلیل است که بچه های دیگر به من بخاطر عقلم احترام می گذارند و متوجه هستند که من چه زحمتی برای هر کاری مثل پرتاب توپ و یا بافتن یک سبد می کشم. من حتی در کلاسهایی که آنها برای تربیت داوطلب های جدید ترتیب داده اند شرکت کرده ام و در مدرسه راجع به آتیزم صحبت کرده ام ولی متاسفانه حتی یک بار هم

در برنامه های یهودی که در آن شرکت کرده ام از من دعوت نکرده اند که این کار را بکنم. و اینهم موضوع آخریست که می

خواهم با آن حرفم را به پایان برسانم: بهترین همشاگردی ها و معلم هایی که من در زندگی شناخته ام تجربیات قبلی بخصوص با اشخاصی مثل من نداشته اند. در واقع برای داشتن رفتار درست با کسانی مثل من احتیاج به تعلیم قبلی نیست. فقط باید با این دیدگاه که تمام انسان ها آفریده خداوند هستند به ما نگاه کنید و طوری رفتار کنید که نشانه ای از وجود خداوند در ما بیابید.

من قبلاً از اینکه کسی ایجاد رابطه با من را بصورت کار خیریه نگاه کند معذب می شدم. ولی اکنون نقش خودم را در آماده کردن یک محیط معنوی برای ظهور ماشیح دریافته ام. خیلی آسان است که در این جامعه ثروتمند و مرفه انسان مسحور مادیات و امکانات مالی که در آن زندگی می کند بشود. ولی من از روز تولد مجبور بوده ام تا برای بدست آوردن هرچه که برای دیگران آسان و طبیعی است زحمت بسیار زیادی متحمل شوم. به همین دلیل من لطف خداوند را به خود یافته ام و این موهبتی است که سایرین شاید هرگز متوجه آن نشوند.

بنابراین ما همه برای یکدیگر نوعی وسیله انجام کار خیر(میتصوا) هستیم چون من می توانم به دیگران شکوه جهان را که آنها هرگز متوجه آن نشده اند نشان دهم و ایشان می توانند به من همانند دگران بودن را بیاموزند.

در نتیجه چه کسی بیشتر بهره مند می شود؟

ما همگی با هم جلوه گر شکوه ایزدی هستیم. گلایه کامران تحصیلات خود را در دانشگاه ایالتی نورتریج به پایان رسانده و تخصص او در کار با و حمایت از کودکان و بزرگسالان مبتلا به مسائل ویژه روانی و یادگیری است.





Alexander Balas and Cleopatra Thea

شد، صلاح بر آن دید که با یهودیان صلح کند و در برابر خطر احتمالی دولت روم متحدی داشته باشد. در نتیجه یوناتان با دشمن قرارداد آبرومندی بست و خود به فرمانداری اورشلیم منصوب شد. کمی بعد کهنات معبد نیز به وی تفویض گردید.

چند سال اورشلیم در آسایش به سر برد و یوناتان از اختلافات و جنگ های داخلی که در سوریه بر سر پادشاهی در گرفته بود استفاده کرده بر قدرت و عظمت خود افزود.

الکساندر بالاس نامی خود را پسر آنطیوکوس اپیفانس خواند و مدعی تاج و تخت سلوکی شد. دولت روم هم از وی پشتیبانی نمود و حق او را به رسمیت شناخت. در چنین موردی کمک یوناتان بسیار گرانبها بود. در نتیجه هم از طرف دمتریوس و هم از طرف بالاس پیشنهادهای رضایت بخشی به یوناتان می شد.

یوناتان چون دولت روم را طرفدار الکساندر بالاس می دید و ضمناً به وعده های دمتریوس اطمینانی نداشت با الکساندر همدست شد.

الکساندر قشون دمتریوس را شکست داد و او را هم به قتل رسانید و تاج سلطنت سلوکی را بر سر نهاد و با دختر پادشاه مصر ازدواج کرد. در ضیافت

## کتاب تاریخ یهود

از: پرویز رهبر

### یوناتان مکابی

پس از فوت یهودا مکابی، آسیم کاهن نالایق به کمک نیروی خارجی، باز کهنات را در دست گرفت و طرفداران حشموئائی را مورد آزار قرار داد. یوناتان برادر یهودا، فرماندهی پیروان مکابی را به دست گرفت و با دسته کوچکی به قشون باکیدس حمله برد و تلفات سنگینی بدان وارد کرد. لیکن چون نیروی خود را برای پایداری کافی ندانست از اردن عبور کرده از دست دشمن مصون ماند. در همین مواقع آسیم هم بمرد و باکیدس نیروی خود را از کشور یهود خارج کرد. یوناتان چون موقع را مناسب یافت، با همراهان خود بنای طغیان را گذاشت تا اینکه باکیدس مجبور به بازگشت شد. یوناتان دوباره به مقابله وی رفت و با جنگ و گریز تلفات بسیار به وی وارد کرد.

دمتریوس چون دید از این منازعات نتیجه ای حاصل نمی گردد و یهودیان به هیچ صورت دست از شورش و پایداری خود برنمی دارند و از اطرف دیگر دولت روم از پشت سر برای سلوکی ها خطرناک می

در سال ۱۹۴۶ پرویز رهبر، فیزیكدان، و محقق، استاد دانشگاه و یکی از نویسندگان کتاب های فیزیک و شیمی برای تدریس در دبیرستان های ایران، کتاب "تاریخ یهود" را نوشته و منتشر کرد. پرویز رهبر با تسلط کاملی که به زبان های فرانسه، انگلیسی، عبری و فارسی داشت جدا از کار های پژوهشی در رشته فیزیک و شیمی و دست یافتن به افتخارات بزرگی در این زمینه، به ترجمه نوشته های بسیاری از نویسندگان غربی به زبان فارسی نیز پرداخت. نام و کار او برای بسیاری از ایرانیان آشنا است.

کتاب "تاریخ یهود" به گفته دست اندرکاران یکی از جامع ترین و بهترین نوشته ها در رابطه با تاریخ یهود و یهودیان ایرانی است که به طور خلاصه گذشته یهودیان دنیا را بررسی کرده است. کتاب دیگر نوشته او به نام "درفوس و امیل زولا" نیز در زمان چاپ با استقبال فراوان روبرو شد.

مجله "شوفار" با اجازه از فرزندان آن شادروان کتاب "تاریخ یهود" را در قسمت های مختلف این نشریه چاپ خواهد کرد.

به امید این که دانش گذشته در تصمیم گیری صحیحی برای آینده مارا رهنمون شود.

با سپاس از شادروان پرویز رهبر و فرزندان او.  
"شوفار"



عروسی آنها یوناتان نیز حضور داشت و احترامات شایانی نسبت به وی مرعی گردید. در نتیجه کمک یوناتان به الکساندر کشور یهود مستقلاً تحت فرمانداری یوناتان در آمد و از پرداخت مایات مقرر به دولت سلوکی معاف شد.

یوناتان از سیاستمداران بزرگ حشمونائی بشمار می رود. گرچه رشادت جنگی او به درجه یهودا مکابی نمی رسید ولی او با سیاست و کاردانی توانست استقلال کشور یهودا را تأمین نماید. یوناتان قلاع شهر را مرمت کرد و حصارهای آن را بلندتر و مستحکم تر نمود. در این موقع (۱۴۴ ق.م.) قشون وی از چهل هزار مرد جنگی تشکیل می شد.

سلطنت بالاس بسیار کوتاه بود و پس از او نیکاتور بسلطنت رسید. دیری نگذشت که

حیله در قلعه ای گرفتارش کرد.

شیمعون برادر یوناتان که در شهامت و کاردانی دست کمی از برادران خود نداشت درصدد رهائی برادر خود از دست تریفون برآمد و گرچه اعتمادی به وی نداشت برای رهائی برادرش شرایطی را که مطالبه مقدار زیادی پول و دو پسر یوناتان بعنوان گروگان بود پذیرفت و آنها را نزد وی فرستاد. لیکن تریفون به وعده خویش وفا نکرد و یوناتان را به قتل رسانید و به سوریه رفت و آنطیوکوس پادشاه سلوکی را هم بکشت. (۱۴۴ ق.م.)

### شیمعون مکابی

پس از یوناتان شیمعون برادرش جانشین وی و کاهن معبد خوانده شد و رسماً از دمتریوس نیکاتور پادشاه فراری سلوکی طرفداری نمود و با تریفون قاتل برادر خود مخالفت کرد.

پادشاه سلوکی و سایر همسایگان کشور یهود و همه نقاطیکه اقلیت های یهودی در آن بود فرستاد و به آنها دستور داد که آزادی کشور یهود را محترم شمرده مزاحم آنها نباشند.

یهودیان به پاس خدمات مکابی ها شیمعون را که توانست در اندک زمانی آسایش آنها را تأمین نماید به "شاهزاده کشور یهود" ملقب نموده برای اولین بار به نام او سکه زدند (۱۴۰ ق.م.)

شیمعون مدت ده سال با سیاست و کاردانی بر کشور یهود حکومت کرد. پادشاه سلوکی چون از راه جنگ موفق نشد کشور یهود را ضعیف کرده بر آن تسلط یابد از راه حیله درآمد و با بطلمیوس داماد شیمعون که مردی جاه طلب بود بساخت. شیمعون دختر خود را با مقدار هنگفتی پول به بطلمیوس داده و او را به حکومت یریحو منصوب کرده



Machabeusze

بود لیکن این امتیازات برای مردی جاه طلب و خودخواه مانند بطلمیوس کافی نبود. او می خواست جانشین شیمعون شده مقام پدرزن خود را احراز کند. بنابراین او را که در ضمن گردش و سرکشی به نقاط مختلف کشور بازن و دو پسرش به یریحو رسیده بود در ضیافت بزرگی دعوت کرد و هنگامیکه همه مست شراب و شادی بودند، او را به قتل رسانید و زن و دو پسرش را زندانی کرد. (۱۳۴ ق.م.) در همان موقع کسانی را نیز مأمور دستگیری و قتل یوحنان هورکانوس پسر دیگر شیمعون کرد. لیکن یوحنان که مردی دورانیش بود

شیمعون در اوائل امر کمتر به کشور گشائی و سیاست خارج پرداخت، بلکه هم خود را صرف بهبود امور داخلی کشور و استحکام اساس سلطنت خود و آسایش مردم نمود و بالاخره توانست برخورد اورشلیم و دژ صیون که به دست سلوکی ها باقیمانده بود تسلط یابد. ولی چون از تعهدات پادشاه سلوکی اعتمادی نداشت، برای آسایش کشور و تأمین امنیت آن، سفرائی با هدیه گرانبهائی از زر ناب بروم فرستاد و از آن دولت تقاضای حمایت و پشتیبانی کرد. مجلس سنای روم سفرای او را با احترام پذیرفت و نامه ای به

تریفون یکی از سرداران سلوکی، از آنطیوکوس پسر الکساندر بالاس حمایت کرده بر ضد نیکاتور شورید. در نتیجه نیکاتور بگریخت و جای خود را به مدعی جدید داد. آنطیوکوس هم چون به سلطنت رسید با یوناتان روابط دوستی برقرار کرد و یوناتان موقع را مغتنم شمرده چندین قلعه را در کشور خود مستحکم نمود. ولی تریفون که مردی جاه طلب بود، سلطنت سلوکی را برای خود می خواست و یوناتان را که نسبت به پادشاه سلوکی وفادار بود مانع کار خود می دید. بنابراین درصدد از بین بردن او برآمد و به





alexandar Balas faced a rebellion in 147 BC

فریسیان به بقای روح و "روز خدا" (روز قیامت) معتقد بودند، در صورتیکه صدوقیان به هیچیک معتقد نبوده هر گناهی را در این دنیا با کمال شدت کیفر می دادند و همین اختلاف عقیده مایه اختلافات و خصومت ها و خونریزی های شدیدی گردید.

غیر از این دو فرقه دسته دیگری به نام آسی ها یا حسیدیم وجود داشت که گویا از دوره بدرفتاری ها و شکجه های آنطیوکوس اپیفانس از شهرها گریخته و دور از مردم در تنهائی بسر می بردند.

این فرقه در ماوراء اردن رفته عمر خود را در نماز و خلسه می گذرانیدند. زندگی آنها بسیار ساده بود زیرا از ثروت و تجمل نفرت داشتند و زن هم اختیار نمی کردند. یکی از عادات ایشان این بود که هر صبح در رودخانه اردن غسل می کردند تا از هرگونه لوثی پاک شوند. احتمال می رود که غسل و تعمید مسیحیان از همین عادت سرچشمه گرفته باشد و یوحنا تعمید دهنده که میسر ظهور مسیح بود، بدون تردید از پیروان همین فرقه بوده است.

۱- تورات زبانی آن رشته قوانین و سنن و روایاتی است که از قدیم سینه به سینه به آنها رسیده بود و در حدود قرن پنجم میلادی گردآوری و ضبط شد و با تفسیرات آن کتاب تلمود به وجود آمد.

مجبور به اطاعت از آئین یهود نمود. از این تاریخ اسمی از ادوم جداگانه در تاریخ برده نشده است.

هورکانوس معاهده خود را با دولت روم تجدید کرد و در مدت ۲۹ سال سلطنت خود کشور بقدرت و اشتها قابل ملاحظه ای رسانید.

### فریسیان و صدوقیان

در اواخر سلطنت هورکانوس دو فرقه مذهبی بسیار مخالف بین یهودیان پیدا شده بود و همین امر یکی از عواملی بود که مایه ضعف کشور یهود گشت. این دو فرقه فریسیان و صدوقیان بودند.

فریسیان به غیر از تورات، قوانین یا تورات زبانی را هم می پذیرفتند<sup>(۱)</sup> زیرا معتقد بودند که تفسیر و طریقه اجرای قوانین تورات با همان مفهومی که در زمان حضرت موسی داشته شفاهاً از پدر به پسر گفته می شد و این گفته ها در حقیقت مکمل تورات محسوب بود. صدوقیان بالعکس تنها آنچه را که در تورات ثبت است پذیرفته و دستورات آن را نعل بالنعل اجراء و باقی را رد می کردند اینها استقلال کشور را در درجه اول و توجه به مذهب را در درجه دوم می دانستند.

خود مراقب پیش آمد بود و ضمناً دوستانش او را از وقایع اخیر و خطریکه او را تهدید می کرد مطلع کردند. بنابراین بدون درنگ به اورشلیم رفت و با موافقت مردم بجای پدر خویش کاهن بزرگ معبد و حاکم کشور یهود خوانده شد.

### یوحنا هورکانوس

کمی بعد بطلمیوس داماد شیمعون به اورشلیم آمد که آن شهر را متصرف گردد لیکن آنجا شکست خورد و دوباره به قلعه خویش در یریحو برگشت و متواری شد. یوحنا قلعه را محاصره کرد ولی هر بار که نزدیک بود از قلعه بالا رفته وارد قصر شود بطلمیوس مادر و برادران او را بر روی دیوار قلعه آورده و آنها را در منظر یوحنا مورد آزار و شکنجه قرار می داد و می گفت اگر قصد برآمدن بر قلعه را داشته باشد مادر و برادرانش را از بالای دیوار بزیر خواهد انداخت. مادر یوحنا او را به حمله تشویق و از او تقاضا می کرد که بسبب رنج و آزار آنها نگران نبوده قلعه را در متصرف گردد و کیفر بطلمیوس جانی را در کفش بگذارد. ولی یوحنا که مشاهده آزار و شکنجه مادر و برادران خود را نمی توانست تحمل کند از محاصره چشم پوشیده می رفت. بالاخره بطلمیوس موفق شد از آنجا بگریزد. لیکن پیش از رفتن گروگان های خود را بقتل رسانیده بود.

چون دمتریوس نیکاتور پس از مدتی اسارت از ایران بگریخت، هورکانوس از اوضاع آشفته و درهم برهم دربار سلوکی استفاده کرد و کشور خود را از سلطه آنها خارج نمود و این استقلال تا تسلط روم دوام یافت.

نزاعی که میان مدعیان مختلف برای به دست آوردن تاج و تخت سلوکی پیدا شده بودند، به هورکانوس فرصت داد چندین شهر را به کشور خویش بیفزاید. بزرگترین پیروزی های وی تسخیر سامره و انهدام معبد سامری ها بر کوه گریزیم بود.

جنگ هایی که در این هنگام بین سوریه و مصر در گرفته بود نیز دست هورکانوس را برای توسعه کشور خویش باز کرده و در جنگی که با سرزمین ادوم از دشمنان قدیمی یهود کرد، ادومی ها را شکست داد و آنها را



”GOBINEAU“ شرق شناس

معروف فرانسوی، درباره مشارکت فرهنگی یهودیان در ایران چنین می نویسد: در سال ۱۸۶۵، یهودیان همانند مسلمانان به تئاتر و درام علاقمند بودند و به نوشتن نمایشنامه هایی درباره ”تعزیه“ می پرداختند. اما هرگز آنها را بر روی صحنه نمی بردند چراکه همواره بیم آن داشتند که این نمایشنامه ها، مورد خوشایند مسلمانان واقع نشود.

هدف از اجرای نمایشنامه های ”تعزیه“ آن بود که پیروان متدین را برای سوگواری به خاطر شهادت امامان، به دور هم جمع کنند و این خود سنتی است که مستقیماً از دین اسلام گرفته شده است.

در حقیقت، طبق آئین تشیع که پایه گذاران آن ”حضرت علی“ داماد و جانشین حضرت محمد، پیامبر اسلام است، پیروان آن، اعتقاد به وجود ۱۲ امام داشته که ۱۱ نفر آنها به شهادت رسیده و امام دوازدهم به طور اسرارآمیزی ناپدید شده است.

بهنگام اجرای ”نمایشنامه های مذهبی“، گروهی تحت عنوان ”زاری کنان حرفه ای“، موجب تشدید و یا تهییج عواطف حضار در گریه و زاری می شدند.

مقامات دینی مسلمان، به تدریج موافقت خود را با اجرای اینگونه نمایشنامه های مذهبی اعلام داشتند. چراکه اجرای اینگونه نمایشنامه ها، از طرفی دارای جنبه های مذهبی بوده و از طرف دیگر، با توجه به این که مردم آن دوران، فاقد سایر تفریحات سالم بودند، ”تعزیه“ می توانست به نوبه خود، از سرگرمی های مردم نیز بشمار آید.

”تعزیه نویسی“ در زمان سلطنت قاجارها که قبل از سلسله پهلوی حکومت می کردند، رواج پیدا کرد.

علاوه بر آن باید گفت که مسئله مشارکت یهودیان در جامعه ایرانی در زمینه های ورزشی بویژه در ”زورخانه ها“ نیز چشمگیر بوده است.

از نقطه نظر تاریخی، از دوره قرون وسطی، مقامات مذهبی یهودی ایرانی از یک طرف و محدودیت های تحمیل شده بر جامعه یهودی از طرف دیگر، خود مانع رشد و شکوفایی یهودیان ایرانی در زمینه های

## نقش یهودیان ایران در ”زورخانه ها“ و ”تعزیه“

از: مجله ”گالوت پاریس“

برگردان: ثریا پاستور ”تصرتی فر“



کتاب تاریخ و فرهنگ زورخانه و گروه های اجتماعی زورخانه رو

ورزشی می‌گشت.

”زیگموند فروید“، این عدم مشارکت یهودیان در زمینه‌های ورزشی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در کتاب خود تحت عنوان ”حضرت موسی و یکتا پرستی“ می‌نویسد:

”توجه یهودیان در بیش از ۲۰۰۰ سال نسبت به مسئله رشد و شکوفایی در زمینه برخورداری از یک معنویت برتر و عالی تر و در کنار آن، مسئله اعتقادات مذهبی خود، همواره با سدی روپرو بوده به ویژه در زمینه های ورزشی که علاقمندی آنان در این قبیل فعالیت ها نیز مشهود بوده است.“

از سوی دیگر باید گفت که ”ورزش“ بطور کلی، در برنامه های تدریسی مدارس یهودیان ایرانی وجود نداشته است. با این وجود، در زمان رضا شاه، و برخورداری از

آزادی بیشتر در جامعه یهودی ایرانی در سال ۱۹۲۰ چند باشگاه ورزشی از جمله باشگاه ورزشی کوروش (با یاد کوروش بزرگ) در تهران تاسیس گردید.

”شهابی“، وقایع نگار یهودی ایرانی، که خود یکی از ورزشکاران قدیمی است در کتاب خود موسوم به ”یهودیان در محیط های ورزشی ایرانی“ می نویسد که در سال ۱۹۲۴، باشگاه فوق الذکر دارای حدود ۲۰۰ عضو بوده است.

در نشریه ”تاریخ ورزش یهود“ وابسته به باشگاه ورزشی ”اتحادیه جهانی مکابی“ مقاله ای تحت عنوان ”نهضت مکابی“ آمده است که: ”در کشورهای که به یهودیان اجازه داده شده است با یک افق فکری باز و روشن زندگی کنند و شرایط اساسی زندگی در زمینه های مختلف مانند آزادی کار، مطالعه و تحصیل و تجارت، برقرار بوده است، یهودیان توانسته اند به پیشرفت های زیادی نائل آیند. جوانان یهودی، مطابق با امکانات جامعه خود، موفق شده اند در فعالیت های فرهنگی و ورزشی مشارکت کنند و این موضوع علیرغم ناخوشایندی مقامات مذهبی یهودی انجام می گرفته است.“

**زورخانه چگونه مکانی است؟**

”زورخانه“ که در حقیقت یک ورزشگاه سنتی ایرانی بشمار می آید، مکانی است که

ورزشکاران برای ورزش کردن به دور هم جمع می شوند. انجام حرکات ورزشی توسط ورزشکاران مرد، همراه با خواندن شعر و نواختن طبل توسط مرشد صورت می گیرد.

مبدأ ”زورخانه“ از نقطه نظر تاریخی به دوران مغول ها می رسد که با جامعه ایرانی و آیین تشیع مطابقت دارد و هرچند که ”زورخانه“ با بهره گیری از عقاید مذهبی ایرانی پایه گذاری شده است اما مورد پذیرش سایر اقلیت های ساکن ایران نیز قرار گرفته است.

هرچند که مسلمانان شیعه، غیر مسلمانان را از خود جدا می دانند، اما شگفت آور است که حق شرکت در ورزش زورخانه

ویژگی حضور ورزشکاران یهودی در زورخانه ها در روش اجرای این ورزش بوده است. مرشدهای یهودی نیز به خواندن شاهنامه می پرداختند، اما موقع فرستادن صلوات از مطالب عبری استفاده می کردند.

ای به سایر اقلیت های مذهبی داده شده است. موضوع قابل ذکر در این است که چگونه ”زورخانه های یهودی“ توانسته اند جدا از زورخانه های متداول ایران، به کار خود ادامه دهند و دیگر آنکه ورزشکاران یهودی چگونه و از چه افرادی، انجم ورزش های زورخانه ای را فرا گرفته اند.

”شهابی“ که خود از آگاهان به فعالیت های محیط های ورزشی بوده است، می نویسد که طبق گفته ”شعبان جعفری“ مسئول ملی ورزشکاران ایرانی در زمینه ورزش های سنتی، ورزشکاران یهودی برای فراگیری این ورزش، اجازه ورود به بعضی از زورخانه ها را داشتند. و در اینجا باید گفت که در این زورخانه ها نه مسلمانان و نه یهودیان هرگز سخنی درباره مذهب خود بیان نمی کردند. این باشگاه های ورزشی برای اینکه قادر به ادامه حیات خود باشند، نیاز به کمک های

مالی داشتند و ثبت نام در آنها اجباری بود و هیچ کس نمی توانست جلوی ورود افرادی را که هزینه ثبت نام را پرداخته اند بگیرد.

ورزشکاران یهودی بیشتر به زورخانه ”حمّام خانم“ که در نزدیکی محله یهودی نشین ”عود لاجان“ تهران قرار داشت می رفتند. و باز هم به گفته ”شعبان جعفری“ این مسئله که یهودیان اجازه داشتند به باشگاه های ورزشی مسلمانان بروند، شاید ناشی از روحیه لوتی گری حکمفرما در این باشگاه ها بوده است. یا بگونه دگر، عقاید و ایمان مذهبی ورزشکاران مسلمان، رنگ کمتری به خود می گرفته است. با این وجود، نباید فراموش کرد که دیدن غیرمسلمانان در ”زورخانه“ امری کاملاً استثنائی بوده است. البته شاید دلیل آن، این باشد که سایر یهودیان، نیز کشش و علاقه خاصی نسبت به این ورزش از خود نشان می دادند بویژه زمانی که بخاطر مراسم و جشن های مختلف، در باشگاه ها به روی مردم گشوده می شد.

بعنوان مثال در زورخانه ”پهلوان خسرو“ در مقابل ”حمّام یهودیان مسعود هارونیان“ در تهران، یک گروه ۶ نفری

ورزشکاران غیرمسلمان : ۴ یهودی، یک ارمنی و یک آشوری شرکت می کردند. صاحب این باشگاه ورزشی، از پذیرش این گروه غیر مسلمان بسیار خشنود بود چراکه آنها به جای پرداخت حق ورودی معادل یک ریال، هریک پنج ریال می پرداختند.

از آنجائیکه ورزش زورخانه ای مورد علاقه بسیاری از یهودیان بود، ۲ باشگاه ورزشی یهودی تأسیس گردید. اولین زورخانه، در سال ۱۹۴۷ در زیرزمین مدرسه یهودی اتحاد توسط آقای ”حشمت الله کرمانشاهی“ تأسیس گردید که نام ”باشگاه برادران“ روی آن گذاشتند.

دومین زورخانه یهودیان ”آردن“ تحت نظر مرشد ”سلیمان علی شاه“ به کار خود ادامه داد. این مرشد حدود ۵۰۰۰ بیت شعر از شاهنامه فردوسی در حافظه داشت که ورزشکاران را در زورخانه همراهی می کرد. مسلمانان نیز برای ورزش، از این زورخانه





کتاب تاریخ و فرهنگ زورخانه و گروه های اجتماعی زورخانه رو

کلمه "ملاً" یا در بعضی موارد "آخوند" به جای ربای و حاخام و یا مسجد به جای کنیسا. یهودیان پس از عزیمت به کشور اسرائیل، این سنت ورزشی زورخانه ای را کماکان حفظ کردند.

شهابی می نویسد که بنا به گفته "شعبان جعفری"، ورزشکاران ایرانی مستقر در کشور اسرائیل در قبل از انقلاب اسلامی، در سفری که به ایران داشتند، از "شعبان جعفری" درخواست کردند که برای تأسیس یک زورخانه بزرگ، آنها را یاری دهد. به عقیده "شعبان جعفری"، این موضوع، نشانه ای از تأثیر ویژگی های کمرنگ مذهبی در ورزش بوده است.

در سال ۱۹۸۶، یک مرکز بزرگ ورزشی در جنوب تل آویو به نام "خانه کوروش" ایجاد گردید که در این مرکز، قسمتی نیز ویژه "زورخانه" افتتاح گردید که بیش از ۱۰ نفر از اعضاء آن بین سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۲ در آن خدمت میکردند و مسئولیت این زورخانه را آقای "هرتصل گلشنی" یک ورزشکار شناخته شده در میان ایرانیان عهده دار بود.

که از تجهیزات مدرن برخوردار بود، استفاده می کردند و تعداد ثبت نام کنندگان در آن به بیش از ۵۰ نفر می رسید.

باشگاه ورزشی "برادران" پس از چند سال تعطیل شد اما باشگاه ورزشی "اردن" تا سالهای ۱۹۵۰ همچنان به فعالیت های ورزشی خود ادامه می داد.

بنا به نوشته "شهابی" در خارج از شهر تهران، زورخانه دیگری مربوط به یهودیان در شهر شیراز و پس از جنگ جهانی دوم آغاز به کار کرد.

باشگاه های ورزشی یهودیان در اطراف باشگاه های ورزشی کوروش و اردن، تشکیل می شدند. آقای "عطاء الله یوسفیان"، نوازنده معروف ضرب و در عین حال خواننده باشگاه، حرکات ریتمیک ورزشکاران را همراهی می کرد.

ویژگی حضور ورزشکاران یهودی در "زورخانه ها" در روش اجرای این ورزش بوده است. مرشدهای یهودی نیز به خواندن شاهنامه می پرداختند اما وقتی نوبت به فرستادن صلوات به زبان عربی می رسید، یهودیان مطالبی به زبان عبری عنوان می کردند و به جای گفتن "علی ابن ابیطالب" که توسط مسلمانان مورد استفاده قرار می گرفت، از کلمه پیغمبر ما "حضرت موسی" مدد می گرفتند. باید اشاره کرد که کلمه هایی باریشه های عربی نیز اغلب توسط مرشدهای یهودی مورد استفاده قرار می گرفت مانند:



کمیته سلامتی و تندرستی  
فدراسیون یهودیان ایرانی  
تقدیم میکند

# راز سلامتی مرد

یکشنبه ۲۶ جولای ۲۰۰۹



در ساختمان فدراسیون یهودیان ایرانی  
۱۳۱۷ کرسنت هایتز بولوار شمالی در شهر وست هالیوود

## ورودیه رایگان

پذیرایی جای ۱ بعد از ظهر برنامه ۲ تا ۶ بعد از ظهر

آشنایی با جدیدترین اطلاعات در مسائل پزشکی مربوط به مردان

- |      |  |
|------|--|
| ۲:۰۰ | حفظ سلامت عمومی در مردان                     |
| ۳:۰۰ | بیماریهای قلب و عروق، پیشگیری، تشخیص و درمان |
| ۴:۰۰ | بیماری های پرستات، پیشگیری، تشخیص و درمان    |
| ۵:۰۰ | ناتوانی جنسی در مردان، تشخیص و درمان         |

تلفن تماس: ۳۲۳-۶۵۴-۴۷۰۰  
IAJF.HEALTH.ORG@GMAIL.COM

پارکینگ ۱۰ دلار  
لطفاً کارپول کنید

شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

شماره ۱۶۲

۳۹



## ماجرای شبکه جاسوسی

### ”نیلی“ (Nili)

از: مهرداد لوی صدق

”رفییح“ نزدیک شدند. با طلوع آفتاب آنان از طرف یک عده عرب مورد حمله قرار گرفتند. ایشالوم فاینبرگ در جا کشته شد و یوسف لیشانسکی که زخمی شده بود موفق شد بر روی شتر خود از محل بگریزد و خود را به نیروهای انگلیسی در مصر برساند.

افراد شبکه ”نیلی“ از این برخورد و کشته شدن یکی از افراد خود بی خبر بودند ولی سرنوشته شوم آنها را نیز دنبال نمود. مدت کوتاهی پس از این برخورد، یکی از کبوتر های پستی برای نوشیدن آب، در غیر قابل تصورترین محل ممکن، در خانه فرماندار عثمانی در شهر قیصریه فرود آمد. خادمان منزل کبوتر را گرفتند و نامه ای را که پپای او بسته شده بود به حاکم ارائه دادند.

در عرض مدت کوتاهی ترکها موفق شدند شبکه نیلی را کشف کرده آنها را مجبور به اعتراف کنند و تمام اعضا شبکه را دستگیر و زندانی کنند. چند تن از افراد شبکه به دار آویخته شدند و چند تن دیگر خودکشی کردند و به این ترتیب شبکه ”نیلی“ که به امید کمک به انگلیس ها برای بهبود وضع یهودیان برپا شده بود از بین رفت.

یوسف لیشانسکی که در برخورد زخمی شده بود با رسیدن به مصر در بیمارستان بستری شد و چند ماه بعد که نیروهای انگلیسی در صحرای سینا بسوی فلسطین پیشرفت کرده بودند او خود را به منطقه ای که با اعراب در آنجا برخورد کرده بود رسانید تا شاید بتواند محل دفن همکار مقتول خود را پیدا کند ولی موفق به این عمل

وضع یهودیان بهبود خواهد یافت و راه برای کسب استقلال باز تر خواهد شد. لذا آنان شبکه ای را بنام شبکه ”نیلی“ که مرکب از ۲۰ تن بود تشکیل دادند تا اطلاعات نظامی را جمع آوری کنند و به ارتش انگلستان بدهند. پایه گذار شبکه یک مهندس کشاورزی بنام ”اهرونسون“ بود که خود به مصر سفر کرد و در تماس با نمایندگان ارتش انگلستان قرار شد که در شبهای معینی یک کشتی انگلیسی به آبهای شهر حیفا نزدیک شود و افراد شبکه بوسیله نور اطلاعات جمع آوری شده را به کشتی مخابره کنند.

این وضع مدتی ادامه داشت و افراد نیلی موفق شدند اطلاعات مهمی را به انگلیسی ها بدهند. ولی بعلت نامعلومی کشتی انگلیسی دیگر به بندر حیفا نزدیک نشد. افراد شبکه ناچار شدند راه دیگری را برای تماس با اینتلجنس ارتش انگلستان انتخاب کنند و بواسطه کمبود امکانات تصمیم گرفتند که برای ارسال اطلاعات از کبوتر های پستی استفاده کنند.

در اواخر سال ۱۹۱۶ رئیس شبکه تصمیم گرفت که برای تبادل نظر و هماهنگی با انگلیسی ها دو نفر از افراد خود را به مصر بفرستد. این دو نفر بنام های ایشالوم فاینبرگ و یوسف لیشانسکی در ماه ژانویه سال ۱۹۱۷ با برتن پوشیدن ملبسه عربی سوار بر شتر شده و رهسپار صحرای سینا شدند تا به طرف مصر بروند.

در شب شنبه بیستم ژانویه آنان بخاطر تاریکی و عدم وجود قطب نما راه خود را در بیابان گم کردند و به شهرک بدوی

هزاران نفر جان خود را در راه کسب استقلال اسرائیل فدا کردند تا قوم یهود بتواند آزادانه درمیهن خود زندگی کند.

داستان گروه نیلی داستان گروهی از یهودیان ساکن فلسطین است که در سال ۱۹۱۴ یک شبکه جاسوسی برای کمک به انگلیسی ها برپا کردند.

سرزمین فلسطین در حدود چهار صد سال تحت تسلط دولت عثمانی بود و این منطقه که از عقب افتاده ترین مناطق دولت عثمانی بشمار میرفت، توسط نماینده سلطان که سمت فرمانداری را داشت اداره میشد.

بعد از فروپاشیدن سلطنت یهودیان قریب به دو هزار سال پیش و باسارت رفتن آنان، همواره گروه های کوچک و بزرگ یهودی در مناطق مختلف این سرزمین زندگی میکردند و در اواخر قرن نوزدهم موج مهاجران جدید آغاز گردید و گروه هائی از روسیه و اروپای شرقی و آلمان به آنجا مهاجرت کردند.

با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ ترکها محدودیت های زیادی را برای یهودیان ایجاد کردند، عده ای را تبعید کردند و زندگی را برای آنان بسیار دشوار نمودند. در همان زمان ترکها شروع به کشتار همگانه ارمانه کردند و بیش از یک میلیون نفر از ارمانه تحت تسلط خود را بقتل رسانیدند.

این وقایع یهودیان را بسیار نگران نمود و گروهی از آنان عقیده داشتند که اگر انگلیس ها، که در آن موقع در مصر متمرکز بودند، موفق شوند فلسطین را تصرف کنند



Avshalom Feinberg



Joseph Lishansky

ملاقات نمود و با کمک آنان موفق شد پیر مردی ۸۰ ساله را پیدا کند که خود او در سال ۱۹۱۷ جزو گروه اعرابی بوده که در حمله به دو فرد شبکه نیلی شرکت داشتند.

به گفته آن پیر مرد، یک روز صبح هنگامی که او وعده دیگری از بدوی ها و دو نفر ژاندارم ترک مشغول صرف صبحانه بودند ناگهان پسر جوانی بسوی آنان دوید و خبر داد که دو نفر اجنبی را در نزدیکی محل، سوار بر شتر مشاهده کرده و فکر میکند که آنان جاسوس هستند. ما باو خندیدیم ولی ژاندارم ها از او پرسیدند که او چطور میداند که آنان جاسوس هستند و او جواب داد که قیافه عرب ندارند و مسلح هستند. ژاندارم ها دستور دادند که همه ما اسلحه بدست بگیریم و بطرف جایی که آن پسر نشان داده بود بدویم. وقتی که به آنان رسیدیم چند گلوله شلیک کردیم و ژاندارم ها از آن دو خواستند که تسلیم شوند اما آنها بطرف ما شلیک کردند و ما هم همگی شروع به شلیک کردیم. یکی از یهودیان در جا کشته شد و دومی زخمی شد ولی موفق شد فرار کند. ژاندارم ها جیب های او را جستجو کردند و اسنادش را ضبط کردند و بما گفتند که او را در همان جا دفن کنیم. بجز اسناد او چند خرما در جیب داشت که به خون آلوده شده بودند. ما حفره ای کنهیم و او را در آنجا دفن کردیم. پیر مرد سپس افسر اسرائیلی و همراهانش را به بیرون از شهر برد و در شنزار درخت خرمائی را که به تنهائی دیده میشد به آنان نشان داد و گفت "جسد او زیر این درخت است و این درخت از هسته خرماهایی که در جیب او بودند رشد کرده". او اضافه کرد که آنان به این باورند که آن یهودی شخصی صواب کار بوده که این درخت از جسدش رشد کرده و به این واسطه درخت را بحال خود گذاشته اند.

ملاقات نمود و با کمک آنان موفق شد پیر مردی ۸۰ ساله را پیدا کند که خود او در سال ۱۹۱۷ جزو گروه اعرابی بوده که در حمله به دو فرد شبکه نیلی شرکت داشتند.

افسر اسرائیلی و همکارانش درخت خرما و جسد ابشالوم فاینبرگ را از آنجا بیرون آوردند و به اورشلیم بردند و او پس از گذشت ۵۰ سال، در مراسمی رسمی در آرامگاه کوه هرصل در اورشلیم بخاک سپرده شد.

نشد. او سپس از نیروهای انگلیسی تقاضای کمک کرد ولی آنان هم در این راه موفق نشدند.

مدت کوتاهی بعد نیروهای انگلیسی قوای عثمانی در فلسطین را شکست دادند و در ماه اکتبر سال ۱۹۱۷ زنرال "النبی" فرمانده نیروهای انگلیسی در خاور میانه در مراسم نظامی باشکوهی وارد شهر اورشلیم شد. باین ترتیب حکومت چهار صد ساله عثمانیان در فلسطین پایان رسید و دوران حکومت انگلستان آغاز شد که تا سال ۱۹۴۸ ادامه یافت.

در همان زمان Lord Balfour وزیر مستعمرات انگلستان یک اعلامیه تاریخی در باره حق یهودیان در بدست آوردن کشور مستقل خود را منتشر نمود که این اعلامیه همانطور که پایه گذاران نیلی پیش بینی کرده بودند راه را برای گرفتن استقلال هموار نمود.

یوسف لیشانسکی که پس از بهبودی در مصر مانده بود از آنجا بفعالیت در راه پیش برد اهداف صیونیستی ادامه داد و باین آرزو رسید که صدور اعلامیه بالفور را ببیند. ولی دو سال بعد او هم در هنگام پرواز برای شرکت در کنفرانس صلح پایان جنگ در پاریس در یک حادثه هوائی کشته شد. او تا پایان عمر خود حاضر نشد در باره برخورد با اعراب در صحرای سینا و کشته شدن دوستش صحبت کند و این موضوع سالها در ابهام باقی مانده بود.

در سال ۱۹۶۷ جنگ بین اعراب و اسرائیل رخ داد و در این جنگ ارتش اسرائیل در طول ۶ روز تمامی صحرای سینا را تصرف نمود و به کانال سوئز رسید (اینجا بپ خود در آن جنگ شرکت داشتم). با تسلط اسرائیل بر صحرای سینا بار دیگر تکاپو برای یافتن محل دفن ابشالوم و آوردن جسدش با اسرائیل آغاز شد.

یک افسر پلیس اسرائیلی به نام "Ben-Eikana" که در حل ماجراهای پیچیده تخصص داشت دنباله این موضوع را بدست گرفت. او با بسیاری از سران طوایف بدوی





*Michael Eshaghian M.D.*

**Obstetrics, Gynecology, & Infertility**

**ARM's Physician for Genetic Screening of HIBM**

**دکتر مایکل اسحاقیان**

(جراح و متخصص بیماریهای زنان, زایمان و نازایی)

مشاور و راهنما برای آزمایش **HIBM**

-Family Planning	تنظیم خانواده
-Intrauterine Insemination	تلقیح مصنوعی
-Genetic Counseling & Screening (HIBM)	مشاوره و آزمایشهای ژنتیکی
-Tubal Sterilization	بستن لوله های رحم
-Contraception Counseling	جلوگیری از حاملگی
-Pap Smear	چک آپ سالیانه
-Breast Diseases/Mammogram	بیماری های سینه و مموگرافی
-Cancer Screening	تشخیص زودرس سرطان زنانگی
-Laparoscopy	جراحی تومورهای زنانگی با روش لاپراسکپی
-High Risk Pregnancy	بازداری های دشوار
-Amniocentesis	آزمایش آمنیون
-Live Fetal Ultrasound	سونوگرافی زنده نوزاد
-Menopause	پیشگیری از یانستگی
-Osteoporosis Screening	آزمایش پوکی استخوان
-Vaginoplasty/ Labia Reduction	جراحی پلاستیک زنان

[www.dreshaghian.com](http://www.dreshaghian.com)

مطب در بورلی هیلز

450 N. Bedford Drive, Suite 209

Beverly Hills, California 90210

**(310)247-9988**

مطب در انسینو

16133 Ventura Blvd., Suite 415

Encino, California 91346

**(818)784-4100**

# Writing Contest

*“Sponsored by Shofar Magazine And David and Dina Ramzi Memorial Fund”*

In loving memory of David and Dina Ramzi, a writing contest has been established for Jewish Iranian writers.

- Writings must be submitted in English in either short story form or a series of poems (maximum six pages, typed and double-spaced).
- Writers must be between 8 to 26 years of age.
- Submissions will be judged based on creative and original thought.
- Two finalists will each be awarded a five hundred dollar gift, and their writing will be published in the Winter 2009 issue of “Shofar” magazine.

**Submission deadline is: October 31, 2009**


Please send writings to:  
Dramziwritingcontest@gmail.com care of Nazanin Ramzi Shamtobi.

## هدیه سالانه برای دانشجویان

با کمال خوشحالی به اطلاع می‌رسانیم که به همت دکتر مهرداد مقدم، یکی از حامیان مهربان مجله شوفار، هدیه‌ای به عنوان کمک هزینه تحصیلی به سه نفر از داوطلبان ورود به یکی از رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی و یا بیوشیمی، به مبلغ ۳۵۰ دلار برای هر نفر، در اختیار ما گذاشته شده است. واجدین شرایط، که در کنکور ورودی موفق شده‌اند، می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر و جزئیات برای دریافت این هدیه با آدرس اینترنتی [info@IAJF.org](mailto:info@IAJF.org) تماس بگیرند.

# The Shadow of Night

By: Daniel Parviz Rahbar\*



*In the shadow of the night  
Not a thing is heard  
Not a bird in flight  
Or the thunder of a herd*

*The full moon cast an eerie glow  
And the wolves howl to its call  
Breaking the silence down below  
Then there is no more and silence falls*

*The night thought the sound ceased  
Yet another sound came by  
A bird had stopped for a midnight feast  
Then left the remains and flew high*

*At last it is day  
The sun rose far  
Men could be heard down by the bay  
And the shadow of the night was left ajar*

\*Daniel P. Rahbar attends eight grade at Pinecrest Middle School. "The Shadow Of Night" was the third place winner of a national poetry contest for middle schoolers.



# IRAN

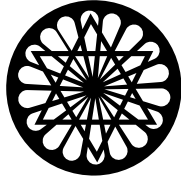
## June 2009



Photo : Javad Moghimi

FARS NEWS AGENCY





# Shofar

A Publication of

Iranian - American Jewish Federation

## English Section

Summer 2009

### Editor in chief

#### Mojgan Moghadam Rahbar

www.IAJF.org

info@IAJF.org

1317 N. Crescent Height Blvd.

West Hollywood, CA 90046

Tel: (323) 654-4700

Fax: (323) 654-1791

### Contributing Writers

Arash Abaei , Farnoush Abrishami, Ira Farnoush,  
Ira Farnoush , Kayvan Gabay,

Dorrit Halavi Miller, Farnaz Halavi Galji, Hayedeh  
Herbet, Golaleh Kamran,

Mehrdad Levysedgh,

Dr. Firouzeh Manesh Javidzad, Michelle Nosratian-

Soraya Pastor, Delila Pouldar,

Dr. Nahid Pirnazar Oberman ,

Tannaz Kamran Rahbar, Tannaz Sassooni ,

Violet Sassooni

Jahangir Sedaghatfar, Nicole Sedighi

### Cover Painting By:

Mastaneh Moghadam Ellis

The views and opinions expressed in the published articles, are those of the writer and do not in anyway represent the views of "Shofar" or the Iranian-American Jewish Federation.

### Typesetting, Layout, and Design by

Shilla Shakoori

(310) 601-0770

Editorial /2

Iranian-American Jewish Federation News /3

Emergency Fund /5

Women Of Vision Welcome Rudi Bakhia /7

Jewish Genetic Screening: Not Just for  
Ashkenazim Anymore /8

Passing the Torch of Success /9

PAAIA - Its time has come /11

Life After High School /14

No Cookie Left Behind /15

Services Available to Individuals with  
Disabilities /16

A Letter From Me To My-self From Year  
2025 /19

Oscar Wilde, On Society /20

Blind Judgment /21

Dear Sisters /23

Beneath the Veil /26

The Los Angeles Jewish Film Festival /28

Rooftops Of Tehran /30

Inquisition in Europe /32

# Writing Contest

*“Sponsored by Shofar Magazine And David and Dina Ramzi Memorial Fund”*

In loving memory of David and Dina Ramzi, a writing contest has been established for Jewish Iranian writers.

- Writings must be submitted in English in either short story form or a series of poems (maximum six pages, typed and double-spaced).
- Writers must be between 8 to 26 years of age.
- Submissions will be judged based on creative and original thought.
- Two finalists will each be awarded a five hundred dollar gift, and their writing will be published in the Winter 2009 issue of “Shofar” magazine.

**Submission deadline is: October 31, 2009**

Please send writings to:  
Dramziwritingcontest@gmail.com care of Nazanin Ramzi Shamtobi.

## هدیه سالانه برای دانشجویان

با کمال خوشحالی به اطلاع می‌رسانیم که به همت دکتر مهرداد مقدم، یکی از حامیان مهربان مجله شوفار، هدیه‌ای به عنوان کمک هزینه تحصیلی به سه نفر از داوطلبان ورود به یکی از رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی و یا بیوشیمی، به مبلغ ۳۵۰ دلار برای هر نفر، در اختیار ما گذاشته شده است. واجدین شرایط، که در کنکور ورودی موفق شده‌اند، می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر و جزئیات برای دریافت این هدیه با آدرس اینترنتی [info@IAJF.org](mailto:info@IAJF.org) تماس بگیرند.



## Editorial

# The Art Of Loss

By: Mojgan Moghadam-Rahbar  
(Editor-In-Chief)

Last month we lost a very dear family friend, Manouchehr Karubian. He was one of those rare individuals whose kindness and love for humanity touched the lives of all those who were lucky enough to be a part of his life. He was a psychologist by profession, and a mentor to all who knew him. His passing reminded me of a poem titled “One Art” by the American poet Elizabeth Bishop.

In her easy, yet profound manner Bishop writes:

*“The art of losing isn’t hard to master:  
So many things seem filled with the intent  
To be lost that their loss is no disaster,  
Lose something every day. Accept the fluster  
Of lost door keys, the hour badly spent.  
The art of losing isn’t hard to master.  
Then practice losing farther, losing faster;  
Places, and names, and where it was you meant to travel.  
None of these will bring disaster.  
I lost my mother’s watch.  
And look!  
My last, or next-to-last, of three beloved houses went.  
The art of losing isn’t hard to master.  
I lost two cities, lovely ones. And, vaster,  
Some realms I owned, two rivers, a continent.  
I miss them, but it wasn’t a disaster.  
Even losing you (the joking voice, a gesture I love)  
I shan’t have lied.  
It’s evident the art of losing’s not too hard to master  
Though it may look like (write it!) a disaster.”*

In this short prose, Bishop tries to explain how from the time we are born till the end of our time on this Earth, we are constantly faced with one certainty and that is loss. As time passes we are sure to become masters of this “One Art,” which is an integral part of our life, since nothing will ever remain the same. Life is a series of moments, thoughts, ideas, names, places, and people that we will eventually lose, either by choice or unwillingly. Learning to deal with these losses through serenity and acceptance, and not giving into anger, self-pity, or gross sadness, is what makes us a master in the school of life.

The “One Art” referred to by Bishop is perhaps the most signifi-

cant and beautiful art that each of us can create in our lives; we will lose but not forget. Whatever we may lose in the short span of our lives; our mother’s watch, the keys to the door, the house we loved, the country we were born in, a sweet friendship, a spouse, a parent, a child. It seems that as long as the loss is accepted with grace and clemency and as long as we keep the memories alive in our hearts, we have found the key to unlock the gates of a new realm and to become the master of our own lives.

Today as Iranians, living in Iran or outside of the country, we can identify with Bishop’s poem in so many ways in relation to the country we were born in. It seems that every time we have thought that no greater disaster could befall our country and its people, another horrifying situation proves us wrong. So, again we learn to master loss and go on with our lives with new hope and motivation.

Nothing on this earth lasts forever; life and nature are ever changing. The only thing that we may rely on in this world is the light and energy of love, a light that we can cultivate in our hearts and minds. It is the one thing that will help us endure and the only thing that will remain of us when we are gone. Those who live their lives with the power of love are the ones who teach us the mastery of loss. They are the ones who help us learn the art of loss and thus, the true meaning of life.

My everlasting thanks is given to those loved ones who have guided us in reaching love through their wisdom when they were among us, and have enabled us to practice and master the art of loss in their passing.



# Iranian-American Jewish Federation News:

L'DOR VADOR was a free conference for the benefit of our community. For more information on the experts for this program and the upcoming programs of the Health & Wellness Committee please contact IAJF.HEALTH@GMAIL.COM or 323-654-4700.

---

## Conference On Planning A Healthy Family

By: Shabnam Kimia (Chairperson of IAJF's Health and Wellness Committee)

---

**L**'DORVADOR; From One Generation to The Next co-sponsored by IAJF Genetic Research and Health & Wellness Committees was a half day conference on topics relating to Planning a Healthy Family held on Sunday April 26 at the Sephardic Temple Tifereth Israel in Los Angeles.

The six prominent experts in the fields of fertility, psychology, nutrition and genetics who generously shared their time and knowledge were Michael Eshaghian MD, Shahin Ghadir MD, Claudia Mikail MD, Jennifer Yashari MD, David Rimoin MD and Natasha Sedaghat RD.

Topics of Prenatal and Post-natal Care, Infertility Treatments and Fertility Preservation were discussed from medical, psychological and nutritional perspectives. The pros and cons of HPV vaccination a topic that had attracted both parents



*Some of the writers and contributors of Shofar*

of teenage girls as well as young women were also discussed.

A team of three genetic scientists and educators explained the role of genes, and genetic testing in family planning as well as the newest developments in genetic testing recommended for Sephardic and Iranian Jews.

During teatime the educational presentations of the speakers were complimented with the showing of Roya Fakheri's works of art, and the live performance of Jonathan Shouhed, the young talented violinist.

---

## Shofar Gathering

---

**O**n Thursday May 14, 2009 a gathering was held at "Sapra Hall" by the Social and Cultural Committee of the Iranian-American Jewish Federation's Executive Board and Shofar magazine, in order to thank and introduce the many writers and contributors who have worked with the magazine in the past two years.

More than thirty-five writers and contributors, as well as

members of IAJF's Executive Board attended the gathering, which gave them a chance to meet each other and become more acquainted with the federation and its goals. In the past twenty-five years, Shofar has acted as an essential means of information and communication within the Iranian Jewish community.

The magazine started under the direction and editorship of Homa Sarshar, and continued to become a successful part of the media

with the editorship of Sion Ebrahim, followed by Dr. Rueben Melamed and Dr. Shokrollah Baravarian. In the past two years the magazine has taken on a new mission, under the editorship of Mojgan Moghadam Rahbar. In order to include the Iranian-American population, who cannot read or write in Persian but would like to be part of the community, an English section has been added to the magazine. Due to this addition there has been a great re-

ception of the publication by the younger generation of Iranians.

Welcome remarks were made by Saeed Sassooni, Chairman of the Social and Cultural Committee, and followed by a brief speech by Manouchehr Nazarian, President of the Executive Board, and Sion Ebrahimi, past editor and member of the Board of Directors.



*Women's Division of Iranian American Jewish Federation*

*Is honored to invite you to join us*

*For*

***A dream trip to Israel***

October 8<sup>th</sup>, to 20<sup>th</sup>, 2009

*Let us together, celebrate our heritage and reunite with our promised land*

*Those of us whom, as children, never had a chance to be Bar/ Bat Mitzvah-ed Will have the unique opportunity to Do so in front of the Kotel (The Western Wall)*

*Limited space, 5 star accommodation*

***\$3,500 pp***

For more information please call 310-786-4868

Details to follow



# Emergency Fund

## The Iranian American Jewish Federation

Last year we lost three active members in our community, may they rest in peace: Elyas Esfandi, Elyas Eshaghian and Dr. David Foroozanpoor. These three dedicated individuals were outstandingly rare human beings and will never be forgotten for their hard work and commitment to the community. With pride, we remember Mr. Esfandai and his friends who went from one individual to another to raise money and distribute it to the needy people of our community through the Emergency Fund. Since its inception sixteen years ago, the Fund has been able to assist our people through the donations of the caring members of our community, like yourselves.

Our activities are summarized in four categories as shown below:

Collection and distribution of donations to the needy families.

This is the main mission of the Fund, which has been made possible with the assistance from dedicated members of our community. With no exaggeration, the organization is proud to announce that funds raised have extended help to thousands of needy individuals and families.

### Gravesites

Considering the fact of economic fluctuations, the cost of a gravesite

is increasing constantly. We are perpetually faced with the turmoil of the passing of a loved one, and thus, purchasing a gravesite is a burdensome headache for the mourning families. More importantly, it could even be a monetary burden for those who can not afford to purchase a gravesite at the cost they are being sold. Therefore, we have acquired a number of lots in Eden Memorial Park, which have been bought at a discounted price to meet the budgetary capabilities of our community members. To assist the Fund, there have been a number of people who have paid extra as a Mitzvah for the soul of their loved ones on their passing.

Throughout the years that we have lived in the States, we have come to realize that purchasing our gravesites during our lifetime is one of the major necessities. By doing so, firstly we spare our family a big hassle on our passing and secondly, as mentioned above, we will do without paying a heavy financial cost. Therefore, we urge you to think seriously and decide about this vital matter.

Assistant to the Jewish National Fund (JNF)

From our early childhood, we are all familiar with the small blue boxes of JNF where we filled our coins and

gave it to this philanthropic organization. In recent years many of the forests in Israel have been torched to the ground either by terrorists or by the force of nature. Thus, planting trees in the Promised Land has become one of the serious concerns of JNF.

The Emergency Fund has proudly assisted JNF by purchasing a considerable number of these trees each year, in a national park near Tel Aviv, named Ye'ar Ha Melakhim (The Passage of Angels). We encourage a great number of our people to participate in this plan and instead of sending flower baskets to occasions such as engagement parties, weddings, Bar and Bat Mitzvah, birthdays, anniversaries or the passing of a loved one, we suggest purchasing trees in the name of those who the gift will be given to. Once you have purchased more than twenty trees, the JNF will issue you a beautiful framed certificate in the name of the person in whose name you have bought the trees—something that they can keep forever.

### Reviving the Folkloric Culture of Iranian Jews

The older generation remembers the folkloric poems and songs of our ghettos in different cities of Iran, when on Shabbat nights our parents recited and sang their joys and sorrows of living in a ghetto.

The Fund has decided to hold festivities to revive our folk culture, starting with "Esfahan Night", "A Lamentation For My Birthplace", which is a collection of short stories in Farsi, will be introduced by its author, Sion Ebrahimi.

"Kashan Night" will follow soon after this event and then similar events, which will present all other cities of Iran with a Jewish population.

Dear friends and supporters of the Emergency Fund. The existing economic crisis has not spared the Fund. Your assistance—each of you within your limits—is vital to the survival of the Emergency Fund. No matter how seriously you have been affected by this crisis, you should think of those who live under much worse conditions than you do. Not a day passes by that we don't receive a few requests for financial aid. Obviously, we review all these appli-

cations and “within our means and limits” we do our best to help such financially distressed people and it is your generous contributions that determine these limits. Let's put ourselves in place of those who, under the existing circumstances, have lost everything and be thankful that, although not as satisfactory as before, we live a relatively convenient life compared to many others who are less fortunate than us. For the blessings that you have been bestowed with, for the health

of your children, grandchildren and all your beloved ones, please assist us to assist the needy. Kindly make your checks in the name of Emergency Fund IAJF and send these tax deductible contributions to:

The Emergency Fund  
Iranian American Jewish Federation  
1317 N. Crescent Boulevard  
West Hollywood, CA 90046



## NEMAN HALL FEATURES:



**Exquisite Ballroom with seating  
for 450 guests**

**Kosher Kitchen Facilities**

**(Outside Caterers Accepted)**

**Large Dance floor**

**Sanctuary and Chuppah Area**

**Private Bridal Room**

**Bedekn and tish area available**

**Valet Parking Service**

.....  
for viewing of venue please contact

**Irma Smith**

Direct Line : (323) 656-2142  
Iranian American Jewish Center  
1317 N. Crescent Hights Blvd.  
West Hollywood, CA 90046

# Women Of Vision Welcome Rudi Bakhtiar

By: Dr. Firouzeh Manesh Javidzad



*Rudi Bakhtiar with board members of WOV*

On March 4th 2009 Women of Vision, a chapter of Iranian Jewish Women Organization “IJWO”, presented a forum discussing “Iranian Women in Leadership”, at the SLS Hotel in Beverly Hills, with Rudi Bakhtiar as the main speaker. A great crowd of educated and interested Iranian women attended the event to discuss the role of women as leaders and within the public arena.

After an introduction by Sanam Saraf, the interview of Rudi Bakhtiar was conducted by Sharon Baradaran . Rudi Bakhtiar shared her experiences as a female reporter working for different television networks. In addition, she discussed her views on the steps a female reporter has to take in order to move

up the corporate ladder.

Being born in the United States, Bakhtiar moved back and forth between U.S. and Iran. Her family settled down in Los Angeles where she continued her education at UCLA, majoring in Biology. Her inspiration for entering the field of Journalism was due to her uncle, Shahpour Bakhtiar. After receiving her Bachelors of Science degree in Biology, she pursued her dream of journalism, and received an internship at CNN. Bakhtiar spoke intimately about how she progressed from being an intern to a major news anchorwoman in less than six years. She credited this incredible achievement to having passion, perseverance, as well as the right timing.

When asked to give her advice to professional women entering or trying to advance in the corporate world Bakhtiar shared her feelings by saying: “It is a difficult journey because one has to remain a lady and retain her composure and to always be aware of one’s conduct around men in order to be taken seriously.” Nevertheless, Bakhtiar believes that a woman can be everything to everybody and more, and this is an asset that one can always employ in one’s business, profession, and career in order to succeed and achieve one’s goals.

Currently, Bakhtiar is the public relations director at PAAIA, Public Affairs Alliance of Iranian Americans, and she is very enthusiastic about her involvement in uniting the Iranian American Community and having our voice heard at Capital Hill. She encourages everyone to join PAAIA.

Rudi Bakhtiar provided a lot of insight and advice to the audience with respect to handling the challenges of being a woman in the corporate world, as well as, becoming successful in this arena. The evening ended with a chance for the many professional ladies who attended this informative event to network and get to know more about each other.

The objective of Women Of Vision is and has always been to promote Iranian- American Jewish women in their professional and personal endeavors, by offering them education and networking resources, as well as recognizing and documenting the accomplishments of the Iranian women in our society.



# Jewish Genetic Screening: Not Just for Ashkenazim Anymore

By: Claudia N. Mikail, MD, MPH\*

**W**ith the advent of the Human Genome Project and the rapid expansion of genetic knowledge over the past decade, physicians and scientists have been exploring ways in which genetics can be used to promote public health and prevent disease.

Several decades ago, the Ashkenazic Jewish community developed an effective model for genetic disease prevention called “Dor Yeshorim,” a community genetic screening program designed to detect carriers of Tay-Sachs disease, a devastating, autosomal recessive neurodegenerative disorder that typically results in demise during early childhood. Since its inception, Dor Yeshorim has broadened its

scope to include screening for additional genetic diseases common to Jews of Eastern European descent. Similar screening panels can now be ordered by physicians and performed at commercial laboratories.

One of the founders of Dor Yeshorim, in concert with the Medical Genetics Institute at Cedars-Sinai Medical Center, has now developed a genetic screening panel for Jews of Persian descent, who exhibit higher prevalence for a different set of disorders. The new test panel uses a simple saliva sample to screen for mutations associated with the following autosomal recessive conditions:

- Pseudocholinesterase deficiency
  - o Affects the metabolism of certain

anesthetic agents

- Congenital hypoadosteronism
  - o A salt-losing disorder
- Polyglandular deficiency
  - o Multiple hormone deficiency
- Hereditary Inclusion Body Myopathy (HIBM)
  - o A debilitating muscle disorder

These particular disorders have been selected for inclusion in the screening panel because they are relatively common in the Persian Jewish population and are amenable to prevention and/or treatment.

Cedars-Sinai plans to offer this test panel free of charge to up to 1000 Persian Jews, at community genetic screening events in Los Angeles, CA in 2009. The test panel will also become available clinically through physicians. More details are available through Cedars-Sinai’s Center for Persian Jewish Genetics at (310) 423-9547.

\*Trained at UCLA/Cedars-Sinai, Dr. Claudia Mikail specializes in clinical genetics and preventive medicine and practices in Woodland Hills, CA. She is the author of “Public Health Genomics: The Essentials” (published by Jossey-Bass/Wiley), available through most major booksellers. See her website for more details: <http://genetic-med.tripod.com>.



# “Passing the Torch of Success”

\*By: Delila Pouldar

**The Public Affairs Alliance of Iranian Americans (PAAIA) and the Iranian Future Leaders (IFL) hosted “Passing the Torch of Success” on Sunday, May 10, 2009 at UCLA’s Royce Hall. In this exceptional event a number of accomplished Iranian-Americans, who are great role models for the younger generation, shared the secrets of their success.**

**M**az Jobrani, renowned comedian and co-host of the event, urged the crowd to go after “what they want, not what is expected of them.” He explained that when he told people he wanted to be a comedian, they would just ask “why not a doctor or lawyer?” Jobrani went



and has been featured in numerous TV programs and movies, such as The Tonight Show with Jay Leno and 13 Going on 30. He is also headlining his own tour titled Maz Jobrani: Brown and Friendly. Rudi Bakhtiar, director of public relations

for PAAIA and past CNN news anchor also co-hosted the event. Since 2003, Bakhtiar has covered Operation Iraqi Freedom, Operation Induring Freedom and Anderson Cooper 360. Bakhtiar re-emphasized the main objective of PAAIA and the event when she stated that the goal is to “celebrate the success of each Iranian as an individual and let our accomplishments define us, not the country or the press.” Jobrani and Bakhtiar were a dynamic duo



that made the event interesting with their witty comments and eloquent hosting.

This event focused on the accomplishments of the following 6 individuals from the entertainment world to medical field:



**Parisa Khosravi** is the senior vice president of international newsgathering for CNN Worldwide and has been with CNN for over 20 years. She described the obstacles she has faced to attain the position she now has, as one of the most sought after news anchors covering some of the most controversial issues of our day. She shared a story where one of her professors questioned her abilities of going into broadcast journalism because of her accent and how she persevered against all the critics and mal-wishers, urging the audience to do so as well. Khosravi encouraged the younger generation to experience life and not be distracted by money. She stated, “As you work your way up, enjoy the journey, for there is no satisfaction in getting there over night.”



**Dr. Firouz Naderi** has been the Associate Director of NASA’s Jet Propulsion Laboratory for the last 20 years and since 2000 has been managing the Mars Exploration Program. Dr. Naderi explained that “you have to play the hand you have been dealt” as he did when he noticed that architecture was not his calling and switched to engineering. He is now the recipient

of NASA's highest award, the Outstanding Leadership Medal. When asked how he felt about the millions of taxpayer dollars that is spent on investigating outer space when people on earth are in need, Dr. Naderi replied, "Our work at NASA validates the fact that we share a common humanity on earth."



**Dr. Pardis Sabeti**, a professor at Harvard University, is referred to as "one of the top living geniuses of our time" and is also the member of the rock band "Thousand Days". Her research involves how we develop genetic variants to protect us from disease and analyzing these variants to prevent disease. Although Dr. Sabeti does not believe in role models, she believes it's important to excite people to be what they want to be and that is what she seeks to do. She urges the Iranian American youth to follow their dreams and persevere. She also stressed finding something you love to do, as off-the-wall as it may be.



**Dr. Hamid Biglari**, the Vice Chairman of Citicorp, has undergone three career transformations in his life. He emphasized the importance of reinventing yourself

not just when you have hit rock bottom but when you are at the peak of your success. Dr. Biglari emphasized how one shouldn't be impatient with careers, and should "allow life to happen." In his experience, Biglari stated, that he has found, "sometimes not getting what you want is a wonderful stroke of luck." He shared his life motto, a quote by Gabriel Garcia Marquez stating "Human beings are not born once and for all on the day their mother's give birth to them, but life obliges them to give birth to themselves over and over again." He explained that the key to success is not looking at the downside of making a transformation but rather strategically planning and being positive. "Don't get preoccupied with success," Biglari urged, "for success is an outcome, not a goal."



**Sam Nazarian**, Founder and CEO of SBE, owns 10 hotels, and some of Los Angeles' most popular restaurants and nightclubs such as Katsuya, The Bazaar at SLS and the exclusive Hyde nightclub to name a few. Nazarian stressed the importance of going against the common Iranian belief of not speaking about success because of the "evil eye." By sharing his own success, he hopes to encourage the youth to go after their goals. Nazarian also made note of the energy of camaraderie felt during the event. He stat-

ed, "today we have ALL Iranians here – Muslim, Jewish, Zoroastrian, Bahai...and its not even an issue, we have all come here as Iranians in support of one another."



**Omid Kordestani** is credited for making Google into a household name. He underscored the importance of connections and surrounding yourself with quality people. The theme of his speech was "Life is Messy – Lead the Way" and the importance of picking yourself back up after a failure. He quoted Winston Churchill stating, "When in hell keep walking" or in other words throwing away your checklist and just focusing on the forward movement of life. He concluded by saying that you should make the smallest decisions with your head but the biggest decisions with your heart.

Listening to all the advice these exceptional individuals shared, there was one recurring theme in their recommendations: Do what you are passionate about. Don't just do what is expected of you or live up to a goal that others have set for you. One of the speakers said it best, "work should not be a job. You should go into a field where you feel that you are not working and are excited to come back to work the next day" and that's the secret to success. When personal fulfillment is achieved, monetary rewards will inevitably follow.

\* Delila Pouldar has completed her freshman at USC majoring in Biological Sciences with a minor in Business Administration.



# PAAIA - Its time has come

By: Tannaz Kamran Rahbar

**“Iranians are amongst the most successful immigrants in the U.S., and PAAIA is determined to remind the world of all our achievements by creating a highly respected and influential voice for the Iranian American community.”**

PAAIA, the Public Affairs Alliance of Iranian Americans is “a non-partisan, non-sectarian, national grassroots membership organization dedicated to bringing our community together to project an accurate and positive image of Iranian Americans that truly reflects our values and achievements, and to building a highly respected and influential voice for our community in the U.S. political process.” This accurate image that PAAIA is enthusiastically promoting is built upon the Iranian American individuals who “have garnered significant achievements in all aspects of American life in the past three decades. We are at the forefront of scientific and medical breakthroughs; we are major protagonists in the world of high technology entrepreneurship; we occupy tenured positions at the nation’s most distinguished universities; we are professional athletes and world record holders; we have been nominated for Academy

Awards and have been a force behind some of the most visible motion picture productions; we are partners at prestigious law firms and serve the public interest as prosecutors; and we are senior executives at Fortune 500 companies.”

Iranians are amongst the most successful immigrants in the U.S., and PAAIA is determined to remind the world of all our achievements by “creating a highly respected and influential voice for the Iranian American community.” The three mutually reinforcing pillars of PAAIA’s mission are: “Community Building, through unifying Iranians across the nation and quantifying our presence and influence; Image Building, through marketing and promoting the realities of our contributions and accomplishments at all levels of society, as opposed to the negative stereotyping the media often portrays; and Influence Building, through encouraging a vigorous participation in all aspects of government and all levels of leadership. “PAAIA is an inclusive organization whose membership is open to all Iranian Americans regardless of ethnicity, religion, or political belief. It wants to make a difference for our children by making them proud of their heritage as Iranian Americans.

The aspiration of PAAIA is to give back to America as much as it has given to us.”

One of the active board members of this unique and amazing group is Dr. Sharon Nazarian-Baradaran, who holds an admirable resume of her own. This is an interview with Dr. Baradaran:

**-Tell us a little about your background.**

I was born in Tehran, Iran, and moved to Los Angeles via Tel Aviv where I spent 6th grade. In Los Angeles, I attended public school and then went on to USC to receive my BA, double majoring in Journalism and International Relations, and then my MA and Ph.D. in Political Science. Since then, I have taught at USC, conducted research at Rand Corporation, a research institute based in Santa Monica, taught at UCLA and am currently the President of the Younes and Soraya Nazarian Family Foundation based in Los Angeles, with offices in Tel Aviv, Israel. I also founded the UCLA Israel Studies Program and I currently Chair the Advisory Board. I am most importantly married and the mother of three wonderful children.

**-How old were you when you left Iran?**

Eleven.

**-How “Iranian” do you really feel? How do you define your exact identity?**

I feel my cultural heritage is Iranian, while my spiritual home is Israel and my physical home is the US. I feel I



*Sharon Nazarian-Baradaran interviewing Rudi Bakhtiar*

belong to all three and am very devoted to all three. Each represent a very important part of my identity and I cherish them each.

**-How did you come about joining PAAIA? Who was your link to the organization?**

I was introduced to PAAIA through a dear friend of mine for whom I have great respect. I have admired her progressive thinking and open-mindedness. Once I became knowledgeable about the core principles of PAAIA, I felt very strongly that this was a cause I could help support and maybe even champion in the Jewish-Iranian Community.

**-How has PAAIA changed you and your sense of self in relation to your roots?**

While for most of my upbringing, I was raised in a very forward looking family where thoughts and feelings about Iran were rarely raised, PAAIA aroused in me a strong commitment to my Iranian American identity. While I have very little interest in looking backward on what was lost, and what could have been, I think looking forward, especially for my children, it is very important to invest in our Iranian American identity so they too will be proud of their heritage.

**-Tell me in your own words about PAAIA reaching out to the Jewish community, their reaction, and then your decision to take steps to bridge this gap they left behind.**

The leadership of PAAIA engaged me after realizing the re-

luctance of the leadership in the Iranian Jewish community to join PAAIA. Understandably, there was hesitation to champion a cause that could encompass possible conflicts in the future. While PAAIA's charter lays out a strict focus on issues concerning Iranian Americans, and not US-Iran foreign policy matters, many in the Iranian Jewish community were concerned about the possibility of Iran and Israel facing off militarily in the future, and the members of the Iranian Jewish community being caught in the middle. In addition, due to the historical experience of the Jewish Community in Iran as largely a discriminated minority, there still remains a view of distrust left over. I felt that after 30 years of living in America, perhaps it was time that the two communities began viewing each other

through a different lens and take the leap of faith that we can collaborate and cooperate with each other, especially on such matters of common importance. To take pride in our larger Iranian community's accomplishments, to bring a political voice in Washington that would represent all our needs and to educate the media about whom we are as a community and not to be tainted by the negative depiction of the Iranian regime. By being involved in such organizations, the Iranian Jewish community can be at the table, have a voice, and help frame some of the discussions and issues facing us in a productive manner. I hope I can in a small way help accomplish these goals.

**-Why is this organization important to you? Why does the Jewish community need to have a presence and representation in PAAIA?**

PAAIA represents the kind of organization that has not existed

until now. While we have political organizations, a well as cultural and educational ones, we have lacked an institution whose main mission is to act as our marketing and public relations agent. As we have all learned through our experiences here in the US, this is critical for any community as it is with any company. We have accomplished so much in the past 30 years, it is time we reap the rewards of those accomplishments. After all, we are one of the most successful immigrant communities ever in the US. And the Jewish Community needs to be a part of this. There is much attention on the successes of the Iranian Jewish community now, but to partner with an organization like PAAIA shows that we are a community that is ready to grow and not be limited by our self imposed walls and separations. By the way, I have made the same argument about the Iranian Jewish community reaching out to the broader American Jewish community and that is why I have

sat on the executive board of the Jewish Federation of Los Angeles for the past 4 years and have actively pushed the Federation to engage the Iranian Jewish community and vice-versa.

**-What are your thoughts on the May 10th event at UCLA?**

The event was to me like a coming out party for the Iranian American community, I think it was important for us to realize how far we have come ourselves, before we go out and convince others. The stature of the panelists, their accomplishments, their motivations and their important goal to pass the torch of success to the younger generation through concrete and tangible advice was exhilarating and inspiring. I know I left that hall motivated and certainly learned a thing or two. Of course, to have had my brother among such a distinguished panel of speakers was greatly rewarding, I am very proud of his accomplishments.

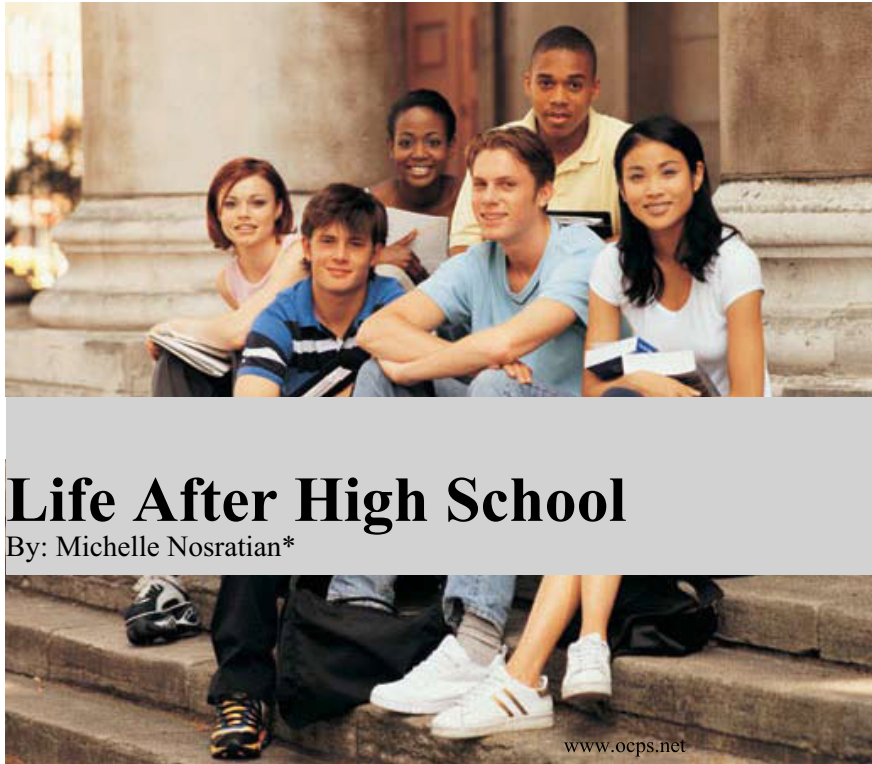
## Writers & Reporters Wanted

**Shofar Magazine** is looking for energetic enthusiastic individuals who would be interested in submitting feature articles, short stories and attending different social events within the community and reporting them for publication. A press pass will be issued to those who qualify.

For more information please contact:  
MMRAHBAR@AOL.COM

view Shofar online at : [www.IJAF.org](http://www.IJAF.org), click on Shofar Magazine





## Life After High School

By: Michelle Nosratian\*

**“I have just finished junior year, but in truth, the college process has just begun for me. True, standardized testing is over with for the most part, but the most difficult part has yet to come.”**

**JUNIOR YEAR.** Those words have come to mean so much more to me and other high school students than just the third year of high school. For a freshman, junior year is still far off in the future and rumors of its difficult nature have just begun to materialize. For sophomores, it connotes fear for the onslaught of Advanced Placement classes, standardized tests, and extracurricular activities that they will attempt to balance. For juniors, the intense balancing act has begun, turning students into masters of time management and prioritization.

A huge aspect of junior year is that it marks the time when most students begin thinking seriously about applying to colleges, which influences them to earn better grades and higher scores.

Some students are driven to

succeed by competitive spirit, some by their desire to reach personal goals, and some by external forces such as friends and family. For me, some combination of the three influenced my decision to step up my game after sophomore year. So I did what many paranoid high school students do, and decided to step it up by enrolling in SAT preparation classes. I spent whole days of my summer sitting in a windowless room having vocabulary, math and grammar drilled into my head for hours and subsequently taking full length SAT practice tests to evaluate my progress.

The SATs should not be taken without preparation. A huge part of getting a good score is feeling comfortable and accustomed to the test. Taking a four-hour aptitude test is a huge brain drain and just practicing test-taking skills through practice tests either with a class, a tutor, or alone can help a student hone skills such as time management and guessing tactics.

Immediately after taking the SAT, I had to start preparing

for the SAT II subject tests, which are designed to evaluate a student's knowledge of a particular subject area. This time, partly because I had no time to take a class and partly because I had no desire to, I prepared on my own while simultaneously preparing for AP tests.

For others to truly appreciate the difficulty of being a junior, they have to realize that in addition to preparing for and taking standardized tests such as the SAT I, ACT, SAT II's and AP's, students are also attempting to earn high grades in difficult AP and/or honors classes, build relationships with teachers, maintain a social life, play sports, volunteer, and pursue other extracurricular activities, all of which stretches us incredibly thin.

I have just finished junior year, but in truth, the college process has just begun for me. True, standardized testing is over with for the most part, but the most difficult part has yet to come. The first three years of high school culminate at the first five or so months of senior year, when high school students are faced with the daunting task of translating their accomplishments of the past three and a half years onto paper. What's more, they must fill out their applications in a way that would make them look appealing to an admissions officer, by highlighting their strengths and achievements and downplaying their pitfalls.

However, that is all in the future, and for now, I and other recently graduated juniors are focused on finding a constructive but relaxing way to spend the summer before getting back into the swing of things in September.

\*Michelle Nosratian is an honor student attending Harvard-Westlake High School in California.

# No Cookie Left Behind

By: Tannaz Sassooni\*

**“A great way to bring together a network of community groups, activists, and food programs to ensure that children at risk of hunger have nutritious food where they live, learn and play.”**

One in six children in America today are at risk of hunger. But imagine if there were a way to combat childhood hunger simply by eating delicious cupcakes, cookies, and cakes. It seems implausible, but on Sunday June 14, The No Cookie Left Behind bake sale brought baked goods and philanthropy together for the third year, raising over \$3500 for Share Our Strength.

I founded No Cookie Left Behind in 2007. I had received an email from Share Our Strength, a national organization that works to ensure that no child in America grows up hungry. They bring together a network of community groups, activists, and food programs to ensure that children at risk of hunger have nutritious food where they live, learn and play. They contacted me about their Great American Bake Sale program, in which they mobilize people across the country to host their own local bake sales to benefit Share Our Strength. They wanted me to publicize the event in my food blog, All Kinds of Yum, but I decided to do them one better and host my own bake sale right here in Los Angeles. I gathered a

few friends and we had to plan fast: we had a month to put it together.

From the start, the bake sale was about utilizing the resources and people in our own community. Heather, an art gallery owner, would draft a press release and send it to the list of media outlet she uses for the gallery. Ann, a member of the Silver Lake Chamber of Commerce, would get the bakeries and caterers in the chamber to donate baked goods. Jessica, a designer, would create our logo and flier. Rachel was friendly with the owner of Scoops, our favorite gelato shop in East Hollywood, so she could secure the venue. And I would contact every blogger I know to get the word out on the Internet.

We’ve now had three successful bake sales and generated over \$7000 for Share Our Strength. And every year, the goodwill that No Cookie Left Behind generates is astounding: from the volunteers that put it together to the bakers who donate their special treats; from the

droves of people who come out to buy sweets and show support, to the bloggers and writers who get the word out. Several people have contacted me out of the blue wanting to contribute their own baked goods to the cause, and often when I go to pick up contributions from bakeries, the people who make them actually thank me for giving them the opportunity to contribute!

For more information on Share Our Strength, visit <http://www.strength.org>.

\* Tannaz Sassooni is a freelance writer, currently working on an Iranian Jewish cookbook. She works as a technical director at Dream Works Animation and is the Founder of No Cookie Left Behind.



# SERVICES AVAILABLE TO INDIVIDUALS WITH DISABILITIES

By: Haideh Herbet\*

**“The Americans with Disabilities Act (ADA) is designed to integrate people with disabilities fully into the mainstream of American life.”**

Statistics show that the number of Iranian-Americans who apply for services designed by the government to help the disabled are far less than mainstream Americans. The reasons for this under-application for services have not been researched, but may professional experience points to some recurring patterns. Comparable services were not available in Iran when we lived there. People might not be aware of the extent of services available here. Culturally, there appears to be a tendency toward hiding anything that does not fit a certain acceptable mold. We appear to be intolerant of differences, be it a physical disability, deviations in behavior, or learning styles.

The Americans with Disabilities Act (ADA) is designed to integrate people with disabilities fully into the mainstream of American life. The ADA explicitly includes people with physical, mental, psychological, and cognitive disabilities. The law prohibits discrimination in employment; in provision of state and local government programs, services and benefits; and discrimination by private businesses, insurance providers and other entities that operate places of “public accommodations.”

## What Services are available?

In order to implement ADA, programs and social services have been developed to assist Californians with disabilities obtain and retain employment and maximize their ability to live independently in their communities. The individuals of every type and category of disability may qualify for services. Services may include but are not limited to vocational rehabilitation, technical assistance, and training. There are also 29 Independent Living Centers statewide to assist individuals with disabilities live active, independent lives.

## Vocational Rehabilitation Services

There are many different vocational rehabilitation programs (also referred to as Employment Networks) in the state of California. Some are public, others are private and they all differ in the eligibility requirements and the type of services they provide. All, however, are designed to assist Californians with disabilities obtain and retain employment and maximize their ability to live independently in their communities.

Some of the services offered by these vocational rehabilita-

tion programs may include:

- Counseling and guidance to provide counseling, information, referral to resources, and coordinator services.
- Assessment administered in assessment centers or by individual vocational counselors serve to identify areas of interest, abilities, skills, aptitudes, strengths, functional limitations, work readiness, and transferrable skills; as well as labor market information and appropriateness of an employment goal.
- Referrals and assistance to get services from other agencies such as evaluation centers, training sites, transportation, tools, and/or other relevant services.
- Job search and placement assistance
- Vocational and other training services that might include referral to school counselors; identification of accommodations students might need at school such as note takers, extra time for examinations, specific software, etc.; enrollment fees, and books and supplies.
- On-the-job or personal assistance services to help consumers retain their employment.
- Interpreter services for the deaf
- Rehabilitation and orientation /mobility services for individuals who are blind
- Occupational licenses, tools, equipment, and supplies
- Technical assistance for self-employment when relevant
- Rehabilitation assistive technology determined by ergonomic evaluations
- Supported employment services to provide structured work environments with simple-step job duties when appropriate.
- Services to the family

## Services For The Blind:

Vocational rehabilitation (VR) services for blind and visually im-



paired consumers include:

- Adjustment to blindness
- Preparation for work
- Assistive technology
- Reader services
- Occupational training
- Job placement
- On the job follow up

### **Deaf and Hard of Hearing Services:**

- Deaf culture and awareness
- Communication techniques
- Assistive listening devices and other rehabilitation technology
- Interpreter services
- Referrals and assistance to obtain services from specialized agencies
- Specialized vocational and other training services
- Audiologic and hearing aid assessments
- ADA requirements for communication accessibility
- Resources for hard of hearing and late deafened individuals

### **Contact Information**

To get more information please visit [www.dor.ca.gov](http://www.dor.ca.gov) to locate nearest offices of the State Department of Rehabilitation near you, or call the district offices at 818-901-5024 or 213-736-3904.

\*Haideh Herbert is a nationally certified rehabilitation counselor, and received her master's degree in rehabilitation counseling from California State University Los Angeles. She is currently a senior vocational rehabilitation counselor at the State Department of Rehabilitation.



## **Shofar Magazine Cover Art Contest**

**Shofar magazine** is proud to launch an art contest for children and young adults, in order to encourage, involve, and engage the youth in our community and to strengthen their ties to the Iranian and Jewish culture and identity through their talent and artwork.

**The theme of this art contest is "PEACE."**

*We are excited to see the creativity and talents of our young students in this contest, and would like to encourage them to think about PEACE and what it means to our world.*

**This contest is open to all students in 3 school grade categories:  
1-3 graders, 4-7 graders, 8-12 graders**

There will be one winner from each group. The artwork of the winners of each group will be printed inside our magazine and the artwork of the first place winner will appear on the cover of Shofar's winter issue.

The artwork can be a drawing or painting about PEACE in a vertical position. Students can use any style and medium (crayon, ink, watercolors, pastel acrylic, oil paint).

**Deadline for submission is: October, 20, 2009**

To enter please fill out the entry form below and send it with a clear picture of the artwork to our Contest Coordinator: Mehnoosh Rahbar at:

Mehnoosh Painting Classes, 10687 Santa Monica Blvd. #5, LA, CA. 90025

If you have any question about the contest, you can contact

Mehnoosh Rahbar at

(310) 869-5351 or [arcrendering@yahoo.com](mailto:arcrendering@yahoo.com)

**\* This contest is open to all interested students.**

# Shofar Magazine Cover Art Contest Form

<b>IRANIAN-AMERICAN JEWISH FEDERATION</b>	<b>SHOFAR MAGAZINE COVER ART CONTEST</b>	OFFICE USE ONLY:
---	--	------------------

**Entry Deadline:        October 20, 2009.**

Mail to: Mehnoosh painting classes, Shofar Cover Contest ,10687 Santa Monica Blvd. #5 LA, CA. 90025

<b>Grade</b> (Check one)	<input type="checkbox"/> 1st	<input type="checkbox"/> 2nd	<input type="checkbox"/> 3rd	<input type="checkbox"/> 4th	<input type="checkbox"/> 5th	<input type="checkbox"/> 6th, 7th	<input type="checkbox"/> 8th	<input type="checkbox"/> 9th, 10th	<input type="checkbox"/> 11th, 12th
	Group I			Group II			Group III		

**All artwork must be vertical. A picture of the Artwork must be mailed along with this application for consideration.**

*Please Print or Type*

Contestant

\_\_\_\_\_

Last Name	First Name	Birthdate
-----------	------------	-----------

Home Address

Street or P.O. Box

City	State	Zip
------	-------	-----

Telephone \_\_\_\_\_ (\_\_\_\_\_) \_\_\_\_\_ (\_\_\_\_\_) \_\_\_\_\_

Home	Parent Daytime	Email address
------	----------------	---------------

Art Entry Title \_\_\_\_\_

Medium Used \_\_\_\_\_

I hereby certify that this is my original work and is not a copy of published photographs, magazines, book illustrations, or other materials protected by copyright laws. I understand that Shofar Magazine and the IAJF and other sponsors are not responsible for loss or damage to my artwork. I grant exclusive right to Shofar magazine and IAJF and its designees to utilize my artwork for reproduction and promotional purposes and to display my art; also, I agree that my artwork may be used, altered, or published as they see fit without compensation to me.

Signature of Student \_\_\_\_\_ Date \_\_\_\_\_

Signature and printed name of Parent  
Guardian or Teacher \_\_\_\_\_ Date \_\_\_\_\_



# A Letter From Me To My-self From Year 2025

By: You Know Who

**“Our daughter’s Bat Mitzvah party was not just a party it was a gathering of who’s who of the Iranian Jewish community (with an emphasis on “who?”) Everyone was invited- and I mean everyone! Friends, family, neighbors, friends of neighbors, family of neighbors, total strangers... Even Governor Delshad flew in from San Jose to attend...”**

**H**ey! How’s it going? This is you writing you an email. No, you heard that correct- I’m writing you from the future! How is that possible? Well, in the future there is a really cool iphone app that allows you to send off emails to the past. Damn that addictive iphone! I’m sure you have a ton of questions (and knowing myself as I do- I’m sure the results of years worth of sports scores is high on your list) but this is only a one-way correspondence and I have something much more important to report on.... I just attended our daughter’s bat mitzvah. And was it a doozy!

You may think that because of all that was happening with the economy in 2009 people do not go so far out to celebrate a Bat Mitzvah anymore. Well, let me tell you, it did slow down a bit for a couple of years, but as soon as the economy

recovered so did the extravaganza.

First off- you held it at the Staples Center. You were going to go for a slightly smaller venue- but then Mr. Vagh- Oops! I don’t want to name names, so let’s just call him Mr. what’s his name...so Mr. What’s his name had to go and rent out the Hollywood Bowl- and we weren’t about to be outdone- I mean, not by the likes of him! Anyway...

The invitation that got this whole thing started was a thing of beauty. Literally. You hired the 50 Miss USA contestants (plus Puerto Rico and Washington D.C.) to tattoo the invitations on their body and go individually to each invitee and personally let them read their invite! Pretty awesome, huh? If you’re concerned that some hardcore Jews might object to the whole “tattoo” thing, don’t worry- none of the contestants were Jewish.

The invitation was a who’s who of the Iranian Jewish community (with an emphasis on “who?”) Everyone was invited- and I mean everyone! Friends, family, neighbors, friends of neighbors, family of neighbors, total strangers... Even Governor Delshad flew in from San Jose to attend (he moved the capital in 2023 to San Jose, because San

Jose was the closest you could get an Iranian to Sacramento!) Yup, everyone was there. You know how we’ve always wondered what the population of the Iranian Jewish Community in LA is- well, now we know. It’s 102,641.

The theme of the evening was “France 1788”. Yeah- I know that was right before the French revolution and that period was mostly remembered for it’s gross excess- but let’s forget about the whole revolution and image thing and let’s concentrate more on the excess! I mean, honestly- can you think of a better theme to show off with? Besides, it also put to good use all of our (and our friends) “Louis the whatever” furniture and decorations. It was a win-win situation.

The entertainment was “The Black Cats” (c’mon, even in the year 2025 who else would it be? Shahbal Shabpareh still rocks!) And you flew in chefs from around the world to prepare authentic ethnic cuisine. Sure you could have found your Indian, Japanese, Mexican, Chinese, French, Brazilian, Lebanese, Ethiopian, and Flemish chefs in LA- but what would be the fun in that? The chocolate wave pool was also a big hit.

The centerpieces like everything else, was also done to the 9’s. Get this: you managed to round up the last remaining Joshua trees! How cool is that? The irony of the trees that can survive in the harshest climate on Earth, only to die, as table decoration isn’t lost on me- but what a way to go! And because they are now extinct- no one else can match what we did! Booyah!



Oh- in case you were wondering, all this came to slightly less than one trillion dollars. That might sound like a lot, but in 2025, it's actually kind of reasonable. (In 2018, President Palin pulled a Peso-like reworking of the dollar, arbitrarily adding zero's so all the poor "Joe the plumbers" can feel like they had more money.) For your reference, one trillion is about \$650k in 2010 dollars. Not too unreasonable at all. You know, the funny thing is- if it were up to our daughter, none of this would have happened. No, I'm serious! A few days before the invitations were being sent out (I think it was during one of the tattoo sessions) she came up to us and said, "Baba, I think this is all a bit much. I'd much rather have a smaller bat mitzvah and invite only our closest family and friends and keep it more intimate. I don't want people I don't even know attending the first big event of my life. And I'd rather that all that excess money be given to a really good charity." You smiled, and took a good look at your daughter who was on the verge of becoming a woman and said, "how cute! You're still naïve and not quite yet a grown up!" You then proceeded to call your connection at the Knesset to see if he was coming through on your plans to have a West Bank settlement named in her honor.

Anyway, I hope you found this interesting. I had better get going. Word on the street is Mr. What's his name is renting out the Dodgers Stadium for his son's bar mitzvah, so I have to start planning for our own son's bar mitzvah in 2027. Hmmm, I wonder if the Coliseum is available...



## Oscar Wilde, On Society

The well-known and admired English writer, critic, and poet, Oscar Wilde, had an incredible sense of humor, which he used to criticize his society. His plays have become some of the most successful movies made in the recent years. His writings on the different aspects of social life seem to transcend time and place and what was once a situation in 19th Century England might as well be one in 21st Century Los Angeles, or New York.

Excerpt from Oscar Wilde's *A Woman of No Importance*, Act 3:

"GERALD: But it is very difficult to get into society isn't it?"

LORD ILLINGWORTH: To get into the best society, nowadays, one has either to feed people, amuse people, or shock people - that is all!

GERALD: I suppose society is wonderfully delightful!

LORD ILLINGWORTH: To be in it is merely a bore. But to be out of it simply a tragedy. Society is a necessary thing. No man has any real success in this world unless he has got women to back him, and women rule society. If you have not got women on your side you are quite over. You might just as well be a barrister, or a stockbroker, or a journalist at once."

### *A Few Maxims For The Young And Overeducated*

By: Oscar Wilde

\*In old days books were written by men of letters and read by the public. Nowadays books are written by the public and read by nobody.

\*In all unimportant matters, style, not sincerity, is the essential; and in all-important matters, style, not sincerity, is the essential.

\*The only way to atone for being occasionally a little overdressed is by being always absolutely over-educated.

\*The old believe everything; the middle-aged suspect everything; the young know everything.

\*There is a fatality about all good resolutions. They are invariably made too soon.

\*The well bred contradict other people. The wise contradict themselves.

\*To love oneself is the beginning of a life-long romance.

# Blind Judgment

By: Tannaz Kamran Rahbar



**“The judgment I placed on them was a visceral, knee jerk response to what I was “taught” as out of place...with amazing sincerity she told me her life’s story. Oh, how I wished the ground would open up and swallow me whole, or maybe “Scottie” would somehow beam me up for good...where was that darned Harry Potter’s invisible cape?”**

She is a dark haired beauty, with a bit of wickedness to her manner of dress, makeup, and hair do. She is taller, a little big boned, yet curvaceous and attractive. Her daughter looks just like her mother. For some inexplicable reason, I kept running into the duo, here and there, at a few parties, a Bar Mitzvah, the Market. I had never seen them before, yet they appeared for a couple of months, and then mysteriously vanished, but not before I learned

the most valuable lesson of my life.

What always struck me about them was how they both were resigned to unabashed laughter, and this annoying habit to always dance and swagger their hips to any real or pretend music, without care for where they were or who was watching. At the Kosher market, they would both ‘gher’ their hips as they picked Persian cucumbers and squeezed the cantaloupes. They had their own secret show with secret music, and they laughed to their own secret jokes. At the Bar Mitzvah, they would both be the first ones to run to the dance floor at the first beat of the drum, and exaggerate their dancing until they got the attention of everyone around. They would not give up even after others had abandoned their show. They would always dress in tight jeans, tight shirts and higher than high heels. They kept singing and hip-dancing at their whim, which was pretty much the entire time I would see them.

Many words ran through my mind each time I saw them, such as: annoying, tactless, no class... and others that I dare not mention. I didn’t stop for a second to consider any other alternative explanations, or even my right to make such judgments. I did not think for a moment whether it was even any of my business to look at, or think or, feel anything for these people. The judgment I placed on them was a visceral, knee jerk response to what I was “taught” as out of place.

It just so happened that I ran into them again, this time at an intimate Shabbat dinner at a friend’s house. That night turned out to be one of those unforgettable experiences when I learned a very precious lesson, at a very precious cost



www.freewebs.com

to myself. After dinner, the men, as usual, retreated to their own corner outdoors in the cold, to drink and smoke, and the women sat around the cooling dinner table, talking, sharing, sinking in our chairs, and that was when the dark haired beauty, unknowingly dropped the bomb on me. With amazing sincerity she told me her life's story. Oh, how I wished the ground would open up and swallow me whole, or maybe "Scottie" would some how beam me up for good...where was that darned Harry Potter's invisible cape?

I forget her name, but not her eyes, nor her pain. Years ago, all alone here from Iran, she had met a man, and they married. Shortly after the birth of her daughter, she had to come to terms with the fact that her husband was an abusive, alcoholic, hopeless maniac. She left him, or he left her, I forget which, but right after that she found out she had breast cancer, in both breasts. Broken, penniless, alone, jobless, dangerously ill, this single mother endured chemotherapy, the looming fear of death, money issues, and motherhood, completely and utterly alone. She told me of times when she could not get up from the ground after chemotherapy, days at a time. She would feed her daughter and play with her as she lay flat on the ground, crying. She spent many

sleepless nights crying, fearing what would happen to her daughter if she didn't make it. She would beg her landlord to not throw her out, and depended on strangers to sometimes buy her groceries. She shared those disgusting stories about fighting with her insurance, and trying to find a ride to chemo and back. All this while keeping a smile on her face for her little girl. This was all about 15 years ago, but the memories were vivid to her. She then did something that almost knocked me off my chair.

She cried as she lifted up her shirt and showed me her scars from her multiple surgeries, including the ones from her miracle breast augmentation, where a specialist had taken pity on her, and performed a very involved, complicated skin lift and implant procedure that had given her this beautiful, curvaceous body. She said: "You see, I am a walking miracle. I fully recovered from breast cancer, a double mastectomy, and chemotherapy. I am alive, and I have a beautiful body, instead of being disfigured for the rest of my life. My daughter is not alone. I am able to work, and enjoy life. I am the happiest person on earth. That is why I dance all the time, because I just can't help myself." It had taken me a few useless moments to judge her, and years

of pain for her to live through this nightmare.

However we judge others, is how we judge ourselves. We force restrictions, prejudices, and standards on others, we assign people unfounded scores on their "goodness" or "badness" on baseless assumptions that exist nowhere in reality except in our own minds, and we feel that we have figured the final word on them. Ironically, the same judgments we impose on others is really a reflection of how we see and judge ourselves, and forever stand in criticism of our own being. Judging is dangerous, degrading, and destructive. What we feel, or think, or say about people reflects whom we are inside, and has nothing to do with the object of our ill. I guess the Torah has a point when it says that, we are not to stand in blind judgment of others, as we would most probably do the same thing if we were in the other's shoes.

I never saw her again after that night. I hope she will never know how and why she changed my life, and I know that the next time I see her dancing at the Kosher market, I will join in, right by the grapes and mangoes.



## “Dear Sisters”

“Dear Sisters” is a new section in Shofar Magazine by Dr. Dorit Halavy Miller and Dr. Farnaz Halavy Galdjie, Licensed Clinical Psychologists. Please email questions to Dorit@talktherapy911.com. This page is not intended for making final decisions, and is not a substitute for therapy. For further guidance, please contact your mental health professional.

### Medical condition and depression

Dear Sisters,

*“I have been feeling very depressed lately and need help. Anything can trigger me and I start crying. I have no reason to be upset, I have a boyfriend and everything is very good between us and we enjoy each other’s company, but our relationship is just not going to the next level. I have been in the States for 15 years, I am 34 years old, and few years ago I was diagnosed with Fibromyalgia, which has debilitated me in many ways. In addition to that, I got Crohns disease, which really set me back in school. Due to my illnesses, I got laid off from work and had to move back home to live with my parents. It was very difficult for me to move back home, I no longer have my privacy or independence. I am not happy with myself and the place I am at the age of 34... not having enough of my own money.... still living with parents... and seeing everybody else getting married and having their own life with one or two kids; and all I have is just a boyfriend. Sorry to be such a whiny girl but I thought you might be able to help me”*

Thank you

Gina

\*\*\*\*\*

Dear Gina,

First of all allow me to start by saying you are not a “whiny girl” you are just going through some tough times in your life with a couple of medical conditions, a cultural pressure and a biological time clock pressure ticking.

You talked about your Fibromyalgia and Crohns Disease, both of which can be painful and stressful to deal with. Do not undermine a medical condition and the effect it has on your emotional and physical abilities. Crohns disease, in addition to pain, requires changes in your diet and the monitoring of many medications. Fibromyalgia requires a good sleeping habit, balanced exercise with constant attention to emotional stress (which often makes it worse). Any pain you suffer can make you less tolerant and more vulnerable to stress and depression. Due to your illness, you probably have more physical limitations, which may make you feel you are falling behind a bit. You were forced to move back home after being independent, you have lost a job, you have lost your physical energy, and you have lost your income, freedom and space.

It is not surprising you feeling so down. It seems you just had too many changes and loses in your

life recently, which can be difficult to deal with. We now live in a society and city where everyone often likes to push themselves to get better, be more successful, get ahead and work harder so we can reach our goals and dreams (as fast as possible). But many times, the roadmap we have set for ourselves changes directions with no warning. Suddenly we get hit with an illness, a natural disaster, a fire, a divorce, a financial loss and sometimes-even death of a dear one, all of which are “loses” and can be emotionally painful. Pain cannot be measured, everyone suffers differently and everyone deals with it differently.

First you need to validate your losses and disappointments. It is normal to hurt and you may even be angry. Let your anger out, expression of anger is fine if done properly. Write down your anger, talk about it, draw your anger, anyway you can express it (other than getting angry at others or hurting others) is helpful. Allow yourself to cry freely, allow yourself to feel bad for yourself, give yourself half hour each day to cry. Even mark down on your calendar “crying and anger time.” Sometimes when you try to pretend you are fine, you just push your feelings aside and it will surface somewhere else. These are all good and normal feelings. But then, after the validation and acknowledgments, you want to work on acceptance and forgiveness.

Start working on how you can reach your goals with your new physical limitations and what you need to do in order to move on with your life. People can live a normal life with Crohns, Fibromyalgia, MS, heart surgeries and even cancer. It is an adjustment for you and it does require changes in your lifestyle, but that too can be seen as a new venture and a new purpose in your life.

Create new goals for yourself, plan how you want to reach them, make a daily agenda for yourself and take small steps. And ask for support. It is important to be comfortable with asking for help, putting ego and pride aside can be very liberating.

Now let's talk about the marriage issue. Waiting for the right time and the right person is very important. You do not want to take marriage lightly, as you will (hopefully) be married to the same person for the rest of your life. So take your time and talk with your boyfriend about different points. What are your similarities? What are your likes and dislikes? Do you like each other even when you are angry at one another? How do you resolve conflicts? Do you have open clear communications? All these questions need to be processed and talked about. Start this conversation, and be as open as possible with one another. A marriage can be successful and a happy one if both partners are honest and open with one another or it can lead to constant fights and divorce if even one partner is holding back and keeping their true self from the other.

### How to juggle work and family?

*Dear sisters:*

*I am a part time working mom with 3 teenage children. My husband also works and is not able to help me at home. I find myself exhausted by the end of the day. I feel frustrated with my kids and husband for not helping me around the house, and I feel I am constantly giving and not taking anything for myself. I mean, yes, of course, I love my kids and want the best for them – but how can I juggle it all? And what about me? I am just too drained by the end of the day.*

\*\*\*\*\*

Dear juggler,

As children of Iranian Parents, most of us grew up in homes where the roles of our parents were very clear. Fathers went to work and mothers raised the children. As daughters, we watched our mothers and learned what a “good” mom and wife should be like: Shopping, cooking, cleaning, making sure that the kids are well dressed, well behaved and that they do their homework and do them well.

But today the roles of parents in the U.S. are not so clear. As mothers, we are expected not only to attend to our kid's physical well beings and education, we also need to be aware of the importance of their emotional and social involvement. And then, try to juggle it all with a career! Socially speaking, our parents did not need to worry themselves about outside influence such as their kid's exposures to inappropriate and damaging online activities. Our friends did not have sex at 13 or even watched an x-rated picture let alone a movie. So, overall, society was not as “threatening” for children back then as it is today.

In the work place, we are faced with men and women who dedicate all their time to their careers and jobs. We can't help but compare ourselves to them and notice how much we lag behind. On the other hand, we see our non-working friends (who are full time moms) being fully involved in their kid's lives, and we can't help but feel like we are not as “good enough” mothers as they are. So, you can see how easy it is for us to feel like we are not doing a good job at either being a mom or being a career woman, all the while, feeling guilty and stressed to the max in trying to do both.

The problem we, working moms, are facing, is not really the outside pressure and problems – but our

own outlook on this issue. We really “DO” have a choice as to how we feel about all this. First of all, we have to realize that we made a choice about doing both, mothering and working. Unless we are in real financial need or have no spousal support, no one is forcing us to do it! If we work for more money, we can lower our standard of living and not work. And if we work for our own personal growth, we need to accept that we are not victims, and that we do have a choice in the matter.

As with everything else in life – whenever you choose one thing – you lose another! That is the nature of making choices. Now that you made this choice (of working), you need to stop torturing yourself with negative thoughts. You have to accept that there is only so much you can do for your kids and for your career. That none of these areas in your life will be perfect (it never is). And you have “TO LET GO” and trust the process.

Being a working mom may even be a positive influence on your kids. It can cause them to be more responsible. It is important that you delegate chores to the kids and ask them to help around the house. It is also very important that you take care of yourself and nurture yourself as well. You, too, need to have fun and joy in life, as you need food and shelter. A happy mom is a good mom. At first your family may resist losing having you around as much as they did before. But you must explain to them why it is important for you to work and have a little time for yourself too. Your goal is to try and get them to play this game called “LIFE” as good team players. Life is not only about taking – but it is about giving too, and the sooner your kids learn that – the better they will be as adults sharing their lives with other adults.

# SECRETS OF MEN'S HEALTH



## Sunday, July 26

Registration & Tea 1:30 pm  
Program 2-6 pm



*A Conference on Medical Issues of Importance to Men of All Ages*

<b>Overview of Men's General Health</b>	<b>2:00 pm</b>
<b>Prevention &amp; Treatment of Cardio Vascular Disease</b>	<b>3:00 pm</b>
<b>Prevention, Diagnosis &amp; Treatment of Prostate Disease</b>	<b>4:00 pm</b>
<b>Diagnosis &amp; Treatment of Male Sexual Dysfunction</b>	<b>5:00 pm</b>

**Iranian- American Jewish Center**  
1317 North Crescent Heights Blvd  
West Hollywood, 90046

**Admission Free**  
**Parking \$10**  
**Please Carpool**

Presented by IAJF Health & Wellness Committee  
323-654-4700 IAJF.HEALTH@GMAIL.COM





## Beneath the Veil

\*By: Nicole Sadighi

<https://trcs.wikispaces.com>

**“One contemplates if Islam would consider that instead of draping women in veils, men’s eyes should be covered, but of course that would never happen since Islamic lawmakers are all men.”**

*“We have to free half of the human race, the women, so that they can help free the other half. Trust in God – She will provide”. Emily Pankhurst; 1858 – 1928*

What springs to mind when we refer to women’s rights? How much of the Women’s Rights Movement is taught in schools? Why are little girls not familiar with Emily Pankhurst, Susan Brownell Anthony, Florence Nightingale, Joan

of Ark, Queen Elizabeth I or even Margaret Thatcher? Few people realize what was involved in the grass roots of the Women’s Rights Movement. They do not know of the agony the suffragettes underwent to obtain the women’s right to vote and the sufferings they endured on the frontlines of this great revolution. Emmeline (Emily) Pankhurst (British, 1858-1928) led the Woman’s Suffrage Movement in the late 19th century. One of the most militant of suffragettes, Emily was instrumental in leading women to the right to vote.

Pankhurst’s tactics for drawing attention to the movement lead to her being imprisoned sev-

eral times and her approach to the campaign did not endear her to everyone, nonetheless her following of suffragettes grew and they were a dedicated legion of women who fought tooth and nail and sacrificed, perhaps at times died for, the cause of freeing enslaved women. These women marched, lobbied, paraded, lectured, wrote, they went door to door in towns to speak about the issues or to collect signatures for endless petitions, which were ridiculed out of the legislative assemblies. Back then the modest funds that kept the women’s suffrage movement going were not from wealthy male donors, but were the pennies of housewives and matrons, and it was due to this toil and labor that soon more and more women became aware of their own state of slavery. Sexual discrimination still exists but its occurrence has been drastically reduced. Or has it?

In the western world subtle discrimination is still quite prevalent. Paid salary is one aspect of this discrimination, as a vast majority of women employed in the work force today receive less of a pay check for the same amount of hours for the same jobs as men. And unfortunately on the other side of the world, namely in the Islamic states, women are still confined to 16th century regimes where millions of Muslim females, are restricted under rigid and inexorable Islamic laws and have been deprived of their fundamental rights.

The play “Beneath the Veil” written by Mary Apick and Ginger Perkins is a provocative and spine chilling portrayal of the true lives of women in the 21st century who have been forced to cover their faces in public along with those who freely choose to wear the veil. It begins with the story of Melody,

a young schoolgirl in Iran, who is continuously chastised by her father for showing her friends a picture of Michael Jackson. He fiercely reminds her that such pictures are against the teachings of Islam and soon the poor girl, depressed by her shackled life tragically commits suicide. Then there is the story of the Afghani woman who is a trained gynecologist. She and her husband talk of the suffering in Afghanistan, in particular of the women. She despondently explains that women in Afghanistan are forbidden to be doctors and because of this she can no longer work as a physician although she does practice in secret. She continues to explain that women in Afghanistan are not allowed to be examined by

male doctors unless they are a relative and she goes on to harrowingly recall an incident when two young girls had knocked on her door begging her to help them. The two girls had been raped and mutilated by the rapists and had no one to turn to.

There is also the story of a prostitute and her baby in Iran. Under Islamic law, men are allowed to “marry” a woman for one hour. The young prostitute tells of her heartbreaking life of not having any means to support her baby, except through prostitution. In the scenario she has to tend to her crying baby, but she is hassled by another customer who refuses to wait and threatens her with taking her baby to an orphanage, so painfully and under duress she agrees to his demands. One contemplates if Islam would consider that instead of draping women in veils, men’s eyes should be covered, but of course that would never happen since Is-

lamic lawmakers are all men.

A third character is the “Dior” lady who is the wife of a rich sultan. She tells of her rich and gilded life where she spends all her time shopping. She talks of the veil she has to wear in public so as not to tempt other men with her “curves” but depicts it as something quite inviting to the curious male mind and boasts of the fun and frolics she experiences regardless. Such as the escapades she has “beneath the veil” with her driver, or the time when staying at a hotel in Las Vegas, out of boredom she decided to go out with nothing on beneath the veil, only to walk down the hotel corridor and flash the passing bell



boy and defiantly run back to her room. So much for the veil blinding men from temptation!

Then there were two stories of American women who had chosen to embrace Islam and the wearing of the veil. One of them explains that although she respects those who do not, it is her fundamental right to choose to wear a headscarf or whatever else she pleases. The second is the farcical portrayal of the lady who needs to have a photograph taken at the DMV in order to issue her a driver’s license. She is kindly asked to lift her veil for the picture whereby she abruptly responds by explaining that it is against her religion to do so and rationalizes that if she were to be stopped by the police she would not be able to lift her veil for identification anyway...therefore could the picture not be taken with the veil?

However, the story that struck a note with the audience was that of the famous and heartbreaking case of the gutless and unlawful killing of Zahra Kazemi, the Canadian photojournalist who made an ultimate sacrifice in the pursuit of her work, that has touched the hearts of the international community. The play graphically depicts her last days in Evin Prison in Iran and the agony and affliction she excessively underwent that lead to her ultimate death. It was a weighty and sobering moment in the theatre. The play is powerful and one should praise the cast and in particular Apick and legendary thespian Dariush Iran-Nejad. The message of the play in its entirety is about “choice and freedom”; which is the birthright of every human being and how half the world is still struggling for those rights.

The play depicts the paradoxes that exist in the world today; of persons who are made to suffer in silence as a result of complex and idiosyncratic decrees and those others who live in a boundless land where they are free to articulate and express their desire to embrace those very same idiosyncrasies. It is painfully apparent that women’s campaign for the struggle for freedom is still glaringly real in much of the world; however campaigning for freedom is worthless without the preliminary raising of consciousness necessary to utilize these freedoms fully. So what will we be telling our little girls from now on and curiously what would 19th century suffragettes make of 21st century women beneath the veil?

\*Nicole Sadighi is a researcher for the Center for the Promotion of Democracy and Human Rights.

# THE LOS ANGELES JEWISH FILM FESTIVAL

By: Kayvan Gabbay\*

Now in its fourth year, the 2009 Los Angeles Jewish Film Festival got off to a rousing start with an opening night celebration at the Writer's Guild Theatre in Beverly Hills. The opening night film, JUMP, coincided with an honorary tribute to the much-loved actor Patrick Swayze. Sadly due to his continuing struggle with cancer, Swayze could not make it to the evening's event. Jonathan Sinclair, the writer/director of "Jump" and close friend of Swayze, delivered a heartfelt, loving tribute followed by movie clips of the actor's career. In "Jump", Swayze plays a no-nonsense attorney who defends a Jewish teen from charges of killing his father in late 1920s Austria. Why the teen may have been on trial for murder in the first place points toward the strong anti-Semitic feelings in Europe at the time. Ultimately, the teen, an avid photographer throughout his life, flees to the United States during World War II becoming a highly acclaimed, world-renowned photographer in the process. Although loosely based on a compelling true story, the film stumbles in its overly histrionic depiction of events, moments of over the top acting, and the trite use of flashbacks

within flashbacks within flashbacks (heavy handed flashes of bright light signal the flashbacks), result in the viewer's loss of interest.



The remainder of films in the festival run the gamut from a political documentary on Israel's right to exist to an adaptation of a humorous off-Broadway play to even a documentary on the actual brothers Warner (yes, those brothers) of the major

studio juggernaut, Warner Brothers Pictures. The festival seemingly offers a little something for everyone. Some films take place in modern day Israel presenting dialectic on the ubiquitous threat of terrorist suicide bombings through the guise of a young Israeli couple. While others are stories of Jews dealing with the realities of life in the Diaspora such as, the possible threat of losing Judaism through their assimilation into the fabric of America's melting pot. Most of the films are followed by interesting and educational panel discussions that are as noteworthy as the films.

A filmic adaptation of a long-running off-Broadway play entitled BEAU JEST serves as an example of the acculturation and assimilation of Jews in America, in a lighthearted manner. BEAU JEST is a romantic comedy about Sarah, a Jewish schoolteacher in Chicago (endearingly played by Robyn Cohen.) Sarah, who is in a relationship with a non-Jewish man, hires a supposedly Jewish escort to act as her boyfriend when invited to her parent's for Shabbat. Upon arriving at her parent's home, she finds out to her dismay that the escort, Bob Schroeder, is not Jewish. However, the night is saved since Schroeder, an aspiring actor, has performed in Summer stock productions of the "Fiddler on the Roof." Sarah's parents are quiet impressed by her new boyfriend, who they think is David Steinberg, the esteemed surgeon. As his escort is employed many more times for different family gatherings, Sarah finds herself in love with him and is finally forced



to tell her parents the truth. Like any understanding and loving parents, they must accept her wishes in who she loves, Jewish or not. For once, Sarah's truthfulness gains her a newly found sense of freedom. *BEAU JEST* does feel as if it was lifted from the stage (numerous touring companies have toured the United States from Chicago to Utah), but that does come with the territory. Overall, despite some of its tired clichés and trenchant stereotypes, the film provides a delightful, entertaining dose of Jewish humor and warmth.

On the documentary front, *THE CASE FOR ISRAEL* provided a deep though arguably one-sided argument on Israel's right to exist as a nation. It has been making the rounds on the festival circuit in addition to college campuses. *THE CASE FOR ISRAEL* will definitely arouse heated debates depending upon what side of the issue you reside on. The documentary has been patterned on the book of the same name, by Alan Dershowitz, the famed civil libertarian and Felix Frankfurter Professor of Law at Harvard Law School. Throughout the film, Mr. Dershowitz speaks on the case for Israel at lectures, seminars, classrooms, and just as he enters a building where protesters holding "Free Palestine" signs barrage him with insults and strident opposition. Fellow assorted proponents of Israel from former Ambassador Dennis Ross to the President of Israel's Supreme Court and expert on international law Aharon Barak also hold court on the merits and right of Israel to exist into perpetuity. Israel as it goes without

much saying has faced much opposition in the world.

As a proponent of civil liberties, feminism, gay rights, and freedom, Mr. Dershowitz defends Israel, with valid factual evidence to back his case. In one defining moment of the film, a senior lieutenant of the Israeli Defense Forces describes to us in meticulous detail the arduous lengths the Israeli military goes to protect and save even one precious civilian life. In general, politics aside, the documentary moves at a breakneck speed and offers a university lecture's worth of persuasive information and political theory. It might just be one of the very best films to play the festival this year.

The festival ended on an old-fashioned though much welcome Hollywood note with the screening of *THE BROTHERS WARNER*, a warm, tender, loving documentary of the visionary brothers who created Warner Brothers Studios by Cass Warner, granddaughter of Harry M. Warner (the oldest of the Warner Brothers). For Cass, this documentary on her family amounts to a true labor of love. Her melodious narration sets up the mood for the elucidating story that follows: a story of an immigrant family who moved to the United States in the early 1890s to create a better way of life for themselves. Harry M. Warner was the oldest of eleven children who started the studio with his three brothers: Albert, Sam, and the youngest, Jack. The brothers were enterprising individual who early on worked in a

myriad of capacities. They lacked any formal education. Instead they relied on their street smarts and beyond sound work ethic. The brothers came to resemble the epitome of the realization of the American dream. Eventually they stumbled on the promise of nickelodeons (a descendant of vaudeville) where you can charge money, specifically a nickel in those days, to patrons who would come to a simple, possibly makeshift, darkened room to watch a filmstrip. The brothers had a hit on their hands. After running out of films to show and distribute, they decided to distribute their own silent films. Eventually the dynasty of the brothers Warner came to an end with the studio now in the hands of a global conglomerate like most of the major studios in the modern age.

As with a healthy number of film festivals today, the Los Angeles Jewish Film Festival truly shined in its roster of documentary films. Some of these documentaries leaped bounds above their fiction counterparts. It just goes to show you sometimes reality can be as compelling if not more compelling than fiction narratives. According to LAFF director, Hilary Helstein, box office attendance was up by roughly fifty percent over last years. Next year's festival should be even bigger and better than this year. With the festival firmly enconced as the premier Jewish film festival in Los Angeles, how could it be otherwise?

\*Kayvan Gabbay is a screenwriter, consultant, and freelance writer residing in Los Angeles.

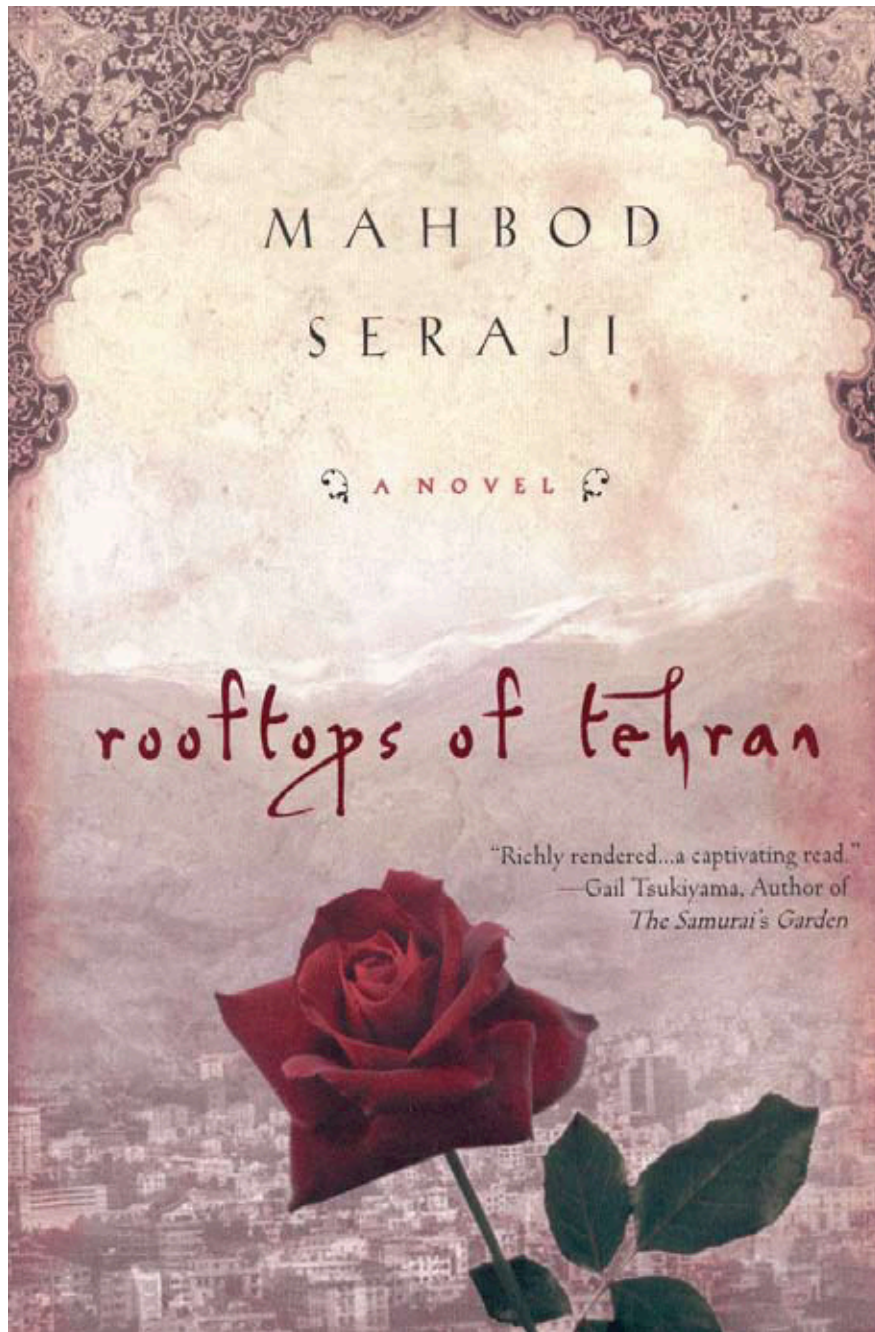
Book Review And Interview With The Author:  
**“Rooftops Of Tehran”**  
**Mahbod Seraji’s Debut Novel**

By: Mojgan Moghadam Rahbar

“Life is a random series of beautifully composed vignettes, loosely tied together by a string of characters and time.” This is how 17-year-old Pasha, the narrator and main character of Mahbod Seraji’s *Rooftops of Tehran* (New American Library; \$15) explains what life is about to his family and friends. Through his eyes and words we witness the “beautifully composed” life of a passionate teenager in 1973 Iran, alongside a “string of characters” masterfully tied together by Seraji.

In recent years many Iranian authors have published their work with great success but most of these novels or memoirs have taken place immediately before, during, or after the Islamic Revolution while Seraji has chosen the years 1973, and 1974 to tell his story. As to why he chose this particular period Seraji explains: “Many don’t remember that Iran was a secular country – the younger people in Iran don’t know how their parents lived. I thought this would be a nice way to ensure that that period in our history was not forgotten.”

Along with telling us about the history of Iran in the mid seventies and the turmoil that was brewing within the social and political fiber of the country, Seraji coils together a tender love story filled with bashfulness of first love, and youthful strength. Pasha and his friend Ahmed live in a middle class neighborhood in Tehran. The summer before 12th grade they find themselves hopelessly in love with two neighborhood girls. Zari is Pasha’s next-door neighbor, whose room can be seen through the rooftop, and has been engaged to the neighborhood’s hero since childhood. Faheemeh is Ahmed’s love that may soon be married off to an educated engineer that owns a new car and has a good job. Their romance is interrupted by the dense political atmosphere of the time. Their passion plus the fact that teenagers believe they are inde-



structible, as well as their sense of loyalty to friends and family leads them through experiences that will mold them into the adults they will become. It is amazing to see how kids grow up so much faster and take on so much more responsibility when faced with making life shaping decisions at an early age.

Mahbod Seraji was born in Iran and moved to the United States in 1976 at the age of nineteen. He admits that although his book is not an autobiography, some of it is based on actual events and he does identify in many ways with Pasha. Seraji has an MA in film and broadcasting and a Ph.D. in instructional design and technology. He currently resides in the San Francisco Bay Area. In an exclusive interview with Shofar Magazine, Seraji answered some of the many questions that may arise for an Iranian reader.

**Who are some of your favorite Iranian authors? Did any of them influence your style of writing?**

“Many of them, Hedayat, Al-Ahmad, Dr Shariati, Simin Daneshvar, Sadegh Choobak. But I read them mostly when I was in Iran over thirty years ago. So I can’t tell you who had the most profound impact on me. That would be a hard question for me to answer.”

**Why do you think that in the recent years there has been an interest by western publishers to print novels and books by Iranian writers about life in Iran? Do you have any favorite authors or books that have been published by Iranian writers in English in recent years?**

“Well yes, I enjoyed Azar nafisi’s Reading Lolita in Tehran, Funny in Farsi, and many others.... In interest of time I won’t name all of them. They’re wonderful books and their authors know how to write and how to convey their messages in a masterful way. I just hope that we stop serving the political ideals of those who have a need to vilify

Iran and dehumanize its people. I’m concerned with those motives. One unintended consequence of that type of literature has been the devilment of insensitivity toward Iranians or middle easterners in General. Quick example of that is when McCain was in a Wisconsin town hall meeting and a lady stood up and said that she didn’t trust Obama because he was an Arab! To which McCain immediately responded that Obama “was not an Arab but a good family man.” Then he added he’s a good citizen of the United States with whom I have some disagreements. Well, I don’t think being an Arab and being a good family man are mutually exclusive. And we also have many good Arab citizens. I know McCain didn’t mean to degrade Arabs that way – McCain is not a bigot – but unfortunately the message was articulated in an offensive way BUT the funny thing was that no one noticed it. If such a comment was made about people of any other nationalities or religious beliefs, we could have seen a premature termination of his run for presidency.”

**You have mentioned that you have fictionalized Golesorkhi’s trial by changing the date and some of the words he used to defend himself in his trial, other than this do you think that your book is a true narrative of the social and political climate in Iran during this period?**

“That’s what the readers seem to be saying too. The political repression of the Shah’s period cannot be denied. Some have attempted to rewrite it – that’s sad to watch!”

**You have done a wonderful job of explaining the Iranian teenager in the 1970’s, how do you think the Iranian teenager’s life has changed today in comparison and what has stayed the same?**

“The spirit is still there. We have 98% literacy rate amongst the youth in Iran. An educated mind and free spirit are a dangerous com-

ination and practically irrepressible. So watch out. Change may be coming faster than the status quo wants it.”

**In the book you use the word “THAT” to describe Pasha’s presence, what is its translation in Persian?**

“That, as Doctor tries to explain, is an indefinable, priceless quality, which you recognize in others, when you see it. Perhaps Hafiz’s immortal poem may shed some light on its meaning:

دلبر آن نیست که مویی و میانی دارد

بندہ طلعت آن باش که آنی دارد

**What other period would you be interested to write about in the future and why?**

“My next story would be about the contemporary Iran, hopefully with a fresh perspective exploring life with all of its challenges but perhaps its opportunities as well. The human spirit is not repressible – It will not succeed.”

**What advice would you give to an Iranian writer who is trying to publish his work?**

“Be patient, listen to criticism and understand other people, besides the writer must love the book to make the investment in publishing it. So as a result, you have to become more flexible about your craft. But also never give up. Read and learn new stuff. You’re in for an amazing journey!”

For those of us who have had the pleasure of sleeping on a rooftop during the cool summer nights of Tehran, Rooftops of Tehran will give us much to reminisce and smile about. And those of us who have not experienced the adventure and romance of sleeping on a rooftop in Tehran, Seraji’s book may well be the next best thing.



# Inquisition in Europe

By: Albert Ganjian

Generally when the Jews talk about the Inquisition, they are talking about the end of the 15th century; Spanish Inquisition of the Jews. Their mass annihilation, mass conversion to Christianity as well as their mass expulsion in 1492;

Inquisition in Latin means to inquire or to look in to. It was originally instituted by Pope Innocent III (1198-1216) in Rome. It was a Roman Catholic tribunal for discovery and punishment of heresy. A later pope, Pope Gregory IX

sons, homosexuals, superstitions, or any other beliefs or books that were not in line with Roman catholic church teachings.

The Roman catholic church, European Kings and Monarchs also learned to use the Inquisition as an additional tool for taking over private lands, businesses and wealth. This was one of the main reasons for Spanish Inquisition of the Jews. Kings and Monarchs were using the Inquisition as an institution to strengthen their power and silence their opponents. The Inquisitor General, in charge of the Holy Office, was designated by the crown. The Inquisitor General was the only public office whose authority stretched to all the kingdoms of Spain (including the American viceroyalties).

In the beginning, the Inquisition dealt only with Christian heretics and did not interfere with the affairs of the Jews. However, disputes about Maimonides' books (which addressed the synthesis of Judaism and other cultures) provided a pretext for harassing the Jews. In 1242, the Inquisition condemned the Talmud and the people of the church burned thousands of volumes. In 1288, the first mass burning of Jews on the stake took place in France.

When the Inquisition arrived in a city, the first step was the Edict of Grace. Following the Sunday mass, the Inquisitor would proceed to read the edict: it explained possible heresies and encouraged the entire congregation to come to the



*Galileo facing the Roman Inquisition*

but this was not the only Inquisition against the Jews. In this article, the subject of discussion is about the origin and the general history of the Inquisition in Europe not only against the Jews, but Christians, Muslims and others. The Inquisition started in the 12th century and lasted till the 19th century.

established the Inquisition in 1233 to combat the heresy of the Christian Abilgenses, a religious sect in France who spoke out against the immorality of the Roman Catholic Church. Then it was used against any other sect, religion, misbehaving members of the clergy, writers, philosophers, scientists, freema-

tribunals of the Inquisition to “relieve their consciences”. They were called Edicts of Grace because all of the self-incriminated who presented themselves within a period of grace (approximately one month) were offered the possibility of reconciliation with the Church without severe punishment. The promise of benevolence was effective, and many voluntarily presented themselves to the Inquisition. But self-incrimination was not sufficient: one also had to accuse all one’s accomplices. As a result, the Inquisition had an unending supply of informants. With time, the Edicts of Grace were replaced by the Edicts of Faith, doing away with the possibility of quick, painless reconciliation.

By 1255, the Inquisition was in full gear throughout Central and Western Europe; although it was never instituted in England or Scandinavia. Clergyman would sit at the proceedings and would deliver the punishments. The accused did not have many rights. Punishments included confinement to dungeons, physical abuse and torture. Those who reconciled with the church were still punished. Those who never confessed were burned at the stake without strangulation; those who did confess were strangled first.

After the denunciation, the case was examined by the (qualifiers), followed by detention of the accused. Many were detained in preventive custody, and many were detained up to two years, before the (qualifiers) examined their case. The denunciations were any-

mous, and the defendants had no way of knowing the identities of their accusers. In practice, false denunciations were frequent, resulting from envy or personal resentments.

Many denunciations were for absolutely insignificant reasons. The Inquisition stimulated fear and distrust among neighbors, and denunciations among relatives were not uncommon. Those accused of heresy were sentenced at an auto de fe, Act of Faith. The phrase auto de fe refers to the ritual of public penance of condemned heretics and apostates. During the 16th and 17th centuries, attendance at auto de fe reached as high as the attendance at bullfights.

Detention of the accused entailed the preventive sequestration of their property by the Inquisition. The property of the prisoner was used to pay for procedural expenses and the accused own maintenance and costs. Many had their property confiscated, and were banished from public life. Some prisoners died in prison, as was frequent at the time.

Torture was always a means to obtain the confession of the accused, not a punishment itself. It was applied without distinction of sex or age, including children and the aged.

The Inquisition did not exclusively target Jewish converses (the Jews who converted) and Protestants, but also the moriscos (converts to Catholicism from Islam). The moriscos were mostly concen-

trated in the recently conquered kingdom of Granada. Granada was taken over by King Ferdinand in 1492, the same year he expelled the Jews. Officially, all Muslims in Castile had been converted to Christianity in 1502. Those in Aragon and Valencia were obliged to convert by Charles I’s decree of 1526, as most had been forcibly baptized during the Revolt of the Brotherhoods (1519–1523) and these baptisms were declared to be valid.

The Inquisition was abolished during the domination of Napoleon and the reign of Joseph I (1808–1812). But the Inquisition was reconstituted when Ferdinand VII recovered the throne on July 1, 1814. It was again abolished during the three year Liberal interlude known as the Trienio liberal.

The Inquisition was definitively abolished on July 15, 1834, by a Royal Decree signed by regent Maria Cristina de Borbon, a liberal queen, during the minority of Isabel II and with the approval of the President of the Cabinet Francisco Martínez de la Rosa. During the Carlist Wars it was the conservatives who fought the progressists who wanted to reduce the Church’s power amongst other reforms to liberalize the economy. In Spain itself the institution survived until 1834.

The Inquisition continued to function in North America until the Mexican War of Independence (1810–1821). In South America Simón Bolívar abolished the Inquisition.

# کیتترینگ شارون Sharon

هرجا صحبت از جشن و سرور است  
نام پراطمینان کیتترینگ شارون بر آن است



کیتترینگ گلات کاشر شارون

کیتترینگ در هر نقطه شهر

آماده پذیرایی از مهمانان شما می باشد  
با در دست داشتن هتل ها و سالن های معتبر

(818) 344-1515 (818) 344-7472  
(818) 344-7478 Cell:(818) 266-5500  
Fax: (818) 342-7204





# Shofar

Iranian American Jewish  
Federation Quarterly  
Summer 2009 Issue

**Las Vegas**

**Phoenix**

**Bakersfield**

**Pahrump**

Call for Commercial

**FORECLOSURES**



جهت هر گونه سرمایه گذاری تجاری

**ONYX**  
Realty Group

**Peyman Masachi**

**702.734.2211**

**Iranian American  
Jewish Federation,**  
1317 N. Crescent Heights Blvd.  
West Hollywood, CA 90046  
Adress Correction Requested

PRESORT NON PROFIT  
US POSTAGE  
PAID  
PERMIT # 1522  
LOS ANGELES, CA